



نیکزی

آموزش مجازی بر پایه ویدئو

دوره های آموزش
روانشناسی، سلامت، هنر، فناوری و کسب و کار



برای شرکت در دوره های آموزشی
به سایت نیکزی مراجعه کنید

www.nikzee.com



آژانس تبلیغات دیجیتال نتیجه گرا
deema.agency



پلتفرم پخش آنلاین ویدئو
kanape.ir



ناشر بین المللی بازی های موبایلی
bazillion.games

صبا سل حامی رعد تاک

SabaCell.ir

توان یاب

سال نوزدهم شماره ۷۲
(تابستان ۱۳۹۸)

۳	سرمقاله
۵	نقش و جایگاه روابط عمومی ها در تغییر نگرش جامعه نسبت به معلولیت! ↓ در میز گرد بررسی شد
۱۰	معلولیت، یک بر ساخته اجتماعی است ↓ به انگیزه انتشار کتاب «درآمدی بر جامعه‌شناسی قشر بندی معلولیت در ایران»
۱۵	مناسب سازی مکان، باید یکی از شروط آغاز به فعالیت شرکت‌ها باشد! ↓ ایلیا امیری، مدیر عامل شرکت حامی سان
۱۸	توان بخشی بین المللی
۲۰	چیزی که افراد دارای معلولیت باید مطالبه‌گرش باشند، حقشان بر شهر است ↓ شهرزاد همتی، خبرنگار روزنامه شرق
۲۲	طبیعت یا عقوبت؟!
۲۳	ابر و ماه و خورشید و فلک در کارند تا توانیتو راه بیافتند ↓ دل‌نوشته‌ای از وحید رجبلو
۲۴	با افتخار می‌گویم که من، معلولیتیم را معلول کرده‌ام! ↓ مهناز صوفی، نویسنده و کار آفرین
۲۸	اگر نویسنده نقد پذیر باشد، در کارش پیشرفت می‌کند ↓ محسن فرجی، مدیر مسئول همشهری داستان
۳۱	زمزمه
۳۲	امروز کارهای کوچکی می‌کنم، تا فردا نتایج بزرگی بگیرم! ↓ کلاس مهارت‌های زندگی
۳۶	هرگز با زبان خود گناه نکنیم ↓ محمدعلی شفا
۳۸	همه تمرکز خود را بر حضور بیشتر در جامعه گذاشته ایم! ↓ معرفی سمن
۴۲	جهنمی که بر ایشان ساخته ایم!
۴۳	مدیون همسر هستم که همیشه یک پشتوانه بسیار قوی برای من بود ↓ محسن محقق، کار آموز قدیمی رعد
۴۶	جشنواره تمام شده است و من باید بروم ↓ خاطره
۴۸	دستکش رباتیک منعطف برای افراد دارای معلولیت
۴۹	قانون جذب
۵۰	مشاهیر دارای معلولیت
۵۲	معرفی کتاب
۵۳	زمزمه
۵۴	در رعد چه خبر؟



صاحب امتیاز:
مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد
مدیر مسئول:
دکتر قاسم صالح‌خو
سر دبیر:
دکتر مریم رسولیان
شورای سیاست‌گذاری:



صدیقه اکبری، عبدا. توسلی،
دکتر محمد کمالی، دکتر مجید
میرخانی، دکتر نرگس شفاوردی،
دکتر مجتبی کامیاب، لیلا انگوتی،
محمد رضا دشتی، منصوره پناهی
دبیر تحریریه:
هاله باستانی
مدیر اجرایی:
رضا سخن‌سنج
همکاران این شماره:
سهیلا علیخانی، افسانه عسگری،
نازنین رحیم‌زاده
گرافیک: پرویز مقدم



طراح جلد: یاسمن روشنی تبریزی
صفحه‌آرایی: سمانه فطرس
عکاس: نگین موسوی پورمهرام
ویراستار انگلیسی: مهراوه عمرانی
مترجم انگلیسی: علی مجتهدزاده



نشانی دفتر نشریه: شهرک غرب
فاز ۲، خیابان هرمران، خیابان پیروزان
جنوبی، پلاک ۷۴
کد پستی: ۱۴۶۶۶ صندوق پستی:
۱۴۴-۱۴۶۶۵
شماره تماس: ۸۸۰۸۲۲۶۶
۸۸۰۷۶۲۲۶
info@raad-charity.org
www.raad-charity.org

توان یاب از دریافت مقالات و دیدگاه‌های صاحب نظران استقبال می‌کند. مقالات ترجمه شده همراه با کپی اصل مقاله ارسال شود. مقالات ارسالی پس فرستاده نمی‌شود. توان یاب در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است

مناسب‌سازی فرهنگی اجتماعی

صحبت از مناسب‌سازی شهری به عنوان بستر حضور افراد با نیازهای ویژه در شهر موضوعی است که بارها تکرار شده است و تا دستیابی برابر همه‌ی شهروندان به امکانات و خدمات شهری نیازمند تکرار مکرر است. قانون جامع حمایت از حقوق معلولان، قوانین و مقررات مناسب‌سازی شهری شهرداری و اصولاً قوانین حمایتی افراد دارای معلولیت در کشور ما تفاوت برجسته‌ای با سایر کشورهای پیشرفته دنیا ندارند، اما بستر اجرایی این قوانین در کشور ما تفاوت برجسته‌ای دارند. این تفاوت چشمگیر خدمات موجود علیرغم وجود قوانین مناسب و پیشرفته نکته‌ای قابل تأمل است.

در بررسی علل این تفاوت‌ها یک نکته مهم عدم درک نیازهای ویژه‌ی افراد است. اصولاً تصمیم‌گیری و رفتار انسان بر اساس نیازهای فردی و لمس شده‌ی خودش امری طبیعی و قابل پیش‌بینی است به عنوان مثال وقتی که در تابستان احساس گرما می‌کنیم، کولر را روشن کرده و اگر احساس سرما کنیم کولر را خاموش می‌کنیم، در این رفتار عملکرد فرد بر اساس ادراک خودش از شرایط است و حس و ادراک فرد ملاک رفتار و تصمیم‌گیری او قرار می‌گیرد. نه تنها عموم مردم جامعه بلکه قانون‌گذاران و تصمیم‌سازان هم علیرغم اصول مدیریت و آموخته‌هایشان مشمول این روش تصمیم‌گیری هستند، به این معنا که توجه به نیازهای خاص و ویژه‌ی تجربه نشده، انگیزه‌ی درونی برای آنان ندارد، مگر آن‌که تجربه شخصی در این زمینه داشته باشند و یا دانش، آگاهی از طریق تحصیلات آکادمیک خود کسب کرده باشند و یا موضوع تبدیل به گفتمان روز جامعه شده باشد و توجه آنان را بخود جلب کرده باشد. همه این موارد اهمیت و نیاز به تغییر نگرش نسبت به پدیده‌ی معلولیت و افراد دارای نیازهای ویژه را طلب می‌کند. نگرش‌های نادرست نسبت به حقوق افراد دارای معلولیت مانند برجسته دیدن وجه معلولیت به جای توجه به توانمندی‌های فرد، و یا این که اگر کسی دچار مشکلات جسمی است احساسات و ادراکاتش هم دچار مشکل است و ... منجر به غفلت از نیازهای این افراد و شکل‌گیری موانع ذهنی برای اجرای قوانین مثبت موجود می‌شود.

در پژوهشی ریچارد وایزمن روانشناس آگهی‌هایی را در روزنامه‌های سراسری چاپ کرد و از کسانی که احساس می‌کردند خوش‌شانس یا بدشانس هستند، خواست با او تماس بگیرند. صدها نفر برای شرکت در پژوهش داوطلب شدند. آقای وایزمن به افراد خوش‌شانس و بدشانس روزنامه‌ای داد و از آنها خواست بگویند در آن روزنامه چند عکس هست. یک آگهی بزرگ را هم در وسط روزنامه قرار داد که می‌گفت: «اگر به سرپرست این پژوهش بگویید این آگهی را دیده‌اید، ۲۵۰ پوند پاداش خواهید گرفت.» این آگهی به حروف بسیار درشت چاپ شده بود. با اینکه این آگهی خیره‌کننده بود، بیش‌تر کسانی که احساس بدشانسی می‌کردند، آن را ندیدند؛ درحالی که بیش‌تر افراد خوش‌شانس آن را دیده بودند. نتایج نشان داد که خوش‌شانسی یا بدشانسی به نگرش افراد بستگی دارد تا واقعیتی بیرونی باشد. این پژوهش نقش و اهمیت نگاه درونی و نگرش را به روشنی نشان می‌دهد. از این رو مهم‌ترین قدم در راه اجرای درست قوانین موجود تغییر نگاه تک‌تک افراد و جامعه و به دنبال آن مطالبه‌گری از مجریان قانون است. گفتگو و صحبت در مورد شرایط و احتیاجات افراد با نیازهای ویژه پایه‌ی تغییر موانع ذهنی و نگرشی نسبت به نیازها و حقوق این افراد است. عمده‌ترین نقش کمپین‌های اجتماعی حساس‌سازی و جلب توجه افکار عمومی به مسئله‌ای است که مورد غفلت قرار گرفته است.

سردبیر

در میزگردی که با حضور آقایان: امیرعباس تقی‌پور مدیر کل روابط عمومی سازمان تامین اجتماعی و فعال حوزه ارتباطات و رسانه، رضا سخن‌سنج مسئول روابط عمومی مجتمع رعد، محمدرضا دشتی کارمند روابط عمومی مرکز رعد و خانم‌ها؛ هاجر بزرگی از روابط عمومی کمیته ملی پارالمپیک، مریم رسولیان روانپزشک و سردبیر نشریه توان‌یاب، منصوره پناهی مدیر عامل مجتمع رعد، هاله باستانی دبیر تحریریه نشریه توان‌یاب و سهیلا علیخانی عضو تحریریه نشریه توان‌یاب برگزار شد، در مورد نقش روابط عمومی‌ها در تغییر نگرش جامعه نسبت به معلولیت، بحث و گفت‌وگو شد.



در میزگرد بررسی شد؛

نقش و جایگاه روابط عمومی‌ها در تغییر نگرش جامعه نسبت به معلولیت!

ولی چون راجع به آن صحبت نمی‌شود، نقش مخرب خود را در جامعه عیان نمی‌کند. در نتیجه حقوق این افراد نادیده گرفته می‌شود. مثلاً در بحث ازدواج، گفته می‌شود این فرد که خودش را نمی‌تواند اداره کند، چرا باید ازدواج کند؟ یا در بحث تحصیل گفته می‌شود، چرا او باید وارد دانشگاه شود و جای دیگری را بگیرد؟ حاصل این نگاه، تبعیض و تضییع حقوق شهروندی افراد دارای معلولیت است. هرچه بیشتر به حوزه معلولیت نزدیک می‌شویم، تضییع حقوق شهروندی افرادی که معلولیت دارند را بیشتر لمس می‌کنیم. در کلام گفته می‌شود که حق شهروندی برای همه یکسان است، ولی هنگام اختصاص حقوق برابر، از تساوی خبری نیست. این افراد شهروند درجه دوم محسوب می‌شوند. این دغدغه‌ای بود که منجر به تشکیل چنین میزگردی شد. چنین نشست‌هایی دو کارکرد دارد؛ یکی این که دیگران

دکتر رسولیان: هرچه بیشتر به حوزه معلولیت نزدیک می‌شویم، تضییع حقوق شهروندی افرادی که معلولیت دارند را بیشتر لمس می‌کنیم. در کلام گفته می‌شود که حق شهروندی برای همه یکسان است، ولی هنگام اختصاص حقوق برابر، از تساوی خبری نیست

در سطح جامعه صحبت نشود، ابعاد آن روشن نمی‌شود. توجه گروه متخصص بر روی چنین موضوعی، یک بعد قضیه است ولی برای کاربردی شدن این توجهات، عزم عمومی لازم است. نگاه عمومی به فردی که در معلولیت فیزیکی دارد این است که او ناتوان است، پس نمی‌تواند و نباید کار کند! این عقاید و باورهای پنهانی وجود دارد

بحث را خانم دکتر رسولیان، این‌گونه آغاز کرد: وقتی صحبت از تغییر نگرش جامعه نسبت به معلولیت می‌شود، موضوع مناسب‌سازی فیزیکی به عنوان یک مسئله عینی و قابل مشاهده، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. ولی وقتی عمیق‌تر به موضوع نگاه می‌کنیم، متوجه اهمیت بیشتر مناسب‌سازی ذهنی و فکری در تغییر نگرش عمومی نسبت به موضوع معلولیت می‌شویم. اگر هنوز شاهد ساخته شدن ساختمان‌هایی بدون توجه به در دسترس بودن مکان برای همه شهروندان هستیم، دلیل عمده‌اش بی‌تفاوتی اکثریت مردم، به این موضوع است. به همین دلیل است که هرچه بیشتر به حوزه معلولیت نزدیک می‌شویم، لزوم تغییر نگرش در جامعه را بیشتر احساس می‌کنیم. ولی چالش اصلی، در چگونگی انتقال این نگاه به جامعه است. مثل همه موضوعات حوزه‌ی اجتماعی، تا وقتی که در مورد اهمیت آن،



همراه می‌شوند و کارکرد مهم‌تر این که این مفاهیم، در ذهن کارشناسان، خود افراد دارای معلولیت و خانواده‌هایشان رشد کرده و غنی می‌شود. تا وقتی چنین گفت‌وگوهایی در فضای جامعه گسترش پیدا نکند، این مفاهیم پخته نشده و رشد نمی‌کنند. در این نشست می‌خواهیم بدانیم که در بحث روابط عمومی‌ها و ارتباطات، چه موانع و چالش‌هایی وجود دارد که این مسائل منتشر نمی‌شوند و مورد توجه قرار نمی‌گیرند؟

آقای تقی پور: به نظر من، اگر به دنبال تغییر در نگاه و نگرش مردم در مورد مساله مهمی مثل پدیده معلولیت هستیم، اول باید مسئولیت‌ها را مشخص کنیم و ببینیم چه کسانی در این تغییرنگرش، سهم اصلی را باید ایفا کنند. به نظر من، مهم‌ترین افرادی که در تغییر نگرش و یا مطالبه در مورد هر چیزی مثل مناسب‌سازی فیزیکی نقش دارند، خود توان‌یابان هستند. اساسا این عزیزان باید برای بیان خواسته‌هایشان پیش‌قدم شوند و راهکار ارائه دهند. مجموعه دولت و قوای مختلف؛ از مقننه و قضاییه و مجریه، باید به‌طور عملیاتی وارد این قضیه شوند و ستاد ویژه راه‌اندازی کنند. به عقیده من درخواست‌های ارائه شده توسط توان‌یابان عزیز و انجمن‌های مرتبط، باید به‌طور ویژه در سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها مطرح و دنبال شود. درست است که سازمان بهزیستی متولی اصلی است، ولی واقعیت این است که ساختار دولتی این اجازه را نمی‌دهد که یک دستگاه به تنهایی بتواند مسئولیت‌هایش را تمام و کمال ایفا کند. بخش دیگری که در این میان می‌تواند بسیار موثر باشد، حوزه ارتباطات و رسانه‌ها هستند. یعنی قدرت رسانه و قدرت روابط عمومی‌ها، باید در اختیار توان‌یابان قرار بگیرد تا آنها از این طریق هم خواسته‌ها را مطرح کنند، هم پیشرفت‌ها را ردیابی و ایجاد امید کنند و هم افرادی را که کم‌کاری می‌کنند، زیر سوال ببرند. در این حوزه توان‌یابان باید خیلی منسجم‌تر عمل کنند که متأسفانه با وجود انجمن‌های فعال در این حوزه، شاهد این انسجام نیستیم. اگر این انسجام شکل بگیرد، می‌تواند حرکتهای موثری را آغاز کند.

آقای تقی پور: هر کدام از دوستان رعد و هر کدام از توان‌یابان رعد می‌توانند به عنوان یک شهروند خبرنگار عمل کنند و هر جا ساختمانی با این شرایط دیدند، با موبایل خود یک فیلم کوتاه چهل ثانیه‌ای بگیرند

خانم پناهی: مسلما افرادی که مسئول این تغییر هستند، خود توان‌یابان هستند. ما به عنوان یک انجمن فعال، روی توانمندسازی توان‌یابان و خانواده‌هایشان خیلی کار می‌کنیم. رسانه ابزار مهمی برای انتقال و تاثیر گذاشتن بر ذهن و افکار آدم‌ها و لایه‌های زیرین باورها که معمولا در موردش صحبت نمی‌شود، است. البته به نظر من بخش فعال رسانه‌ها که خبرنگاری‌ها هستند، نیاز به آگاهی دارند، باید در این حوزه توانمند شوند و بتوانند توانمندی افراد را به نمایش بگذارند. مانند هر رشته‌ای که به‌طور تخصصی روی هر موضوعی کار می‌کند، لازم است رسانه‌ها و خبرنگاری‌ها و خبرنگارها هم رشته تخصصی، ویژه توان‌یابان داشته باشند. مخاطب رسانه، همه شهروندان هستند ولی قشر وسیعی از افراد، مانند کسانی که معلولیت‌های آشکار و پنهان اجتماعی، ذهنی و فیزیکی و... دارند، در آن دیده نمی‌شوند. بنابراین اصحاب رسانه باید به انواع معلولیت‌ها آگاهی داشته باشند تا بتوانند آنها را ببینند و مسایل آنها را انتقال دهند. امیدوارم به جایی برسیم که بتوانیم در مجتمع رعد آموزش‌های لازم را به خبرنگاران ارائه دهیم. اگر امروز به این نتیجه برسیم که خود خبرنگاران باید توانمند شوند و در این مسیر حرکت کنند، به دستاورد خوبی رسیده‌ایم.

آقای سخن سنج: به نظرم خیلی خوب است این میزگرد در آستانه بیست و

هفت اردیبهشت، روز روابط عمومی و ارتباطات، برگزار می‌شود و اگر در این میزگرد، نقش اجتماعی روابط عمومی‌ها را در توسعه مفاهیم انسانی و تغییرنگرش مورد بررسی قرار دهیم، به جای خوبی رسیده‌ایم. به عقیده من باید نقش روابط عمومی و نقش رسانه را از هم جدا کنیم. روابط عمومی می‌تواند به تولید محتوا، اطلاع رسانی، تبیین مسئله، مشارکت‌های اجتماعی و مطالبه‌گری گروه‌های هدف کمک کند و از آن طرف رسانه است که می‌تواند در پیام‌رسانی و توسعه و آگاه‌سازی مخاطب بسیار اثربخش باشد. می‌خواهم به نقش روابط عمومی‌ها و سمن‌ها در حوزه حقوق افراد دارای معلولیت اشاره کنم. سال گذشته برای اولین بار در ایران، دانشکده علوم پزشکی همراه با یک برنامه جهانی، روز جهانی کاهش سرعت را برگزار کرد. یکی از سمن‌هایی که در این زمینه حضور فعال داشت، مجتمع رعد بود و اداره راهنمایی و رانندگی هم در این برنامه مشارکت خوبی داشت. این اتفاق و این همکاری مشترک باعث شد که چندی بعد در قوانین راهنمایی و رانندگی مصوب شود که افراد روی ویلچر، حکم عابر پیاده را دارند و در هر صورتی که خودرو با این افراد تصادف کند، خودرو مقصر است! در این قانون، حفظ حقوق شهروندی افراد دارای معلولیت دیده شد. از این نظر روابط عمومی‌ها در ایجاد و تغییرنگرش در جامعه می‌توانند موثر باشند.

خانم بزرگی: با توجه به تجربه ده ساله‌ای که در حوزه معلولان، بخشی به صورت فعالیت‌های داوطلبانه در انجمن‌ها و بخشی هم در کمیته پارالمپیک دارم، باید بگویم که به نظر من، بستری لازم وجود دارد، فقط باید بلد باشیم که چگونه از آنها استفاده کنیم و بهره بگیریم. وقتی به فعالیت صدا و سیما یا جراید نسبت به ده پانزده سال پیش نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که رویکرد آن‌ها بسیار متفاوت شده‌است. پانزده سال پیش، عجیب بود که با یک فرد دارای معلولیت در تلویزیون به عنوان یک فرد موفق مصاحبه شود. ولی امروز این افراد را در بسیاری از برنامه‌های صدا و سیما می‌بینیم. نمونه‌اش؛ برنامه هزار



خانم پناهی: اصحاب رسانه باید به انواع معلولیت‌ها آگاهی داشته باشند تا بتوانند آنها را ببینند و مسایل آنها را انتقال دهند. امیدوارم به جایی برسیم که بتوانیم در مجتمع رعد آموزش‌های لازم را به خبرنگاران بدهیم

انجام داده و لایند قابل تقدیر است! وگرنه ما از لحاظ قانون، هیچ کمبودی نداریم. ولی آن فرهنگ عمومی در بخش حاکمیتی وجود ندارد که افراد دارای معلولیت هم حق دارند مثل بقیه زندگی کنند و وارد جامعه شوند. خود بچه‌ها نقل می‌کنند که وقتی برای کاری از خانه خارج می‌شوند، مردم به آنها می‌گویند؛ کسی نبود که به جای تو این کار را انجام دهد؟! این تغییردیدگاه، نیاز به فرهنگ‌سازی اجتماعی دارد که وظیفه رسانه‌های عمومی مثل تلویزیون و رسانه‌های جمعی است.

آقای تقی‌پور: از بیست و هفت اردیبهشت ماه تا دوم خرداد هفته روابط عمومی است و ما هر سال یک روز از این هفته را به عنوان روز مسئولیت‌های اجتماعی مشخص می‌کنیم و تاکیدمان در این روز توجه بر توان‌یابان عزیز در حوزه‌های مختلف است. البته این یک کار نمادین است، چون ما در حوزه روابط عمومی و در ستاد هفته روابط عمومی قدرت اجرایی چندانی نداریم و همکاران ما در روابط عمومی‌ها بیشتر در حوزه فرهنگ‌سازی فعالیت می‌کنند. چنانچه فکر می‌کنید در این زمینه می‌توانیم با هم همکاری داشته باشیم، می‌شود در چنین روزی، از اساتید و فعالان روابط عمومی برای بحث در این مورد و رسیدن به یک توافق جمعی دعوت کرد. من از طرف ستاد، اعلام آمادگی می‌کنم. اما در خصوص تغییر نگرش، عوامل مختلفی دخیل هستند که یکی از آنها

ورزش، این اتفاق افتاده است. خبرنگارانی که در بخش پارالمپیک کار می‌کنند به خوبی این بخش را پوشش می‌دهند و این باورها را به نسل بعدی خود انتقال داده‌اند که باعث شده در زمینه ورزش، خبرنگاران خوبی داشته باشیم. ولی شاید در سایر حوزه‌ها این دید و باور کم‌رنگ باشد و نیاز به آموزش وجود داشته باشد. شاید لازم باشد، شبکه‌ای در دل انجمن‌ها ایجاد شود و به مرور این شبکه توسعه بیابد و بزرگ‌تر شود و به نهادهای تصمیم‌گیرنده و قانون‌گذار اتصال پیدا کند. در خیلی از موارد، نیاز به قانون نداریم چون بستر قانونی خیلی از این چیزهایی که در موردش صحبت می‌کنیم، فراهم است. مناسب‌سازی قانون است، ولی رعایت نمی‌شود. حق تحصیل را کسی از افراد دارای معلولیت نگرفته، ولی چون مناسب‌سازی وجود ندارد، تحصیل هم اتفاق نمی‌افتد. پس ما مشکل قانون نداریم، مشکل اجرای قانون داریم.

خانم باستانی: به نظر من نقش رسانه‌های عمومی در فرهنگ‌سازی و تغییر نگرش مردم بسیار مهم است. از سال ۱۳۶۳، ستاد مناسب‌سازی در اکثر نهادهای دولتی تشکیل شده‌اند. ولی هرساختمان جدیدی که ساخته می‌شود، مناسب‌سازی نشده و فرد دارای معلولیت نمی‌تواند وارد آن شود و یا نمی‌تواند از سرویس بهداشتی آن استفاده کند، چون این فرهنگ گسترش پیدا نکرده است. اگر کسی هم بخواهد چنین مناسب‌سازی‌هایی را انجام دهد، فکر می‌کند کار اضافه‌ای

داستان و برنامه‌های ورزشی و غیره است. این نشان می‌دهد که جامعه به حضور افراد دارای معلولیت عادت کرده است. بنابراین اگر فعالیت‌های منسجمی و از مجاری مشخصی صورت بگیرد، حتما این اتفاق پررنگ‌تر می‌شود. الآن مشکل نبودن آگاهی نیست، آگاهی وجود دارد و بچه‌های دارای معلولیت هم به موقع واکنش نشان می‌دهند. مثلاً وقتی سریالی در تلویزیون نشان داده شد که فرد بدکار داستان به عقوبت الهی دچار شد و روی ویلچر نشست، بچه‌ها اعتراض کردند و مقاله نوشتند و این واکنش‌ها، صدا و سیما را متوجه اشتباه خود کرد. البته جای شوری در صدا و سیما برای توجه به چنین موضوعاتی خالی است. من در مورد صدا و سیما صحبت می‌کنم، چون رسانه‌های تاثیرگذار است، ولی باید چنین توجهاتی در همه حوزه‌ها وجود داشته باشد. در چند سال اخیر، شبکه‌های اجتماعی کمک زیادی در انعکاس مسایل افراد دارای معلولیت کرده‌اند و این بچه‌ها توانسته‌اند نسبت به مسائل جامعه واکنش نشان دهند. به نظر من بخشی از این اقدامات، به باور عمومی خود افراد دارای معلولیت که خود را شهروند درجه یک بودن بدانند برمی‌گردد و بخشی هم به دولت و حاکمیت و مسئولان برمی‌گردد. بخش‌هایی که وابستگی دولتی دارند، مثل بهزیستی، آنقدر درگیر خدمات‌رسانی هستند که بحث فرهنگ‌سازی در آن گم می‌شود. نیاز به یک حلقه مفقوده‌ای است که این دو بخش را به هم وصل کند. در خبرنگاران حوزه



می‌تواند رسانه‌ها باشند. به نظر من اگر می‌خواهیم عملیاتی کار کنیم، بهتر است ستادی برای این موضوع تشکیل شود. همانطور که دوستان اشاره کردند، قوانین موجود هستند و تجربه‌های موفق هم وجود دارند که باید مورد توجه قرار بگیرد. حقیقت این است که رسانه‌های سنتی ما با وجود مشکلات تهیه کاغذ و چاپ، خیلی جوابگو نیستند و این کمبود، با دو رسانه دیگر جبران می‌شود؛ یکی صدا و سیما و یکی هم فضای مجازی که نباید از آن غافل شد. علی‌رغم تمام انتقاداتی که به صدا و سیما وارد است ولی هنوز یک رسانه پرنفوذ بین مردم و مسئولان است و باید از صدا و سیما بخواهیم که وارد میدان شود و با برخوردهای بدی که در بعضی از برنامه‌ها با توان‌یابان می‌شود برخورد کند. این مطالبه‌گری باید حساب شده در بالاترین سطوح اتفاق بیفتد. پس ما یک سری رسانه‌های سنتی، یک رسانه دیداری و شنیداری که رادیو و تلویزیون است و یک سری رسانه‌های نوین داریم که واقعا معجزه می‌کنند. بسیاری از افرادی که مایل بودند شبکه اختصاصی تلویزیونی داشته باشند، این شبکه را در بستر تلفن همراه خود دارند. بعضی از صفحات اینستاگرام چند میلیون پیگیر دارد. در یک صفحه، شما هم می‌توانید تولید محتوا کنید و هم به جمعیت زیادی اطلاع رسانی کنید. همچنین نیاز به ستادی برای بیان مطالبات و پیگیری آنها داریم که در خود مجتمع رصد، این ساختار ستادی را می‌توان ایجاد کرد. از کنار مطالبات نباید به راحتی گذشت. اگر کار روابط عمومی و رسانه به تغییر رفتار منجر شود، به تدریج، فرهنگی که مدنظر است، ایجاد می‌شود.

خانم بزرگی: به هر حال قدم‌های اول برداشته شد و پای توان‌یابان به جایی مثل صدا و سیما باز شده ولی متأسفانه بی‌سلیقه‌گی‌هایی وجود دارد که گاهی بر ضد خود عمل می‌کند. باید در قالب ستادی که تشکیل می‌شود، دستورالعملی برای چگونگی حضور این افراد و چگونگی رفتار با آنها تعریف شود تا کرامت انسانی این افراد خدشه‌دار نشود. مثلاً شرایط استودیو بگونه‌ای باشد که خود آنها با ویلچر یا عصا بتواند به راحتی بیاید و نیاز به کمک دیگران نباشد.

آقای دشتی: در دانشگاه علمی کاربردی رصد، رشته روابط عمومی وجود دارد که بعضی از فارغ‌التحصیلان آن معلولیت دارند ولی متأسفانه این افراد هم جذب حوزه‌ی روابط عمومی انجمن‌های حوزه معلولیت نمی‌شوند

آقای تقی‌پور: وقتی ستاد مورد نظر شکل بگیرد، طبیعتاً یکی از کارهایش تشکیل کمیته‌هایی است که این وظایف را به عهده دارد. من پیشنهاد می‌کنم که مجتمع رصد پیشقدم شود و ضمن تبریک روز روابط عمومی به همه روابط عمومی‌ها، انتظاراتش از آنها را هم بیان کند. روز خبرنگار را هم در هفته مرداد ماه در پیش داریم. از همین الآن رصد می‌تواند بیانیه‌ای بنویسد و ضمن این که این روز را به خبرنگاران تبریک می‌گوید، اعلام کند که کارگاه آموزشی مواجهه با توان‌یابان توسط خبرنگاران را در این مرکز برگزار می‌کند. همین کارهای کوچک و مستمر، تاثیرات بیشتری از کارهای بزرگی که فقط یک بار انجام می‌شود، دارد. مناسبت‌های زیادی داریم که می‌توانیم برایشان برنامه‌ریزی کنیم. باید به جایی برسیم که خبرنگار تخصصی در حوزه معلولان داشته باشیم. جایی دیدم که نوشته بود "موفقیت: پیگیری، پیگیری، پیگیری". من به این شعار ایمان دارم و فکر می‌کنم بهترین تعریف از موفقیت است.

خانم پناهی: به نظرم پیشنهاد خوبی است که در هفته روابط عمومی و روز خبرنگار، کارگاه‌های آموزشی در رصد برگزار کنیم.

آقای دشتی: متأسفانه بسیاری از سازمان‌های متولی امور معلولان، روابط عمومی ندارند. تنها چند سازمان مثل کمیته ملی پارالمپیک، سازمان بهزیستی و سازمان تامین اجتماعی که به نوعی

با موضوع معلولیت قرابت دارد و مجتمع رصد است که روابط عمومی دارند. از طرفی انجمن‌های حوزه معلولان هم معمولاً در ساختار اداری و سازمانی خود، واحد روابط عمومی ندارند یا اگر در چارت سازمانی‌شان هم دیده شده باشد، در عمل وجود ندارد. این مشکلی است که مجتمع رصد در همکاری با سازمان‌های حوزه معلولان دارد و در مناسبت‌هایی مثل روز جهانی معلولان یا روز خبرنگار و روز روابط عمومی، دست تهاست. بنابراین لازم است انجمن‌ها به فکر ایجاد واحد روابط عمومی بیفتند. برای این منظور از وجود خود بچه‌های دارای معلولیت هم می‌توانند استفاده کنند. در دانشگاه علمی کاربردی رصد، رشته روابط عمومی وجود دارد که بعضی از فارغ‌التحصیلان این رشته، معلولیت دارند ولی متأسفانه این افراد هم جلب انجمن‌های حوزه معلولان نمی‌شوند. این توجه، به عهده فعالان اثرگذار در حوزه روابط عمومی است که به این موضوع توجه کنند و انجمن‌ها را از طریق وزارت کار یا سازمان بهزیستی، به شکلی هدایت کنند که روابط عمومی فعال داشته باشند.

آقای تقی‌پور: اگر می‌خواهید کاری انجام نشود آن را به وزارتخانه یا به امثال من بسپارید! به نظر من رصد، توان بسیار خوبی برای این کار دارد. رصد اگر درست عمل کند، می‌تواند ماهی یک وزیر یا حتی معاون اول رئیس‌جمهور را اینجا بنشانند و بقیه هم روبه‌رویش بنشینند و از او پرسشگری کنند. شک نکنید که اگر کار ستادی درست انجام شود و فعالیت‌ها به خوبی به نمایش درآیند، بقیه به دنبال شما می‌آیند و نیازی نیست که شما به دنبال دیگران باشید.

دکتر رسولیان: درست است که امکانات کم است یا شاید ما روش‌های بهره‌وری را نمی‌دانیم، ولی عملاً کار روابط عمومی نیاز به تداوم و پیگیری دارد. ما ایده‌ها و فکرهای بسیاری داریم ولی معمولاً تبدیل به جریان نمی‌شود. چرا؟ ما محتوا را می‌دهیم، برای مریبان رصد و افرادی که به اینجا می‌آیند، دستورالعمل و شیوه رفتار با توان‌یابان را تهیه کرده و کارگاه‌هایی را برگزار کرده‌ایم. یعنی در تولید محتوا کار می‌کنیم ولی این ایده‌ها به

جریان تبدیل نمی‌شوند. همانطور که دوستان اشاره کردند ما قانون داریم، ستاد مناسب‌سازی داریم که شهرداری را ملزم می‌کند که مجوز یا پایان کار ندهند، ولی عملاً آن اتفاقی که باید بیفتد، نمی‌افتد. همین الآن هم ساختمان‌های عمومی ساخته می‌شود که دسترس‌پذیری مناسبی ندارند. یعنی قوانین هست، ولی انجام نمی‌شود. یک بخشی از آن، ایجاد ستاد و پیگیری مداوم ایده‌های خوب است و ما باید آن را هدف اصلی در روابط عمومی خود قرار دهیم، ولی مشکل این است که ایده‌ها و فعالیت‌های خوب تبدیل به جریان نمی‌شود.

آقای تقی‌پور: اینجاست که روابط

عمومی و رسانه به کمک شما می‌آید. شما می‌گویید که شهرداری طبق قانون نباید به ساختمان‌هایی که دسترس‌پذیر نیستند، پایان کار بدهد. الآن هر کدام از دوستان و هر کدام از توان‌یابان رعد می‌توانند به عنوان یک شهروند خیرنگار عمل کنند و هر جا ساختمانی با این شرایط دیدند، با موبایل خود یک فیلم کوتاه چهل ثانیه‌ای از آن بگیرند. رعد هم اعلام کند که جشنواره فیلم‌های کوتاه در موضوع مناسب‌سازی برگزار می‌کند و این فیلم‌ها را در اینستاگرام به نمایش بگذارد. می‌توانید از نمایندگان مجلس دعوت کنید و این فیلم‌ها را نشان دهید و از آنها بپرسید که شما چرا از شهرداری نخواستید که به این ساختمان‌ها پایان کار ندهد؟ کم کم خود شهرداری هم به میدان می‌آید. البته تخریبی هم نباید عمل کرد، نمی‌خواهیم کسی را روبه‌روی خود قرار دهیم، می‌خواهیم توجه‌ها را جلب کنیم و نتیجه بگیریم. جلب توجه، کار رسانه است و شما که در صدا و سیما آنتن ندارید، می‌توانید همین جا با موبایل

خانم بزرگی: به نظر من جای ایجاد یک شبکه از روابط عمومی‌ها، بین انجمن‌های مرتبط با حوزه معلولان خالی است. با همکاری رعد، شاید بتوان چنین شبکه‌ای را در همین مرکز ایجاد کرد

چند نفر را به عنوان واحد روابط عمومی داشته‌باشند، ولی وقتی چنین شبکه‌ای ایجاد شود، هر انجمن تشویق به سامان دادن بخش روابط عمومی خود می‌شود. چنین شبکه‌ای، وقتی همراهی یک جامعه چند هزار نفری را داشته باشد در مواردی که لازم است قانونی تصویب شده و یا موردی پیگیری شود، قطعاً تاثیرگذار خواهد بود.

آقای تقی‌پور: در صورت موافقت رعد، یک خروجی دیگر این نشست می‌تواند راه‌اندازی گروه همیاران روابط عمومی در حوزه معلولیت باشد که معرفی و جذب افراد علاقمند به این حوزه را من انجام می‌دهم. افتتاح این گروه هم می‌تواند در روز روابط عمومی، در همین محل باشد.

جمع‌بندی

آقای دشتی: در خاتمه با تشکر از حضور آقای تقی‌پور و خانم بزرگی و مدیران و همکاران رعد در این میزگرد، ما حاصل این جلسه را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: یکی نیاز به آموزش اصحاب حوزه روابط عمومی و رسانه‌ها در حوزه معلولیت، مفاهیم این حوزه و موارد حقوقی مورد غفلت قرار گرفته این افراد در جامعه و نقش انتقال اطلاعات و آگاهی به جامعه که باید توسط روابط عمومی‌ها و رسانه‌ها صورت بگیرد. بخش دیگر هم ایجاد سازوکارهای اجرایی به پیشنهاد آقای تقی‌پور در روز خبرنگار و هفته روابط عمومی بود. مجموعه رعد این آمادگی را دارد که نشست‌های تخصصی در حوزه روابط عمومی و معلولیت همچنین معلولیت و رسانه را برگزار کند. امیدوارم در این مسیر بتوانیم مثل گذشته، از تجربه خوب همکاری با آقای تقی‌پور و خانم بزرگی بهره‌مند باشیم.

استودیو خبری ایجاد کنید. دوستان توان‌یاب می‌توانند هم مجری باشند و هم فیلمبردار. من شخصاً در این خصوص حاضر به همکاری هستم، چون انگیزه‌اش را دارم. من مطمئنم که مجتمع رعد به خوبی از عهده این کار برمی‌آید.

دکتر رسولیان: می‌توانیم از ظرفیت دانشگاه علمی‌کاربردی رعد استفاده کنیم و در هفته روابط عمومی، از روابط عمومی‌های خاص حوزه معلولیت دعوت کنیم و دستورالعمل‌ها و روش‌های ورود آنها به حوزه معلولیت و مطالب مرتبط را تهیه کنیم و با همکاری انجمن روابط عمومی، کار مشترکی را تعریف کنیم.

خانم بزرگی: به نظر من جای ایجاد یک شبکه از روابط عمومی‌ها، بین انجمن‌های مرتبط با حوزه معلولان خالی است. با همکاری رعد، شاید بتوان چنین شبکه‌ای را در همین مرکز ایجاد کرد. بعضی از این انجمن‌ها به دلیل کمبودن تعدادشان، شاید نتوانند





رضا عبداللهی در دهه ۶۰ خورشیدی فعالیت مطبوعاتی خود را در روزنامه اطلاعات آغاز کرد و در مهر ماه ۱۳۷۱ در کنار تلاش‌های قلمی و حرفه‌ای خود در زمینه‌های گوناگون، نظر مساعد و حمایت سرپرست موسسه اطلاعات را جلب نمود و نخستین صفحه ثابت ویژه افراد دارای معلولیت را در روزنامه‌های سراسری با نام "با معلولین" بنا نهاد. همچنین وی در دی ماه ۱۳۷۶ در کسوت صاحب امتیاز، مدیرمسئول و سردبیر با همکاری "محمد رضا رضایی"، نخستین نشریه مستقل، خصوصی (غیردولتی) و سراسری در ایران را با عنوان "حرکت" چاپ و منتشر کرد. "حرکت" به دلیل مشکلات مالی، پس از چند شماره از حرکت باز ایستاد. این دانش آموخته ارشد جامعه‌شناسی، به تازگی کتابی با عنوان "درآمدی بر جامعه‌شناسی قشر بندی معلولیت در ایران" نوشت است. به همین مناسبت با وی گفت‌وگویی کرده‌ایم که می‌خوانید.

به انگیزه انتشار کتاب "درآمدی بر جامعه‌شناسی قشر بندی معلولیت در ایران"

معلولیت، یک برساخته اجتماعی است

که در اقلیت هستند، از مزایای اجتماعی، حقوقی و سیاسی و امثالهم کم بهره یا بی بهره شده و در نهایت طرد می‌شوند. این دو عامل باعث ایجاد دوگانگی میان ما و آن‌ها (افراد دارای معلولیت و افراد غیر معلول) می‌شود. بر اثر ایجاد این دوگانگی، اکثریت برتری پیدا کرده و سلطه و هژمونی خود را بر اقلیت‌ها نظیر اقلیت‌های قومی، زبانی، نژادی، مذهبی، جنسیتی و ... اعمال می‌کند. اگر افراد دارای معلولیت را یک اقلیت یا به تعبیر صحیح‌تر، یک شبه اقلیت اجتماعی بدانیم، متوجه علت نابرخورداری اجتماعی و طردشدگی آن‌ها می‌شویم. به عبارتی افراد دارای معلولیت که تحت سلطه اکثریت هستند، احساس حاشیه‌نشینی و کمتری اجتماعی کرده و خود را فراموش شدگانی می‌بینند که حق برخورداری از مزایای اجتماعی را ندارند. در مورد زنان دارای معلولیت، که بخشی از کتاب را به این موضوع اختصاص داده‌ام، این احساس طردشدگی و کمتری مضاعف است. چون آن‌ها هم به دلیل زن بودنشان تحت سلطه اکثریت مردسالار جامعه قرار

پارادایم ساختاری - اجتماعی، فرد دارای معلولیت را به مثابه یک انسان می‌بیند و بر ابعاد اجتماعی او تأکید دارد. یعنی معلولیت یک باز نمود اجتماعی و یک تولید اجتماعی است و ارتباط مستقیم و معناداری با مظاهر اجتماعی دارد

قدرت و منزلت اجتماعی؛ یعنی سه عنصر مطلوب و کمیاب جوامع بشری. قشر بندی، یک مفهوم قدیمی و جهانی است که در هر دوره شکل‌های مختلف به خود می‌گیرد و منجر به پیامدهای مختلفی می‌شود. این پیامدها عمدتاً در دو بُعد خلاصه می‌شود؛ یکی نابرخورداری از مزایای اجتماعی و دیگری، مساله طردشدگی. یعنی افرادی

آقای عبداللهی شما سال‌ها ست که فعالیت‌های رسانه‌ای به خصوص در حوزه معلولیت داشته‌اید و به تازگی کتابی هم در حوزه جامعه‌شناسی معلولیت نوشته‌اید، لطفاً در مورد این کتاب توضیح دهید؟
ابتدا اجازه دهید، علم جامعه‌شناسی را به صورت ساده و مختصر تعریف کنم؛ جامعه‌شناسی علم می‌است که بیشتر به رابطه دیالکتیکی افراد جامعه و خود جامعه می‌پردازد. تأکیدی که بر صفت تفصیلی "بیشتر" کرده‌ام ناظر به این معناست که جامعه‌شناسی بر خلاف تصور بسیاری، به عاملیت‌های فردی هم نظر دارد. به قول "بورديو"، جامعه‌شناسی تعامل عاملیت (سوژه) و ساختارها ست. به همین خاطر است که او از اصطلاح ترکیبی "ریختار" استفاده می‌کند. به طور کلی جامعه‌شناسی در سه سطح بررسی می‌شود: سطح خرد، سطح میانی و سطح کلان. جامعه‌شناسی مفاهیم زیر مجموع‌هایی هم دارد که یکی از این مفاهیم، قشر بندی است. قشر بندی یعنی توزیع نابرابر مزایای اقتصادی و اجتماعی افراد از حیث ثروت،



هسته اصلی کتاب بر این محور است، که چگونه می‌توانیم مسایل و مشکلات افراد دارای معلولیت را ذیل مبحث قشربندی اجتماعی با نظریات جامعه‌شناسان بزرگ تبیین و تطبیق دهیم

خانم "نگین حسینی" یک ترجمه و تالیف به نام "درآمدی بر مطالعات معلولیت با رویکرد جامعه‌شناسی" تهیه کردند. کتاب من هم در سال ۹۷ به همت انتشارات "دنیای اقتصاد" چاپ شد. هر دو کتاب خانم جبلی و خانم حسینی از لحاظ محتوایی بسیار مفید و ارزشمند هستند. من هم سعی کرده‌ام، از منظر مبحث قشربندی و با زبانی کاملاً تخصصی و علمی به موضوع نگاه کنم. هدف من این بود که این کتاب کاملاً در حوزه جامعه‌شناسی باشد، نه حوزه توان‌بخشی و پرداختن به شرح حال‌ها و درد‌دل‌های افراد دارای معلولیت. البته طرح مباحث توان‌بخشی بخصوص توان‌بخشی جامعه‌نگر و مبتنی بر جامعه و حتی واگویی درد‌ها و رنج‌های بی‌پایان افراد دارای معلولیت خیلی مهم است و در جای خود شایسته توجه جدی است، ولی موضوع کتاب من، توان‌بخشی نیست، بلکه یک موضوع تخصصی است. که می‌تواند احیاناً برای افراد علاقه‌مند به حوزه جامعه‌شناسی هم جالب باشد. اکثر افراد سالمی که جامعه‌شناسی خوانده یا در این حوزه تدریس می‌کنند، از موضوع معلولیت دور هستند. تجربه زیسته من به عنوان یک فرد دارای معلولیت و علاقه‌مند به مطالعات و امور معلولیتی و رشته تحصیلی‌ام، کمک کرد که بتوانم جامعه‌شناسی افراد دارای معلولیت را در ذیل بحث اجتماعی بیآورم.

شما در این کتاب به نظریات جامعه‌شناسان مختلف در مورد معلولیت هم پرداخته‌اید. لطفاً خلاصه‌ای از این نظریات را بیان کنید.

من در این کتاب پس از تعریف جامعه‌شناسی و قشربندی و ... ، به

زیستی-پزشکی. این الگوی آخری در کشور ما خیلی رایج است، و معلولیت را فقط در مسائل درمانی خلاصه می‌کند، اما اکثر افراد صاحب‌نظر و فعالان در امور معلولیت، به الگوی برتر یا همان الگوی اجتماعی معتقد هستند. به این معنی که معلولیت یک تولید اجتماعی است. به عبارتی این جامعه است که معلولیت را ایجاد می‌کند. یعنی اگر جامعه اصلاح شود و ساختارها و نهادهایی که در جامعه وجود دارد مسایل معلولیتی را ببینند و خود را با نیازهای افراد دارای معلولیت نظیر؛ مناسب‌سازی شهری و محیطی متناسب کنند، حضور اجتماعی این عده بیشتر می‌شود و این حضور اجتماعی تبعات مثبت خود را در پی دارد. پس باید تمرکز را از مسائل پزشکی و درمانی به مسائل اجتماعی ببریم.

انگیزه شما از نوشتن این کتاب چه بود و چه کمبودی در این حوزه احساس کردید که خودتان دست به کار نوشتن شدید؟

متأسفانه در حوزه مطالعات معلولیت، با کمبود ادبیات نظری روبه‌رو هستیم. البته در سال‌های اخیر اتفاقات خجسته‌ای روی داده است و افراد دارای معلولیت و حتی غیر معلول، مقالات و پایان‌نامه‌های قابل شماری در این حوزه نوشته‌اند، اما هنوز هم در ادبیات نظری مطالعات معلولیت، کمبود داریم.

در ایران تاکنون به‌طور مشخص در زمینه پدیده معلولیت با رویکرد جامعه‌شناسانه، تنها سه کتاب منتشر شده است. اولین کتاب رساله دکتری "خانم خدیجه جبلی" بود با نام "جامعه‌شناسی معلولیت" که در سال ۹۱ به چاپ رسید. در سال ۹۳ هم

دارند و هم به دلیل معلولیت‌شان، تحت سلطه اکثریت افراد غیرمعلول هستند. در کتاب به مدل‌ها و پارادایم‌های مختلف راجع به افراد دارای معلولیت اشاره شده است. به نظر شما کدام مدل ارجح است؟ همان طور که در کتاب اشاره کرده‌ام، پدیده معلولیت فارغ از پارادایم‌ها و مدل‌های گوناگون و تعاریف مختلف آن، باز نمود اجتماعی دارد و یک برساخته اجتماعی است؛ یعنی بیش و پیش از آن که یک مساله زیستی و پزشکی و درمانی باشد، یک مساله اجتماعی است. الگوهای زیادی در مورد معلولیت گفته شده که معروف‌ترین آن، الگوی زیستی، پزشکی است. در این مدل، معلولیت در مداخلات درمانی و پزشکی خلاصه می‌شود، ولی این الگو از نظر بسیاری از صاحب‌نظران همه سخن نیست و ناقص است. الگویی که در این کتاب به عنوان مدل برتر پیشنهاد شده، پارادایم ساختاری، اجتماعی است. یعنی مدلی که فرد دارای معلولیت را به مثابه یک انسان می‌بیند و بر ابعاد اجتماعی او تأکید دارد. یعنی معلولیت یک باز نمود اجتماعی و یک تولید اجتماعی است و ارتباط مستقیم و معناداری با مظاهر اجتماعی دارد. در این کتاب از دید پارادایم برتر به موضوع، توجه و بحث شده است؛ یعنی معلولیت یک پارادایم زیستی و درمان پزشکی صرف نیست، بلکه الگوی اجتماعی است.

رابطه الگوی ساختاری- اجتماعی با سایر الگوهای موجود چیست؟

افراد مختلف، معلولیت را از زوایای مختلفی مورد بحث قرار داده‌اند. گروهی معلولیت را یک الگوی خیریه‌ای می‌دانند و گروهی دیگر یک الگوی اقلیتی و برخی هم الگوی



نظریه‌های جامعه‌شناختی مرتبط با بحث در قالب پنج الگوی مدل اشاره کرده‌ام و به عبارتی، مفاهیم و عمده‌مسائل معلولیتی را با نظریه‌های مطرح جامعه‌شناسی تطبیق داده‌ام. یعنی نابرخورداری‌ها و طردشدگی افراد دارای معلولیت را با این نظریه‌ها وفق داده‌ام.

اولین مدل، الگوی "نئو وبری" است که مشخصاً به نظریات "فرانک پارکین" اشاره دارد. دومین مدل "تفسیرگرایی" یا "پدیدارشناسی" است که در این باره به دیدگاه‌های "گافمن"، "روزنبرگ" و "کولی" اشاره کرده‌ام. سومین مدل، الگوی "کارکردگرایی ساختاری" با تمرکز بر نظرات "پارسونز" است. مورد بعدی الگوی "پساساختارگرایی" است که به نظریات "میشل فوکو" پرداخته‌ام. مورد آخر هم الگوی "ماتریالیستی" و مشخصاً آرای "مارکس" است.

در مدل اول یا نئو وبری، پارکین به احیای مفهوم "انسداد اجتماعی" ماکس وبر می‌پردازد. او بر این باور است که قدرت صفت ذاتی انسداد اجتماعی است که در دو شکل "تحریم" و "غصب" ظاهر می‌شود. در شکل تحریم، هژمونی اکثریت، افراد تحت سلطه را از دستیابی به قدرت مزایای اقتصادی و اجتماعی محروم می‌سازد و در شکل غصب، افراد مورد تبعیض و تحت سلطه و استثمار، برای بازپس‌گیری قسمتی از قدرت از کف داده خود می‌جنگند.

در حوزه معلولیت هم این پدیده را می‌بینیم. مثلاً اکثریت تندرست یا غیرمعلول، نیازی به مناسب‌سازی یا نصب تابلوهای ویژه توقف اتومبیل‌های پلاک معلولیتی را احساس نمی‌کنند و این فاصله، موجب انسداد اجتماعی می‌شود و افراد دارای معلولیت را وامی‌دارد که مثلاً در قالب تشکلهای مدنی و حقوقی و سمن‌های خود به اعاده حقوق از دست داده خود بپردازند.

در پرانتز بگویم که برخی، ارایه‌پاره‌ای از تسهیلات به افراد دارای معلولیت نظیر نصب تابلوی پارک اتومبیل‌های افراد دارای معلولیت جسمی-حرکتی را "تبعیض مثبت" می‌دانند و از آن دفاع می‌کنند. ولی به نظر من اصطلاح تبعیض مثبت، مفهومی متضاد (پارادوکسیکال) است چون تبعیض به خودی خود بار معنایی منفی دارد. منطق ارایه این‌گونه تسهیلات روشن است، افراد دارای معلولیت، مثل همه شهروندان مالیات می‌پردازند، اما مثل

به اعتقاد من مهم‌ترین مشکل افراد دارای معلولیت ایرانی انسداد اجتماعی است که از طریق هژمونی و سلطه اکثریت و سیستم‌های بسته اعمال می‌شود

بقیه، از مواهب آن همچون تخصیص پارانه به وسایل حمل و نقل عمومی استفاده نمی‌کنند. طبق آخرین یافته‌های آماری، فقط ۹ درصد از ایستگاه‌های مترو برای افراد دارای معلولیت مناسب‌سازی و تجهیز شده‌است.

در مدل پدیدارشناسی، گافمن را مثال زده‌ام. گافمن کتاب معروفی به نام "داغ" دارد، که در دهه شصت میلادی چاپ شده است. به‌طور خلاصه او می‌گوید: جامعه به افرادی که در اقلیت هستند، انگ می‌زند، مثلاً انگ ناتوانی و معلولیت. نتیجه‌اش این می‌شود که خود فرد دارای معلولیت هم تحت تاثیر این برچسب قرار گرفته و خودش را از دید جامعه دور می‌کند. مثلاً سمعک، عینک و یا عصای خود را از دید دیگران پنهان کرده و به نوعی معلولیت خود را انکار می‌کند تا از برچسب یا ننگ ناتوانی، رها شود.

نمونه مشهور آن روزولت، رئیس‌جمهور مقتدر آمریکاست. روزولت، ویلچرنشین بود ولی با تمهیدات هنری و جلوه‌های بصری دوربین، تا زمانی که زنده بود، بسیاری از مردم آمریکا نمی‌دانستند که معلولیت دارد! درحالی‌که او یکی از روسای جمهوری مقتدر آمریکا بود و در اوج قدرت سیاسی قرار داشت. با این همه، نگرش منفی عمومی نسبت به پدیده معلولیت و قدرت برچسب‌زنی اکثریت غیر معلول باعث شد تا رییس‌جمهوری نشانه معلولیت خود را از چشم انظار پنهان کند.

خود گافمن در کتابش و در شرح بیشتر مفاهیم "داغ خوردگی"، از واکنش یک فرد معلول جسمی حرکتی یاد می‌کند. بر اساس نظرات پدیدارشناسانه روزنبرگ هم می‌توان فهم اجتماعی معلولیت

را حاصل تفسیر افراد، خود یا دیگران دانست. وی چند اصطلاح مشهور دارد به عنوان؛ خود موجود، خود دلخواه و خود وانمودی. خود موجود، حقیقتی است که هستیم. خود دلخواه، کمالی است که در جستجویش هستیم و خود وانمودی، چیزی است که نیستیم ولی وانمود می‌کنیم که هستیم یا دل‌مان می‌خواهد که باشیم.

افراد دارای معلولیت هم بسیاری از اوقات این‌گونه هستند. یعنی سعی می‌کنند از خود واقعی‌شان فرار کنند و خود وانمودی را نشان دهند.

چارلز کولی هم اصطلاحی دارد به نام "خود آینه‌سان" یا "خود آینه‌ای". او بر این اعتقاد است که افراد در یک آینه مجازی می‌توانند سه دیدگاه نسبت به خود داشته باشند؛ نخست تصور خودمان است که نظر دیگران راجع به ظاهرمان چگونه است و سپس قضاوتی است که واقعاً دیگران راجع به ظاهر ما دارند و برآیند این دو دیدگاه هم، احساس نهایی ما را شکل می‌دهد که یا دچار غرور شویم یا شرمندگی.

اضطراب و دلهره دائمی افراد دارای معلولیت از این که ظاهرشان پیش و بیش از هویت انسانی‌شان دیده و قضاوت شود با نظریه خود آینه‌سان کولی قابل تبیین است.

مدل بعدی، کارکردگرایی ساختاری است که، پارسونز را مثال زده‌ام. پارسونز مفهوم "نقش بیمار" را مطرح می‌کند. او می‌گوید بیماری، یک وضعیت صرف زیست‌شناختی یا پزشکی نیست، بلکه یک موقعیت اجتماعی هم هست. او اشاره بر این دارد که کسی که بیمار است فقط مشکل دارو و درمان ندارد، بلکه به خاطر بیماری ممکن است از کار بی‌کار شود، یا در روابط اجتماعی و روابط زناشویی‌اش دستخوش تغییرات ناگوار شود و ... بیمار گذشته از وضعیت فیزیولوژیکی و جسمانی دارای "نقش اجتماعی" هم هست. طبیعی است که این وضعیت به افراد دارای معلولیت هم قابل تسری است.

در مدل پاسا ساختارگرایی، فوکو را مطرح کرده‌ام. فوکو مثل نیچه روی مفهوم "قدرت" و "سیاست" بدن تکیه می‌کند. او می‌گوید: قدرت فائقه یا قدرتی که بر اقلیت سیطره دارد، "بدن بهنجار" را از دید خود به عنوان "بدن معیار" در نظر می‌گیرد و از این طریق "بدن‌های نشان‌دار" را تضعیف می‌کند. مثلاً در جامعه ما بدن معیار، بدن خوش‌ترکیب یک هنرپیشه

هالیوودی و یا قد فلان و رنگ پوست فلان و رنگ چشم فلان... است. در صورتی که فردی که در شرق زندگی می‌کند و مثلاً تیره‌پوست یا رنگین‌پوست است و از لحاظ نژادی فرم بدنی خاص خود را دارد، به طبع باید معیارهای زیبایی‌اش متفاوت باشد.

فارغ از مباحث طبیعی و نژادی، معیارهای زیبایی هر فردی متأثر از جامعه خودش است، ولی وقتی قدرتی غالب می‌شود، سیاست بدن را هم تحمیل می‌کند و فردی را که در عرف و معیار جامعه خودش هنجار است، تحت تاثیر قرار می‌دهد. مثلاً فرد به دنبال این است که لاغر شود، بینی کوچک داشته باشد و... در نقاشی‌های دوره صفوی، زنان ابرو پیوسته دارای خال در کنار لب و گونه هستند، که تار موی بلند و معددی بر آن قرار گرفته است! در آن روزگار معیار زیبایی چنان بود ولی در دوره فعلی چنین چیزی مورد قبول نیست.

این مساله را می‌توانیم به افراد دارای معلولیت هم تعمیم دهیم. یعنی اکثریت افراد تندرست جامعه، بدن‌های نشان‌دار و به ظاهر غیر استاندارد افراد دارای معلولیت را بر نمی‌تابد، و نسبت به آن واکنش نامطلوب نشان می‌دهد.

پارادایم آخر، مدل ماتریالیسم و چهره شاخص آن، مارکس است. مارکس یک اندیشمند حقیقتاً نابغه است ولی به دلیل سابقه منفی دیکتاتوری‌های پرولتاریایی چین سرخ، شوروی استالین، خمرهای سرخ کامبوج و دهه جنگ سرد در غرب و... درست فهمیده نشده و بلکه بد فهمیده شده است.

مارکس دو مورد را مطرح کرد که تا قبل از آن، چندان مورد توجه قرار نگرفته بود؛ او مشخصاً بر نحوه کار و معیشت افراد دارای معلولیت و کار بی‌مزد زنان خانه‌دار تمرکز کرد.

مارکس می‌گوید، افراد دارای معلولیت در دوران فئودالیت‌ها صاحب کار، صاحب مقام و درآمد بودند ولی در عصر صنعت، آن‌ها کنار گذاشته می‌شوند. در دوران فئودالیت‌ها افراد خودشان تولید کننده بودند و افرادی که معلولیت داشتند هم در زمین‌های کشاورزی در کنار خانواده کار می‌کردند. ولی در دوران صنعتی که ماشین غالب می‌شود، افراد دارای معلولیت به دلیل کندی در کار با ماشین، کنار گذاشته می‌شوند. آن‌ها از ماشین عقب می‌افتادند و کارفرمایان ترجیح می‌دادند که افراد

در حوزه‌ای غریب و مهجور.

به نظر شما مهم‌ترین مشکل و معضل افراد دارای معلولیت در ایران چیست؟

"هابرماس" جامعه‌شناس معاصر، یک ایده گفتمانی تحت عنوان "دموکراسی مشارکتی" دارد که می‌گوید، در یک جامعه توسعه‌یافته که توسعه پایدار و متوازن در آن برقرار است، احاد افراد جامعه شهروند درجه یک هستند و همه در سرنوشت خود سهیم بوده و در اداره جامعه خود مشارکت دارند. او می‌گوید، از دل این دموکراسی مشارکتی است که اتفاق‌های خوب می‌افتد. در جامعه ما، افراد دارای معلولیت به عنوان یک قشر فراموش شده و شهروند درجه دو محسوب می‌شوند. به اعتقاد من مهم‌ترین مشکل افراد دارای معلولیت ایرانی، انسداد اجتماعی است که از طریق هژمونی و سلطه اکثریت و سیستم‌های بسته اعمال می‌شود. در واقع اگر مشکل از بالا و هسته‌های اصلی قدرت حل شود، بسیاری از مشکلات به تبع آن رفع شده یا دست کم کاهش می‌یابد.

در کشور ما سال‌هاست که رعایت حقوق افراد دارای معلولیت به قول شما، از بالا مورد توجه قرار گرفته ولی هنوز به نتیجه ملموسی نرسیده‌ایم.

بگذارید مثالی بزنم. "کنوانسیون حقوق معلولین" در سال ۲۰۰۶ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد و در همان زمان ۸۴ کشور آن را امضا کردند و از این تعداد ۴۴ کشور، پروتکل الحاقی کنوانسیون را نیز پذیرفتند. در واقع منتهای کشورهای ساکت نظیر ایران، ۴۰ کشور حق تفحص گرفتند که به نوعی فرار از مسوولیت بود؛ یعنی این کشورها پذیرفتند که این تعهدات جهانی را تنها با رعایت و وفق قوانین داخلی و عرف بومی کشورهای خود اجرا کنند.

با این حال کلیات کنوانسیون حقوق معلولین با حق تفحص بعد از یازده سال، در ۲۸ آذر ۱۳۹۶ در مجلس شورای اسلامی تصویب شد. همچنین در بند شانزده قانون "جامع حمایت از حقوق معلولان" که در سال ۱۳۸۳ در مجلس به تصویب رسید، آمده است که اجرای این قانون منوط به داشتن بودجه است. همین ماده کل مفاد و مواد قبلی را در حالت تعلیق قرار می‌دهد!

بنابراین همانطور که گفتم تمام مشکلات

یکی از راه‌های تشخیص توسعه‌یافتگی در کشورها، میزان توجه و اهمیت برنامه‌ریزان ملی به وضعیت عمومی اقلیت‌های آن جامعه است

تندرست را به کار بگیرند. در دوران فئودالیت‌ها افراد در خانه کار می‌کردند، ولی در دوران صنعتی افراد برای کار در کارخانه‌ها مجبور به مهاجرت به شهرها می‌شوند.

چه نظر مارکس را بپذیریم یا نه، نمی‌توانیم تاثیرات مثبت نظام سرمایه‌داری بر نحوه سلوک و زیست افراد دارای معلولیت را منکر شویم؛ همچنان که نئومارکسیست‌ها یا پیروان مکتب "فرانکفورت"، با ابداع مفاهیمی چون "صنعت فرهنگ" و "صنعت دانش" بر این اعتقادند که در نظام سرمایه‌داری، فرهنگ و دانش به صنعت تبدیل شده و ماهیت اصیل خود را از دست داده‌اند. از نظر آنان تکنولوژی در خدمت سرمایه‌داری، مخرب است، چون آدم‌ها را از انسانیت خود دور کرده، و به تعبیر "هربرت مارکوزه"، انسان را "تک ساحتی" می‌کند.

بنابراین هسته اصلی کتاب این است که چگونه می‌توانیم مسایل و مشکلات افراد دارای معلولیت را که ذیل مبحث قشر بندی اجتماعی مطرح می‌شود، با نظریات جامعه‌شناسان بزرگ تبیین و تطبیق دهیم. در این مسیر سعی کرده‌ام در تله پرنویسی و پرگویی نیفتم و از موضوع اصلی خارج نشوم؛ ضمن این که تجربه به من می‌گوید که در دوره سیطره فضای مجازی و مقتضیات زمان و زمانه برای این که اثری دیده شود، باید کم‌گویی کند. به عنوان مثال، دیگر دوران آفرینش شاهکارهای جاودان چون رمان‌های چند جلدی "جنگ و صلح" تولستوی، "در جست و جوی زمان از دست رفته" پروست، و "کلیدر" دولت آبادی و... گذشته است، چه برسد به یک مبحث خشک تخصصی



ما به نحوی به سیستم برمی‌گردد. سیستم‌های باز، پذیرای توسعه متوازن و پایدار هستند، و زمینه و بستر مناسبی برای بهبود کیفیت زندگی همراه با معلولیت را فراهم می‌کنند. البته توسعه یک مقوله فرآیندی و تدریجی است و یک مقوله دستوری نیست، اما نمی‌توان از تأثیرات جدی و تعیین کننده ساختارها و نهادهای بالادستی به آسانی گذشت. به همین خاطر ما راه دراز ولی روشنی در پیش داریم. مثلاً دانشگاه "کمبریج" تا ۶۰۰ سال دانشجوی زن قبول نمی‌کرد و زنان در غرب تا چند دهه پیش، حق رای نداشتند، ولی اکنون زنان در جوامع دموکراتیک با پشت سر گذاشتن چند موج فمینیسم، به میزان قابل تاملی به برابری رسیده‌اند و راه برایشان بازتر شده‌است. اصولاً جامعه‌شناسان معتقدند که تغییرات اجتماعی کند، بطئی و درازمدت است و رسیدن به یک توسعه متوازن و پایدار زمان‌بر است.

شما در کتاب توجه خاصی به رابطه معلولیت و رسانه داشته‌اید. نسبت این موضوع با جامعه‌شناسی چیست؟

رسانه‌ها ساختار و کارکرد اجتماعی دارند، و بر افکار عمومی و نگرش جامعه و افراد به شکل‌های گوناگون اثرگذارند. اصولاً یکی از دغدغه‌های من بازنمایی معلولیت در رسانه‌ها ست. رسانه‌ها گاه با دستکاری در واقعیت‌ها سعی می‌کنند تصاویر کلیشه‌ای موضوعات گوناگون و از جمله معلولیت را مطابق اراده قدرت فائقه و پسند فرهنگ مسلط بازتولید کنند. مثلاً

در برخی از فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی "بدمن" های داستان معلولیت دارند و با سرانجام به کیفر بدکاری‌هایشان، معلول می‌شوند. اصلاً یکی از دلایلی که صفحه "با معلولان" در یک روزنامه سراسری با مخاطب عام چاپ شد همین بود که مخاطبان غیرمعلول روزنامه با موضوع معلولیت و ابعاد زندگی معلولیتی بیشتر و به شیوه درست آشنا شوند و دیدگاه سنتی‌شان نسبت به آن تصحیح شود.

شما خودتان به عنوان یک روزنامه نگار دانش‌آموخته جامعه‌شناسی که خودش هم معلولیت دارد، به آینده امیدوارید؟

من به آینده خوشبین هستم، کما این که وقتی در سال ۷۱ صفحه "با معلولان" در روزنامه اطلاعات منتشر شد، بسیاری از همکاران من مخالف بودند و می‌گفتند، این کار انتحار حرفه‌ای است چون تو خودت را محدود می‌کنی به فرد دارای معلولیتی که درباره معلولیت مقاله می‌نویسد و سایر نوشته‌هایت تحت الشعاع این موضوع قرار می‌گیرد. یعنی جامعه به صورتی بود که حتی روزنامه‌نگاران که غالباً قشر فرهیخته جامعه محسوب می‌شوند، با انتشار صفحه‌های ثابت برای طرح مسایل معلولیتی موافق و همدل نبودند و اگر روحیه آقای "دعایی" (مدیرمسئول روزنامه اطلاعات) و اعتماد ایشان به من نبود، این صفحه پانمی‌گرفت و ادامه پیدا نمی‌کرد. ولی خوشبختانه الان اکثر روزنامه‌ها و نشریات اجتماعی از تکرار این تجربه استقبال می‌کنند. همچنین در دهه شصت و هفتاد تعداد

سمن‌های حوزه معلولان خیلی کم بود، ولی اکنون تعداد این مراکز بیشتر شده‌است. اخیراً می‌بینم که افراد دارای معلولیت تحصیل کرده و حتی بسیاری از دانشجویان غیرمعلول مقالات خوبی در مورد معلولیت در جاهای مختلف می‌نویسند، یا پایان‌نامه‌های قابل شماری در این حوزه نوشته می‌شود که قابل تحسین است.

به طور کلی منظورم این است که ما هم نسبت به دهه‌های قبل رشد خوبی داشته ایم، گرچه شاید چون خودمان در متن و بطن ماجرا هستیم، کمتر متوجه این تغییرات می‌شویم.

راه حل شما نسبت به کاهش مشکلات افراد دارای معلولیت چیست؟

راه حلی که در کتاب مطرح شده این است که باید قدرت سیاسی بیش از گذشته راه را برای توسعه متوازن و پایدار باز کند. یکی از راه‌های تشخیص توسعه‌یافتگی در کشورها، میزان توجه و اهمیت برنامه‌ریزان ملی به وضعیت عمومی اقلیت‌ها ی آن جامعه است. در همه کشورهای توسعه یافته، اقلیت‌های نژادی، قومی، جنسیتی و... از وضعیت نسبتاً خوبی برخوردار هستند. به طبع اگر به اقلیت‌ها به طور مساوی یا نسبتاً مساوی نگاه شود، اولویت سنجی‌های تصمیم‌سازان تغییر می‌کند. سمت دیگر این پاره خط هم افرادی هستند که به خود آگاهی اصیل رسیده‌اند و دریافته‌اند که هیچ حرکت مثبتی بدون حرکت آنان آغاز نشده و به فرجام نمی‌رسد.





مدیر عامل شرکت حامی سان؛

ایلیا امیری متولد سال ۶۵، فارغ التحصیل رشته ادبیات انگلیسی و سخت‌افزار کامپیوتر است. او علاقه زیادی به ادبیات انگلیسی داشت، ولی به دلیل انتخاب مسیر شغلی در حوزه کامپیوتر، در این رشته نیز مدرک کارشناسی گرفت. امیری از سال ۸۵ به فکر راه‌اندازی کسب و کاری در حوزه مرکز تماس بود و در سال ۹۴ شرکت حامی‌سان را به ثبت رساند. از سال ۹۵ ارتباط شرکت حامی‌سان با موسسه رعد شروع شد و از آن تاریخ تاکنون تعدادی از کارآموزان رعد در این شرکت مشغول به کار شده‌اند.

مناسب سازی مکان، باید یکی از شروط آغاز به فعالیت شرکت‌ها باشد!

شما مدیرعامل شرکت حامی‌سان هستید. فعالیت این شرکت چیست و در چه تاریخی راه‌اندازی شد؟

من از سال ۸۴ با توجه به رشته تحصیلیم، در شرکت‌های مختلف فعالیت‌های کامپیوتری می‌کردم. از سال ۸۵ به فکر راه‌اندازی مرکز تماس تلفنی افتادم. بعد از آشناییم با مهندس وهوشی، مدیرعامل شرکت رهنما کامیابان، قرار شد که برای این شرکت واحدی که کارهای تکرارپذیر سازمان انجام می‌دهد را راه‌اندازی کنم. بعد از مدتی به ایشان پیشنهاد راه‌اندازی و گسترش یک مرکز تماس تلفنی را دادم. بعد از بررسی‌های لازم و ارتباط با شرکت‌های دیگر، به سمت ایجاد شرکت و راه‌اندازی کسب و کار جدید رفتم. در واقع ایده‌ای که در سال ۸۵ داشتم را در سال ۹۴ به ثبت رسمی رساندم. بعد از ثبت شرکت حامی‌سان، با شرکت‌های مختلف تماس گرفته و

یکی از فعالیت‌های شرکت حامی‌سان، مرکز تماس تلفنی یا بحث تماس‌های ورودی و پاسخگویی به این تماس‌ها و یا برقراری تماس‌های خروجی است. افراد در این حوزه آموزش‌های لازم را می‌بینند و در صورت تایید واحد آموزش، در واحد مرکز تماس شروع به کار می‌کنند

خدمات حامی‌سان را معرفی کردم. حامی‌سان، علاوه بر خدمات کال سنتر و پاسخگویی به تماس‌های ورودی کاربران از سه مسیر تلفن، چت و ایمیل و برقراری تماس‌های خروجی مثل تماس‌های نظرسنجی، ثبت اطلاعات مشتریان و بازاریابی تلفنی، خدمات اجرایی از نوع

تکرارپذیر که سازمان‌های دیگر به آن نیاز داشتند را هم انجام می‌دهد مثل؛ بررسی نظرات و محتوای متن‌های تولید شده توسط کاربران فضای مجازی با توجه به حوزه وسیع فضای اینترنتی. طبیعتاً روی این فعالیت‌ها نظارت هم لازم است. این‌ها کارهای ساده‌ای هستند که تکرار می‌شوند. یا مثلاً در فضای اپلیکیشن «دیوار» که افراد آگهی می‌گذارند، این آگهی‌ها باید بررسی شوند که آیا توضیحات کافی است و یا عکس‌ها مناسب هستند یا نه؟ این نوع خدمات اجرایی، علاوه بر خدمات کال سنتر، مجموعه خدمات شرکت حامی‌سان را تشکیل می‌دهد. خدمات تولید محتوای چند رسانه‌ای، برای وبسایت‌ها و اپلیکیشن‌های موبایلی هم خدمات تخصصی دیگر ما می‌باشد که با گروهی جدا از فضای مرکز تماس، در حال انجام است.

تعدادی از کارآموزان رعد هم در



حامی‌سان مشغول به کار هستند. ارتباط شما با مجتمع رعد چگونه شکل گرفت؟

از زمانی که این شرکت را راه انداختیم، یکی از دغدغه‌هایم به کارگیری افراد توانمندی بود که معلولیت هم داشتند. می‌دانستم که این افراد چقدر برای کار و اشتغال با مشکل روبه‌رو هستند. به نظرم رسید که کار شرکت ما می‌تواند مناسب این افراد باشد چون خیلی پیچیده نیست و متقاضیان کار، طی چند روز می‌توانند آن را یاد بگیرند. کار پیچیده مجموعه ما، تولید محتواست که در این بخش هم با تعدادی از توان‌یابان مشغول به کار هستیم. بنابراین پس از ثبت شرکت، با موسسه رعد نشستی داشتیم. بعد از آن هم با شاهین طبری آشنا شدم که منجر به ارتباط تنگاتنگ شرکت حامی‌سان با شرکت چارگون شد. رویداد توان‌تک هم کمک کرد تا بیشتر با افرادی که معلولیت داشتند، آشنا شده و فعالیت‌هایمان را به آنها معرفی کنیم. در رویداد توان‌تک، تعدادی از بچه‌ها فرم پر کردند که ما خودمان با آنها تماس گرفتیم. البته قبل از توان‌تک هم، کارگاهی را در رعد برگزار کرده بودم. یعنی ارتباط ما با رعد از حدود سال ۹۵ شروع شده بود.

چه ارزیابی از کار این بچه‌ها دارید؟

تعامل ما با بچه‌های توان‌یاب، مثل سایر افرادی است که به اینجا برای کار می‌آیند. یعنی هم تجربه موفق داشتیم و هم تجربه ناموفق. تعدادی از بچه‌ها آمدند، خوب کار کردند و ماندند و بعضی‌ها هم خوب کار نکردند و یا از شرایط کاری خود راضی نبودند که پس از مدتی یا خودشان رفتند و یا ما عذرشان را خواستیم.

در حال حاضر چند نفر از توان‌یابان رعد با حامی‌سان همکاری دارند؟

تعدادی از این افراد، در تیم تولید محتوا کار می‌کنند که دورکار هستند و تعدادشان کم و زیاد می‌شود. فکر می‌کنم، شش یا هفت نفر در حامی‌سان مشغول به کارند که یکی دو نفرشان، حضوری هستند و بقیه دورکارند. آمادگی این که بچه‌های بیشتری به صورت حضوری با ما کار کنند را داریم، منتهی چون ساختمان قدیمی است، در آن پله‌ها و

در حوزه تولید محتوا هدفمان این است که بتوانیم یک پایگاه و وبسایت تخصصی در این حوزه ایجاد کنیم. امیدوارم امسال بتوانیم با راه‌اندازی آن، تعداد بیشتری از افرادی که در این حوزه تخصص پیدا می‌کنند را به درآمدزایی برسانیم

سرویس‌های بهداشتی مناسب‌سازی نشده و حضور در محیط کار برای بچه‌های ویلچر سوار، دشوار است.

نظر شما نسبت به افراد دارای معلولیت، که با نگاه متفاوت از طرف جامعه روبه‌رو هستند، و از این نگاه رنج می‌برند، چیست؟

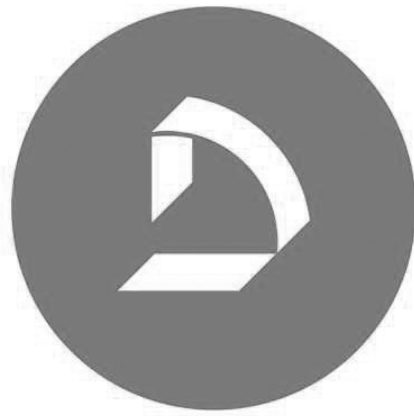
این نگاه متفاوت تا حد زیادی برمی‌گردد به عقبه فرهنگی اشتباهی که در جامعه ما نهادینه شده‌است. این‌که اگر فردی را با مشکلات جسمی می‌بینیم، فکر می‌کنیم یا باید به او ترحم کنیم و یا به او صدقه بدهیم. دیدن تعداد محدودی افراد با معلولیت، که به تکدی‌گری مشغولند، نگاه عموم مردم را نسبت به هر نوع محدودیت جسمی در افراد، به اشتباه انداخته‌است. غالب این افراد توانایی‌های بسیاری دارند، می‌توانند مستقل باشند، کار کنند و زندگی خود را اداره کنند. من وقتی به این بچه‌ها نزدیک‌تر می‌شوم و با آنها کار می‌کنم، می‌بینم که چقدر آدم‌های قوی و توانایی هستند. متأسفانه رویکردی که جامعه به این افراد دارد، باعث شده آنها خودشان را باور نکنند و اعتماد به نفس کافی نداشته‌باشند. به عنوان افرادی که به لزوم این تغییر فرهنگ عقیده داریم، باید اول به خود این بچه‌ها اثبات کنیم که شما می‌توانید. شاهین طبری تعریف می‌کرد که وقتی اولین بار در مورد ورزش بوچیا شنیده، فکر کرده ورزش بسیار راحتی است و می‌شود زد و برد!

ولی وقتی با بچه‌های توان‌یاب شروع به بازی کرده بود، متوجه می‌شود که ورزش سختی است و از یکی از بچه‌ها خواسته که بوچیا را به او یاد دهد. می‌بینیم در عرصه ورزشی مثل بوچیا، که بچه‌هایی که معلولیت دارند، در آن خیلی قوی هستند، چقدر در این عرصه حالشان خوب است و روحیه‌شان مثبت است. چون در این حوزه توانسته‌اند توانایی‌شان را به اثبات برسانند. همین اتفاق باید در محیط کار و جامعه هم بیافتد. اگر توان‌یابان خودشان بتوانند روی خودشان حساب باز کنند، می‌توانند کارهای بزرگی انجام دهند ولی متأسفانه چون جامعه به ناحق، اهمیتی برای آنها قائل نشده، خیلی وقت‌ها خودشان هم خودشان و کارشان را جدی نمی‌گیرند. در شروع کار با موسسه رعد، نزدیک به بیست نفر به ما معرفی شدند. از بین این افراد، تعدادی بودند که کار را جدی نگرفتند و به شوخی برگزار می‌کردند. شاید به این دلیل که قبلاً کسی از آنها انتظار کار جدی نداشت!

شاید این نگاه غلط به افرادی که محدودیت‌های جسمی دارند، از طرف کارفرماهای خیر هم تشدید شده‌باشد. کارفرماهایی که کارسپاری به این افراد را در قالب یک کار خیر تلقی می‌کنند نه یک کار جدی با انتظارات واقعی؟

همینطور است. علاوه بر فرهنگ اشتباهی که در جامعه وجود دارد، کارفرمایی هم که با این افراد کار می‌کند، با نگاه ترحمی به آنها، اشتباه می‌کند. به عقیده من نباید کارفرماها از زاویه کارخیر به این موضوع نگاه کنند. من می‌دانم که رعد با کارفرماها صحبت می‌کند و به آنها روال رفتار درست را توضیح می‌دهد، ولی اصلاح نگاه ترحم‌آمیز، زمان‌بر است. این نوع نگاه، مانع پیشرفت این بچه‌ها و واقعی شدن انتظاراتشان می‌شود. اگر با این افراد در محیط کار جدی و به‌گونه‌ای که با بقیه افراد رفتار می‌شود، برخورد شود، به مرور زمان اتفاقات مثبتی می‌افتد. باعث می‌شود بچه‌ها با جدیت بیشتری کار کنند و همین جدیت در کار، باعث اصلاح نظر کارفرما نسبت به آنها می‌شود. یکی از کارهای خوب رعد این است که





حامی سان

به صاحبان کسب و کارهایی که بعد از این می‌خواهند ایجاد شوند، باید از همان مرحله ثبت شرکت و شروع کار، یادآوری کرد که ممکن است همه کارمندانشان از شرایط جسمانی شبیه به هم برخوردار نباشند، پس لازم است شرایط مناسب محیطی از همان اول دیده شود

با نیازهای بزرگ‌ترین اقلیت ساکن در شهرها آشنا می‌شوند. و این اتفاق مبارکی است.

و سخن آخر؟

همه انسان‌ها حق زندگی برابر دارند. توصیه‌ام به دوستان توان‌یاب این است که خودشان را باور داشته باشند و خودشان را جدی بگیرند و مطمئن باشند که اگر بخواهند، می‌توانند. زمانی که من این شرکت را ایجاد کردم، هیچ‌گونه سابقه کار مدیریتی نداشتم. یک جوان بیست و پنج ساله بودم که با آقای وهوشی آشنا شدم. روزی که به من گفت تو باید این شرکت را ثبت و دایر کنی، دچار اضطراب شدم و گفتم، نمی‌توانم. ایشان به من گفت: خودت را باور داشته باش، من تو را باور دارم و می‌دانم که می‌توانی این کار را انجام دهی. توانیابان باید تمام تلاش خود را بکنند که ضمیر ناخودآگاهشان را با کمک مجموعه‌هایی مثل رعید، با کمک کارفرماها و با کمک خانواده‌هایشان اصلاح کنند. ما افرادی مثل وحید رجب‌لو را داریم که کسب و کارش پا گرفته‌است. این شخص تلاش کرد و خواست و افکارش را مثبت کرد و توانست موفق شود. بقیه توان‌یابان هم می‌توانند، کافی است که بخواهند. خیلی مهم است که دوستان بدانند در زندگی خود چه می‌خواهند و با افکار مثبت برای هدفشان تلاش کنند.

به مراقبت خاص دارند. مثلاً کسی که دچار بیماری تشنج است، اگر مواظبت نباشی ممکن است در محیط کار اتفاقی برایش پیش بیاید. مشکل دیگر، مناسب‌سازی نبودن محیط اغلب شرکت‌ها است. اکثر کارفرمایان، پیش‌بینی اینکه ممکن است روزی بخواهند با فردی کار کنند که معلولیت هم دارد، را ندارند. از آنجا که این افراد در جامعه کمتر حضور دارند، فردی مثل من به عنوان کارفرما هم آنها را نمی‌بینیم و جایی برایشان در محیط کار قائل نمی‌شویم که این بسیار بد است. به هر حال کسب و کارهایی که تا به حال درست شدند که هیچ، ولی به صاحبان کسب و کارهایی که بعد از این می‌خواهند ایجاد شوند، باید از همان مرحله ثبت شرکت و شروع کار، یادآوری کرد که ممکن است همه کارمندانشان از شرایط جسمانی شبیه به هم برخوردار نباشند، پس لازم است شرایط مناسب محیطی از همان اول دیده شود. نقدی که من به خودم دارم این است، زمانی که تصمیم گرفتم این دفتر را بازسازی کنم، اصلاً یادم نبود که یکی از سرویس بهداشتی‌ها را مناسب‌سازی کنم، در حالی که این امکان و این فضا را هم داشتیم! یکی از راه‌های فرهنگ‌سازی در این مسیر، استفاده از بیلبوردهای شهرداری در معرفی معلولیت و نیازهای افراد دارای معلولیت، در زیست شهری به عنوان یک شهروند است. از این طریق مردم

افراد موفق را در نشریه توان‌یاب معرفی می‌کند. معرفی این افراد، در تغییر نگاه جامعه موثر است. یکی از مراکز خیریه، سایتی دارد که مدتی شاتل و پارس آنلاین با آن مجموعه کار کرده‌بود. رسماً روی سایت نوشته‌شده بود که این همکاری برای ما خیریت داشت! این چه تفکری است؟ وقتی کارفرما تفکرش این است که من دارم کار خیر انجام می‌دهم و به کارگرفتن افرادی که معلولیت دارند، برایم خیریت دارد، فرهنگ غلطی منتقل می‌شود. این دید که من کارفرما، پروژه‌ای را برای کار به افراد توان‌یاب بدهم که خیریت آن به کارخانه‌ام برگردد، یک دیدگاه قدیمی و منسوخ، از جنس همان کمک و اعانه‌ای است که مردم در صندوق صدقات می‌اندازند. کسی که مایل به همکاری با توان‌یابان است، باید این باور را داشته‌باشد که آنها مثل سایرین باید رزومه دهند و بر اساس تواناییشان مشغول به کار می‌شوند.

معمولاً دیده می‌شود که کارفرماها بین دو فرد دارای معلولیت جسمی و فرد تندرست با توانمندی یکسان، ترجیح می‌دهند فرد سالم را به کار بگیرند. نظر شما در این مورد چیست؟

یکی از دغدغه‌هایی که در مورد افراد دارای معلولیت در محیط کار وجود دارد، این است که بعضی از این افراد دچار عارضه‌هایی هستند که نیاز



توان بخشی بین المللی^۱

دکتر مجید میرخانی، متخصص حوزه توان بخشی

«توان بخشی بین المللی»، یکی از قدیمی ترین سازمان های فعال در زمینه توان بخشی افراد دارای معلولیت است که از سال ۱۹۲۲ به عنوان یک سازمان جهانی در حوزه توان بخشی فعالیت اش را آغاز نموده است.

مراکز، مؤسسات و سازمان های تدارک دهنده خدمات توان بخشی، مؤسسات دولتی مرتبط، افراد دارای معلولیت و سازمان های خودیار معلولان، متخصصین، پژوهشگران، کارشناسان و صاحب نظرانی که در زمینه توان بخشی فعالیت دارند می توانند به عضویت این سازمان پذیرفته شوند. تاکنون بیش از ۷۰۰۰ سازمان، انجمن و مؤسسه فعال در حوزه توان بخشی معلولان، در صد کشور از مناطق مختلف جهان، در این مؤسسه بین المللی عضویت دارند. در واقع «RI»، پایگاهی جهت تبادل تجارب، اطلاعات و نتایج تحقیقات جهانی در زمینه های مختلف امور افراد دارای معلولیت می باشد.

توان بخشی بین المللی از یک شهر کوچک در آمریکا توسط دکتر هانری کسلر، جراح ارتوپد و بلگریو، مددکار اجتماعی فعالیتش را آغاز نمود و از آن زمان این مؤسسه پیشگام در تصویب لویجی که به افراد دارای معلولیت فرصت یک زندگی فعال و عادی را می دهد، فراهم ساخته است. در طول روند تکاملی، این سازمان جهانی چهار بار تغییر نام داد. در سال ۱۹۲۲، عنوان «جامعه کودکان معلول»، در ۱۹۳۹ به «جامعه جهانی برای رفاه معلولان»، در سال ۱۹۶۰ به «جامعه جهانی برای توان بخشی معلولان» و نهایتاً در سال ۱۹۷۲، تحت عنوان «توان بخشی بین المللی (RI)»، تغییر نام داد.

اگرچه از ابتدای شکل گیری این سازمان و تا دهه ۱۹۸۰، رویکرد پزشکی در این سازمان غالب بود و شاید وجود این گونه رویکردها و ایجاد پاره ای موانع از طرف RI برای مشارکت برابر افراد دارای معلولیت در این دهه بود که عامل اصلی شکل گیری جامعه جهانی معلولان^۲ شد، اما تغییر در عملکرد این سازمان به گونه ای بوده است که در طول سه دهه گذشته، مدیریت و اعضای جهانی RI، در نهضت های مربوط به حقوق معلولان نقش کلیدی داشته اند.

لکن تحولات اخیر در این سازمان، منشأ خدمات گسترده و نوینی برای جامعه معلولان گردیده است و از سال ۱۹۹۹ بیشترین توجه و فعالیت این سازمان جهانی در ارتباط با کنوانسیون حقوق معلولان و ایجاد فرصت های مساوی برای آنان می باشد. تا جایی که در سال ۲۰۱۷، انتخاب خانم

1 -Rehabilitation International (RI)

۲- نشریه توان یاب - شماره ۷۱ - صفحه ۱۹-۱۸



هاردی، با معلولیت جسمی و حرکتی، از فدراسیون معلولان چین و حضور ایشان در بالاترین سطح تصمیم‌گیری این سازمان، نشان دهنده تحولی گسترده در رویکرد RI می‌باشد.

در ساختار تشکیلاتی توان‌بخشی بین‌المللی، هفت کمیسیون در خصوص موضوعات مربوط به معلولان فعالیت دارند که در تدوین و توسعه برنامه‌ها و فعالیت‌های منطبق با اهداف و استراتژی سازمان توان‌بخشی بین‌المللی، کمک و همیار می‌باشند. هدف از تشکیل این کمیسیون‌ها در طی این سال‌ها، بررسی موارد و موضوعات مربوط به افراد دارای معلولیت و ارائه طریق و توصیه‌های لازم به سازمان در این زمینه می‌باشد. این کمیسیون‌ها عبارتند از:

۱) کمیسیون کار و اشتغال: این کمیسیون در زمینه آموزش و اشتغال افراد دارای معلولیت با سازمان‌هایی مانند سازمان جهانی کار، سازمان بهداشت جهانی و سایر سازمان‌های مرتبط همکاری داشته و از وظایف این کمیسیون، رفع موانع اشتغال برای افراد دارای معلولیت می‌باشد.

۲) کمیسیون آموزشی: این کمیسیون در ایجاد و توسعه فرصت‌های آموزشی برای کودکان دارای معلولیت، بالاخص آموزش تلفیقی و یکپارچه‌سازی، فعال می‌باشد. سهیم نمودن تجارب موفق کشورها در آموزش تلفیقی و کمک به سایر کشورها برای فراهم کردن زمینه‌های اجرای آن از دیگر فعالیت‌های این کمیسیون است.

۳) کمیسیون تکنولوژی و دسترسی: این کمیسیون تأکید و تمرکز بر ارتقای دسترسی به محیط‌ها و منابع و تکنولوژی آموزشی، وسایل حمل و نقل عمومی، وسایل و تکنولوژی شهری دارد و همچنین از دیگر وظایف این کمیسیون، حساس سازی جامعه در خصوص موانعی که برای استفاده از این وسایل وجود دارد و روش‌های حذف آن است.

۴) کمیسیون سلامت: این کمیسیون در خصوص ارتقای کیفیت زندگی فرد دارای معلولیت و پیشگیری از معلولیت با سازمان جهانی بهداشت و یونیسف همکاری متقابل داشته و با ارائه برنامه‌های آموزشی برای کادر پزشکی و پیراپزشکی در زمینه رفاه این افراد، فعال می‌باشد.

۵) کمیسیون سیاست‌ها و خدمات: تلاش در یافتن سیاست‌ها و برنامه‌ها در مناطق مختلف و تجزیه و تحلیل و انطباق آن با اجرای کنوانسیون حقوق معلولان و مقایسه برنامه‌های توان‌بخشی در کشورهای مختلف و تعمیم شیوه‌های مناسب در سطح جهانی، از جمله فعالیت‌های این کمیسیون است.

۶) کمیسیون اجتماعی: در واقع هدف این کمیسیون، حمایت از طرح‌ها و برنامه‌هایی که منجر به ظرفیت‌سازی جامعه برای اجرای کنوانسیون حقوق معلولان باشد و طراحی جامعه را به گونه‌ای پیشنهاد دهد که امکان مشارکت تمامی شهروندان را فراهم سازد که اگر این امکان فراهم نشود، نقص جامعه است نه ناتوانی فرد دارای معلولیت. همچنین در این جامعه، افراد دارای معلولیت باید قادر باشند که اهداف برنامه توان‌بخشی و محیط و جامعه‌ای که می‌خواهند در آن زندگی کنند را خودشان مشخص کنند.

۷) کمیسیون اوقات فراغت و تفریحات: این کمیسیون زمینه را برای یک رویکرد متقابل در زمینه فعالیت‌های آموزشی، فرهنگی و اجتماعی برای افراد دارای معلولیت را فراهم می‌سازد. هدف اصلی آن ایجاد و گسترش خدمات مطلوب توان‌بخشی که دسترسی را در فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی فراهم می‌سازد، می‌باشد.

در انتهای این مطلب، در ارتباط با جایگاه سازمان توان‌بخشی بین‌المللی، به این نکته اشاره می‌شود که تحولات این سازمان در دهه‌های اخیر، کاملاً همسو و در راستای تأمین حقوق انسانی افراد دارای معلولیت بوده‌است و اجرای کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، سرلوحه فعالیت‌های این مؤسسه قرار گرفته‌است. ناگفته نماند تمام این تحولات، مرهون تلاش افراد دارای معلولیت پیشرویی بوده که طی سال‌ها فعالیت، خواسته‌هایشان را از یک رویکرد اجتماعی «حمایت محور» به یک رویکرد با «محوریت حقوق بشر» در قالب کنوانسیون حقوق معلولان تبدیل کرده و تحولی جهانی را در این زمینه پایه‌گذاری نموده‌اند که ثمره ایجاد دگرگونی در یک سازمان تخصص محور است.



شهرزاد همتی، روزنامه‌نگار است. او شش سال است که در روزنامه شرق در حوزه زنان و آسیب‌ها مشغول به کار می‌باشد. دو سال قبل، برای تهیه گزارش در روز جهانی معلولان، روی ویلچر نشست و رفت به شهر. رفت تا ببیند اگر روی ویلچر نشسته باشد، چقدر می‌تواند از امکانات شهری استفاده کند. با او که دغدغه حقوق اقلیت‌ها، از جمله افراد دارای معلولیت را دارد گفت‌وگو کردیم که می‌خوانید.



شهرزاد همتی، خبرنگار روزنامه شرق

چیزی که افراد دارای معلولیت باید مطالبه‌گرش باشند، حقشان بر شهر است

یک توان‌یاب در تهران بگذرانم. متأسفانه نتیجه چندان امیدوارکننده نبود. در سطح شهر تهران به عنوان یک کلان‌شهر و پایتخت ایران، هیچ امکاناتی برای تردد و زندگی افرادی که معلولیت دارند رادر نظر نگرفته‌اند و در کنارش مدام شعار می‌دهند که جای معلولان در شهر خالی است. برای سوار شدن اتوبوس باید یک هیئت من را به همراه ویلچرم بلند می‌کردند، در متروی چهارراه ولیعصر هیچ راهی برای پایین و داخل رفتن نداشتیم. حتی یک عابرانک نبود که شرایطی داشته باشد که فردی که روی ویلچر است بتواند از آن استفاده کند. البته تصور هم درباره ویلچر کاملاً عوض شد؛ راندن ویلچر حتی برای یک قدم هم تمرین و ماهیچه‌های قوی می‌خواهد. حرکت کردن بدون داشتن کمک در پیاده‌روهای پر از دست‌انداز خیابان ولیعصر، برایم غیرممکن بود.

بازخورد این گزارش در جامعه چطور بود؟
این گزارش بسیار مورد توجه قرار گرفت و ارتباط قوی‌تر روزنامه شرق با رعد از همان

به نظر من در چند سال گذشته شاید امکانات محیطی تغییر چندانی نکرده باشد، ولی از لحاظ فرهنگی، ارتباط مردم با افراد دارای معلولیت تغییر کرده و نگاه‌های کنجکاوانه و متعجب به این افراد در خیابان‌ها خیلی کم‌تر شده است

دارای معلولیت در شهر بنویسم.

از گزارشی که دو سال قبل تهیه کردید بگویید. شما در قالب یک ویلچری در شهر چه دیدید و با چه موانعی برخورد کردید؟
دو سال پیش به پیشنهاد آقای صدرا محقق، دبیر گروه اجتماعی روزنامه شرق، همراه با آقای ناصر نجاریون که خودشان عکاس و کاردرمانگر هستند به سطح شهر رفتم و سوار بر ویلچر شدم تا ساعتی را شبیه به

لطفاً در ابتدا خودتان را معرفی کنید و از سوابقتان در پرداختن به موضوع معلولیت بگویید.

شهرزاد همتی هستم، سی و چهار ساله و شش سال است که در روزنامه شرق در حوزه زنان و آسیب‌ها مشغول هستم. بخشی از این آسیب‌ها، معلولیت را هم دربرمی‌گیرد. چون من اخبار بهزیستی را همیشه پوشش می‌دهم، حوزه معلولیت یکی از دغدغه‌هایم است. افرادی که در حوزه معلولیت کار می‌کنند، به این دلیل مرا بیشتر می‌شناسند که دو سال پیش یک گزارش برای روز جهانی معلولان نوشتم. قضیه از این قرار بود که من روی ویلچر نشستم و توی شهر رفتم تا ببینم اگر روی ویلچر نشسته باشم، چقدر می‌توانم از امکانات شهری استفاده کنم. البته ایده این گزارش توسط آقای محقق داده شد و من اجرایش کردم. این گزارش بازخورد زیادی داشت و مورد استقبال قرار گرفت. در سال‌های گذشته هم سعی کرده‌ام در حوزه مدیریت شهری و معلولان یعنی مباحث مناسب‌سازی، مبلمان شهری و حقوق افراد



جا شروع شد. این گزارش در همه جا منتشر شد و توجه همه را به بحث مبلمان شهری و جای خالی افراد دارای معلولیت در شهر جلب شد. در آن زمان تلنگری بود که باعکس العمل دیگران مواجه شد ولی متأسفانه اثرش لحظه‌ای بود و پس از مدتی فراموش شد.

آیا بعد از آن باز به فکر افتادید که تلنگر دیگری در این حوزه به جامعه بزنید؟

سعی می‌کنم به‌طور مستمر روی حق معلولان بر شهر کار کنم. در این راستا گفت‌وگوهایی با نمایندگان شورای شهر انجام دادم و از آنها خواستم که در شورای شهر در این مورد صحبت کنند. یک جایی شما احساس می‌کنید، وظیفه دارید این تلنگر را بزنید و من این کار را کردم و تا آنجا که باید جوابش را هم گرفتم. الآن زمان عملیاتی کردن خواسته‌های مخاطب دارای معلولیت است. در حال حاضر من در این سمت پیش می‌روم. یک برنامه دو سال و نیمه برای خودمان تعریف کرده‌ایم که گزارش‌های خود را به این سمت ببریم. از نمایندگان شورای شهر می‌پرسیم که آیا از معلولان خبر دارید؟ وقتی سوار تاکسی می‌شوید چند نفر از افراد دارای معلولیت را در سطح شهر می‌بینید؟ ... ما الآن در این بخش کار می‌کنیم. با شورای شهر و مجلس و نهادها در تماس هستیم و سعی می‌کنیم گزارشاتی در مورد اقلیت‌ها بنویسیم که می‌تواند افراد دارای معلولیت باشند، اقلیت‌های دینی باشند و حتی زنان که از نظر حقوقشان به‌نوعی اقلیت محسوب می‌شوند.

آیا بازخورد این گزارشات و فعالیت‌هایتان را می‌گیرید؟

در کار روزنامه وقتی گزارش میدانی می‌گیرم، خیلی از افرادی که معلولیت دارند، با من تماس می‌گیرند و مثلاً می‌گویند، ما نابینا هستیم ولی قالی‌بافی می‌کنیم و قالی‌های نفیس می‌بافیم، بیایید از ما گزارش بگیرید. این جور ارتباط‌ها را زیاد داریم. با افراد موفق دارای معلولیت خودشان با ما تماس می‌گیرند و از ما می‌خواهند که از آنها گزارش تهیه کنیم. وقتی مخاطب با ما تماس می‌گیرد، نشاندهنده و پویا بودن رسانه‌ای است که برایش کار می‌کنیم و انگیزه‌ای می‌شود که بیشتر درباره مخاطب بنویسیم. در دوره‌ای ارتباط خیلی منسجم و مستمری با این افراد داشتم. ماجرا این است که در حوزه خبر، خبرنگار باید همیشه به دنبال این باشد که راه‌های جدیدی را امتحان کند تا پویایی‌اش را از دست ندهد. چون تکرار، به‌خبرنگار ضربه می‌زند و از آنجا که معلولیت و وضعیت افراد

هنوز جای افراد دارای معلولیت، در سطح شهرها خالی است. این افراد با وجودی که بخش بزرگی از جامعه هستند، اما در شهر دیده نمی‌شوند

افراد با وجودی که بخش بزرگی از جامعه هستند، اما هنوز در شهر دیده نمی‌شوند چون به خاطر نبود مبلمان و امکانات شهری محکوم به انزوا هستند.

آیا به نظر شما به عنوان یک خبرنگار و گزارشگر، اگر امکانات و مناسب‌سازی‌های شهری وجود داشته باشد، آیا فرهنگ جامعه و فرهنگ خود این افراد به اندازه لازم تغییر کرده که بتوانند حضور اجتماعی داشته باشند؟

من معتقدم فرهنگ خانواده‌ها خیلی تغییر کرده است. من در مواردی که به رعد می‌آیم یا مثلاً روز خبرنگار که با بچه‌های دارای معلولیت ملاقات دارم، نمی‌بینم که بخواهند خودشان را پنهان کنند. به نظرم این حس پنهان کردن بیشتر مربوط به خانواده‌ها و از ترس انگ دیگران است. انگ سربار بودن و اضافه بودن و ناتوانی این افراد را خانواده‌ها می‌زنند که باعث می‌شود خود بچه‌ها هم این انگ را بپذیرند. چنین خانواده‌هایی معمولاً ز لحاظ فرهنگی عقب هستند و باعث انزوای فرزندان‌شان می‌شوند. ولی توان یابانی که به موسسات و انجمن‌ها رفت و آمد می‌کنند، در جمع حاضر می‌شوند و توان بخشی می‌شوند، کمتر دچار انگ زدن به خود و حس ناتوانی هستند.

دارای معلولیت یک موضوع است، اگر هر بار بخواهیم به یک شیوه تکراری به آن بپردازیم، همان اتفاقی می‌افتد که تاکنون افتاده است، یعنی عادی می‌شود و هیچ کنشی را به دنبال ندارد. بنابراین برای اینکه خبرنگار، پویایی خود را حفظ کند، لازم است مدتی با سوژه و موضوعی که می‌خواهد درباره‌اش بنویسد، ارتباط خیلی نزدیک و تنگاتنگ داشته باشد و زمانی هم لازم است که با فاصله بایستد و از دور سوژه را تماشا کند. من با موسسات و انجمن‌هایی که در حوزه معلولان کار می‌کنند، به‌طور مستمر ارتباط دارم ولی در حال حاضر، ارتباط روزانه با افراد دارای معلولیت ندارم.

با توجه به شناختی که از افراد دارای معلولیت پیدا کردید، آنها را چگونه می‌بینید؟

منافسردگی و انزوا را در خیلی از افراد دارای معلولیت دیده‌ام. البته در یک سری از آنها هم برون‌گرایی وجود دارد که سعی می‌کنند در جامعه حضور داشته باشند و خود را به مردم معرفی کنند. ولی خیلی از آنها اعتماد به نفس لازم را ندارند و احساس می‌کنند موجود اضافه‌ای هستند و با دیگران ارتباط نمی‌گیرند. آنها بودن در انزوا را ترجیح می‌دهند. به نظر من در چند سال گذشته شاید امکانات محیطی تغییر چندانی نکرده باشد، ولی از لحاظ فرهنگی، ارتباط مردم با افراد دارای معلولیت تغییر کرده است و نگاه‌های کنجکاوانه و متعجب به این افراد در خیابان‌ها خیلی کم‌تر شده است. وقتی در جاهایی مثل اتوبوس و مترو این افراد را می‌بینم، نگاه آدم‌ها به آنها را دنبال می‌کنم و شاید تنها ده درصد مردم نگاه‌های متفاوت به این افراد دارند، که در همه جای دنیا هم این میزان وجود دارد. به نظر من تا حدودی از لحاظ فرهنگی این مسئله عادی شده و خانواده‌هایی که بچه‌های دارای معلولیت دارند، سعی می‌کنند، فرزندان خود را از حضور در جامعه محروم نکنند. ولی هنوز هم جای افراد دارای معلولیت، در سطح شهرها خالی است. این

ارتباط شما با انجمن‌های حوزه معلولان چگونه است؟

من با رعد و عصای سفید در ارتباطم و با یک سری سمن‌های کوچک که به تازگی در حوزه حقوق بشر راه افتاده مثل "با همستان" که بخشی از آن‌ها درباره افراد دارای معلولیت و حق آنان بر شهر فعالیت می‌کنند در ارتباطم. با سازمان بهزیستی هم ارتباط تنگاتنگی داریم و گزارشاتی در مورد فعالیت‌هایشان می‌نویسیم. با انجمن فلج مغزی در ارتباط هستیم. گاهی با دفتر یونیسیف ارتباط داریم که گزارشاتی از آنان دریافت می‌کنیم و خدماتی این چنینی داریم.

صحبت آخر؟

به نظرم چیزی که معلولان باید مطالبه‌گرش باشند. یعنی مطالبه کنند و سوال کنند از مسئولین که چرا جایشان در شهر خالی است؟ بپرسند که چرا ما را در سطح شهر دیده نمی‌شویم. دوستان دارای معلولیت روی بحث غیبت معلولان در شهر کار کنند و بازگشت خود را به سطح شهر مطالبه کنند. وقتی خودشان این موضوع را مطالبه کنند، صدایشان جدی‌تر شنیده می‌شود.



طبیعت یا عقوبت؟!

همه‌ی ما دست کم یک بار فیلم‌ها یا سریال‌هایی با شخصیت‌های منفی دیده‌ایم. شخصیت‌هایی که به هر دلیلی با انجام اعمال ناپسند مثل ظلم به هم‌نوعان، قتل، جنایت و یا انجام هر کاری که باعث تنفر مخاطب می‌شود، شاید وسیله‌ای برای درس عبرت گرفتن مخاطب هستند. روزگاری را با انجام این اعمال می‌گذرانند و در عین حال خوش و خرم و شاید بی‌درد هستند. اما پایان داستان کاملا متفاوت رقم می‌خورد. موضوع مورد نظر من، انتهای داستان و عاقبت افرادی است که در ذهن مخاطب منفی و حتی مطرود هستند. تقریبا تمامی این شخصیت‌ها در پایان داستان اگر زنده مانده باشند، یک سرنوشت تکراری و قطعی دارند، معلولیت!

تصویری که همیشه در مقابل مخاطب شکل می‌گیرد، شخصی است که با ظلم‌ها و نامردمی‌های بسیار در انتهای داستان، سخته یا تصادف کرده است و روی یک ویلچر نشسته و به کارهای بد خود فکر می‌کند!

از این قبیل داستان‌ها و شخصیت‌ها بسیار است و متأسفانه باعث شکل‌گیری طرز تفکر و اعتقاد وحشتناکی در جامعه و ذهن مخاطبان می‌شود. تفکری که بر این باور است هرگونه معلولیت و نقص عضو، حاصل انجام گناهان کبیر و نابخشودنی توسط شخص فرد دارای معلولیت یا خانواده‌ی اوست!

باعث می‌شود من که یک شخص فرد دارای معلولیت هستم، مخاطب جملات یا سوالاتی قرار بگیرم که حتی نقل آن‌ها باور کردنی نیست. باعث می‌شود معلولیت را به وضعیت حجاب و نماز و ایمان فرد مرتبط بدانند. این سوالات و جملات باعث می‌شود دوستان دارای معلولیت من از ترس قضاوت یا تمسخر ماه‌ها خانه نشین شوند. باعث می‌شود پاسخ شیطننت کوچک یک کودک دارای معلولیت در مدرسه، جمله‌ی خدا آهو را دیده و شاخ نداده باشد!

شخص دارای معلولیت مانند درختی است که شاید فقط یک شاخه‌اش شکسته باشد یا برگ‌ی از آن افتاده باشد، اما به هر صورت در اصل وجود درخت، خللی ایجاد نمی‌شود.

معلولیت عقوبت گناه نیست. عذاب الهی یا فرجام اعمال غیرانسانی و حتی حاصل خشم خدا هم نیست!

اگر فقط کمی نگاهمان را عوض کنیم، به روشنی درمی‌یابیم که معلولیت اصلا چیز عجیب و خارج از طبیعت انسان نیست!

معلولیت هم فصلی از زندگی انسان روی زمین، بخشی از جامعه‌ی بشری و قسمتی از اتفاقات طبیعت است.

مانند افتادن یک برگ درخت، همین قدر طبیعی، همین قدر نزدیک!

فاطمه کنهانی



شماره ۸۴ - تابستان ۱۳۹۹

ابر و ماه و خورشید و فلک درکارند تا توانیتو راه بیافتد

دل‌نوشته‌ای از وحید رجبلو، موسس و مدیر فنی استارت‌آپ توانیتو

هر وقت چیزی لازم داشته باشم، یکی هست که برام تهیه کنه، اغلب داداشم یا مامانم، گاهی آبجیم حتی یکی از این فسقلیا

بیرون هم برم با یکی از همی‌نا میرم. گاهی هم دل‌م می‌خواد تنها برم، بگردم، خرید کنم با مردم ارتباط بگیرم و حرف بزنم، این کار بسیار سختی هست. شاید باورتون نشه، چون برای شما راحتی؛ ولی من هربار باید برایش بجنگم، هرکی تو زندگیش چیزی برای جنگیدن داره، جنگ من هم با این کارای ساده شروع میشه، اگه ردشون کنم، می‌تونم برای اهداف بزرگ‌تر بجنگم، مثل دنده‌ای که مسیرش پر از مانعه، نه فقط من، میلیون‌ها نفر دیگه مثل من هستند که بیشترشون دیده نمیشن، بعضیا شرایط سخت‌تری هم دارند، مثلاً اون‌روز با یکی آشنا شدم که ۱۲ سال در یک اتاق و دور از چشم مردم نگهش داشتن. این شرایط رو باید تغییر داد. همه کارایی که برای شما راحتی، برای افراد دارای معلولیت هم باید راحت باشه، من از یک آرمان حرف می‌زنم که در گذشته یک رویا بو، ولی امروز نه، یک سال پیش من ایده‌ای رو مطرح کردم که از نظر خودم هم کمی رویایی بود، اون موقع در رویداد توان‌تک، وب‌سایتی رو ارائه کردم به نام همیار مهر، ساده و مختصر بود، به تنهایی ساخته بودمش ولی استقبال خوبی شد ازش، این به من انرژی داد ولی نمی‌تونستم به خودم جرات بدم برای طرح ایده اصلی که بزرگ‌تر بود، دوستم آرش به من جرات داد که بگم، وقتی اومدم رو سن، دلپره داشتم، چشمام رو دوخته بودم به زمین که مردم رو نبینم تا بتونم حرف بزنم، و توضیح بدم ایده خودم رو، استقبال فراتر از تصور من بود، همه رسانه‌ها در بارش نوشتند و متخصصین آی‌تی کشور اعلام همکاری کردند، تعدادی از مسئولین هم حمایت کردند، همراهی همه‌جانبه‌ای شکل گرفت، در حدی که یکی از دوستانم گفت:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند، تا "توانتو" راه بیفته، واقعا هم چنین بود. البته ابر و باد گاهی تبدیل به سیل هم می‌شد ولی نمی‌تونست ویران کنه، دوستان "توانتو" زیاد بودند، این‌جا بود که من فهمیدم جامعه‌ی ما چقدر به بلوغ خود نزدیک شده، بین همان جامعه‌ای نیست که از کودکی به یاد دارم، جامعه‌ای که با افراد دارای معلولیت مهربان نبود، بزایدیه قصه از زندگی‌ام بگم، تا بفهمید از چه جامعه‌ای دارم حرف می‌زنم: اولین روز مدرسه را یادتان هست؟ شاید یکی از شیرین‌ترین خاطرات بسیاری از شما، روز اول دبستان باشد، ولی برای من این‌طور نیست، ۲۲ سال پیش بود برای ثبت نام مدرسه رفتم، مدیر مدرسه، گفت این را ثبت نام نمی‌کنم! این‌جا برای سالم‌هاست این را ببرید مدرسه عقب مانده‌ها. نه در آن مدرسه و نه در هیچ مدرسه‌ای ثبت نام نشدم و از مدرسه محروم شدم، سوال من آن روز این بود که مگه درس را با پا می‌خوانند؟ تو راه برگشت، کیف خوشگلی که شب باهاش می‌خوابیدم رو انداختم دور، ولی رویاهایم رو نه، البته که از رویاهایم محروم نبودم، مدرسه‌ی آنها را رها و رویاهای خود رو دنبال کردم، تاجایی که می‌شد تو خونه درس خوندم، البته زیاد هم نشد، همش تا سوم راهنمایی، بعدش همه تلاشم رو گذاشتم برای کار کردن و کسب درآمد، از دست‌فروشی شروع کردم، کامپیوتر خریدم، یادگرفتم، تایپیست شدم، سخت‌افزار رو شناختم، خدمات کامپیوتری راه انداختم، و از دنیای اینترنت سرآوردم، یک زندگی تازه، با اینترنت بود که بیماری‌ام رو شناختم و فهمیدم که باید باهاش کنار بیام، برنامه نویسی یاد گرفتم، افراد دارای معلولیت قوی رو دیدم، دوست پیدا کردم، به جمع‌های تازه دعوت شدم و کم‌کم فهمیدم انسان‌های جامعه‌ی ما همه‌شون مثل اون مدیر بی‌مسئولیت مدرسه نیستند، که فرصت درس خوندن رو از من گرفت، انسان‌های زیادی هستند که دوست دارند فرصت‌های از دست رفته برای افراد دارای معلولیت جبران بشه.

کشور ما هم با همین انسان‌ها زیبا می‌شه، با این‌ها می‌تونیم جامعه‌ای نسبتاً عادلانه بسازیم، که تو اون هیچ کس به خاطر معلولیت، محرومیت نبینه، "توانتو" درواقع ایده‌ای برای رسیدن به این هدفه، این هدف دیگه فراتر از شخص منه، من؛ وحید رجبلو، تنها، بنیان‌گذار استارت‌آپ "توانتو" هستم، نه همه آن. دوست دارم این‌جا بگم کسانی که در این مدت یاری کردن برای تاسیس "توانتو" به من کمک نکردند، به جامعه کمک کردند و به همین خاطر باید ازشون تشکر بیشتری بکنم "توانتو" یک پروژه بزرگ مناسب‌سازی جامعه برای افراد دارای معلولیت، این کار باید گسترده بشه و حتی در روستاهای کشور هم در اختیار افراد دارای معلولیت و حتی سالمندان و بیماران قرار بگیره، من امروز خوشحالم که داریم تولدش رو جشن می‌گیریم، امیدوارم این پروژه و پروژه‌های مشابه، اونقدر گسترده بشن که دیگه کارهای ساده زندگی برای افراد دارای معلولیت تبدیل به مبارزه نشه و ما افراد دارای معلولیت برای اهداف بزرگ‌تر بجنگیم.



مهناز صوفی متولد سال ۶۷ در شهر تنکابن است. او در زندگی فراز و فرودهای زیادی را گذرانده ولی به همت خودش و با پشتیبانی خانواده توانسته کارهای زیادی را انجام دهد. مهناز نویسنده است، کارآفرین است و به قول خودش هر کاری را که دوست داشته دنبال کرده است. حالا هم می‌خواهد در رشته روانشناسی ادامه تحصیل دهد. با او و مادر مهربانش که همی‌شه پشتیبان و مشوقش بوده در خانه‌ی آنها به گفت‌وگو نشستیم.



مهناز صوفی، نویسنده و کارآفرین

با افتخار می‌گوییم که من، معلولیتم را معلول کرده‌ام!

هم با دوستان دوران ابتدایی و راهنمایی و دبیرستانم ارتباط دارم. هیچ‌وقت احساس نمی‌کردم که تفاوتی با بقیه دارم. فقط در زنگ ورزش و یا زنگ تفریح بود که نمی‌توانستم با بچه‌ها بازی کنم. درسم خیلی خوب بود و معلمم تا پایان دوران راهنمایی بیست بود. بعد از آن هم همیشه شاگرد ممتاز بودم. در دبیرستان به رشته ریاضی رفتم. ولی بعدها متوجه شدم که باید از اول در رشته علوم انسانی درس می‌خواندم و در دانشگاه هم بهتر بود که رشته‌هایی مثل ادبیات یا روانشناسی را انتخاب می‌کردم که با روحیه‌ام بیشتر جور باشد. در دانشگاه پیام نور تفرش قبول شدم و یک ترم هم در این شهر زندگی کردم. بعد به صورت مهمان در پیام نور قم درس خواندم. کارشناسی ارشد را هم در دانشگاه قم خواندم.

آیا از اول به رشته فناوری اطلاعات علاقه داشتی؟

از اول به رشته معماری علاقه داشتیم، ولی در رشته فناوری اطلاعات قبول شدم. وقتی خواهرم که پنج سال از من کوچک‌تر است در دبیرستان به رشته معماری رفت، دیدم

هیچوقت احساس نمی‌کردم که تفاوتی با بقیه دارم. فقط در زنگ ورزش و یا زنگ تفریح بود که نمی‌توانستم با بچه‌ها بازی کنم

سرویس، به مدرسه می‌رفتم. در کلاس سوم دبستان، پدرم برایم یک دوچرخه خرید که با آن و به همراه مادر به مدرسه می‌رفتم و برمی‌گشتم. دوچرخه‌سواری، در واقع یک نوع فیزیوتراپی هم برایم بود. سال‌های بعد با سرویس به مدرسه می‌رفتم. ارتباطم با سایر دانش‌آموزان خیلی خوب بود. شاید از لطف خداست که من خیلی سریع دوست پیدا می‌کنم و با دیگران ارتباط می‌گیرم. در دانشگاه هم دوستان زیادی داشتم و هنوز

خانم صوفی برای آشنایی اولیه، لطفا از خودت بگو:

مهناز صوفی هستم، متولد سال ۶۷ در شهر تنکابن. دوساله بودم که خانواده‌ام از رودسر به قم تغییر مکان دادند. در قم به دبستان رفتم و دبیرستان و دانشگاه را هم در این شهر گذراندم. مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشدم که فناوری اطلاعات گرایش تجارت الکترونیک است را از دانشگاه قم گرفتم. مشکل من آسیب دیدگی سلول‌های مغزی در اثر نرسیدن اکسیژن به مغز در هنگام تولد است. از همان سال‌های اول تولدم، مادرم مرا به جلسات کاردرمانی و فیزیوتراپی می‌برد و در خانه هم به من ورزش می‌داد. درس هجده ماهگی کردن گرفتم و در شش سالگی شروع به راه رفتن کردم. چون فرزند اول بودم، مادرم تمام وقت خود را به من اختصاص می‌داد و با من در خانه ورزش می‌کرد. مادرم بهیار بود و زمانی که به سن مدرسه رفتن رسیدم، کارش را به خاطر من رها کرد.

دوران مدرسه را چگونه گذراندی و ارتباطت با بقیه بچه‌ها در مدرسه چطور بود؟
سال‌های اول با کمک مادرم و یا با تاکسی



که این رشته چه سختی‌هایی در حمل لوازم سنگینی دارد که هر روز باید با خودش ببرد و بیاورد، خدا را شکر کردم که معماری نرفتم. از طرفی، بخش بزرگی از زندگی من درگیر فناوری اطلاعات و شبکه‌های اجتماعی است و اگر در این رشته وارد نشده بودم، نمی‌توانستم خودم را به دیگران معرفی کنم. چون من عملاً بیشتر در خانه هستم و تنها ارتباط من با جامعه از طریق شبکه‌های اجتماعی و سایتم است. شاید اگر در رشته دیگری درس خوانده بودم، به اندازه حالا موفق نبودم. من شبکه‌های اجتماعی‌ام را خودم اداره می‌کنم و سایتم را هم خودم راه‌اندازی کردم و در امور کامپیوتری و اینترنتی هم به افراد خانواده کمک می‌کنم. به هر حال الان بیشتر علاقه دارم در حوزه ادبیات فعالیت کنم تا در حوزه فناوری و ارتباطات.

از چه زمانی متوجه شدی که به ادبیات علاقه داری، از وقتی که شروع به نوشتن رمان کردی یا از قبل آن؟

از دوران ابتدایی، انشاهای خوبی می‌نوشتم. اولین داستانی که نوشتم از زبان یک مداد بود که در کلاس خواندم و مورد تشویق معلم و شاگردان قرار گرفتم. از کودکی از تخیل کردن و اینکه خودم را به جای اشیاء بگذارم خوشم می‌آمد. از همان زمان در نوشتن استعداد داشتم، ولی متأسفانه مشکل سیستم آموزشی ما این بود که دانش‌آموزان را بر طبق استعدادشان راهنمایی نمی‌کرد. به کسی مثل من نمی‌گفتند که تو با استعدادی که در نوشتن داری، بهتر است در رشته علوم انسانی ادامه تحصیل دهی. مخصوصاً این‌که همه بچه‌هایی که درشان خوب بود و معدل بالایی داشتند، همه به رشته ریاضی می‌رفتند. حالا خواهر کوچکم که استعداد خوبی در نوشتن دارد، در رشته علوم انسانی تحصیل می‌کند و خیلی هم از انتخابش راضی است. من دو خواهر کوچک‌تر دارم که یکی در رشته معماری درس خواند و اکنون فارغ‌التحصیل رشته معماری از دانشگاه است و به کار نقاشی هم بسیار علاقمند است و تابلوهای زیادی هم کشیده و خواهر کوچک‌ترم هم سال دوم رشته علوم انسانی است و در دبیرستان درس می‌خواند.

چه شد که به فکر نوشتن رمان عشق آهنی افتادی؟

ایده نوشتن این کتاب، از عید سال ۹۳ به

بخش بزرگی از وقت من در روز، درگیر فناوری اطلاعات و شبکه‌های اجتماعی است و اگر در این رشته وارد نشده بودم، نمی‌توانستم خودم را به دیگران معرفی کنم

ذهنم آمد. همیشه دوست داشتم یک کار متفاوت ارائه دهم و نوشتن هم همیشه حال مرا خوب می‌کند. وقتی ناراحتم، با نوشتن احساس بهتری پیدا می‌کنم. از طرفی هم دوست داشتم چالش‌های زندگی‌ام را بنویسم. این که وقتی برای کار به شرکتی مراجعه کردم، چه اتفاقی برایم افتاد و یا وقتی مثل هر دختر دیگری در یک رابطه عاطفی قرار گرفتم، با چه شرایطی روبه‌رو شدم؟ و... بهتر دیدم که این چالش‌ها را در بستر یک داستان عاشقانه قرار دهم. ریسک بزرگی که کردم این بود که تصمیم گرفتم، داستان را قسمت به قسمت در کانال تلگرام خودم قرار دهم. در آن زمان تنها سی و دو نفر از دوستانم عضو کانال بودند. هدفم از این کار این بود که برای خودم تعهدی برای روزانه نوشتن ایجاد کنم تا وقفه‌ای در نوشتنم نیفتد. هر روز قسمتی از داستان را می‌نوشتم و برای دوستانم برای تایپ می‌فرستادم و بعد در کانال قرار می‌دادم. البته گاهی مجبور می‌شدم داستان را متوقف کنم و درباره موضوعی تحقیق کنم. گاهی هم داستان جوردر نمی‌آمد و نیاز به کار بیشتری داشت. این مواقع پیام‌های زیادی از دوستان دریافت می‌کردم که از ادامه داستان می‌پرسیدند. این بازخوردها خیلی برایم جالب بود و حس خوبی به من می‌داد. همین باعث شد که داستان را پشت سرهم بنویسم، به طوری که از اردیبهشت سال ۹۵ شروع کردم و بهمن ۹۶ داستان را به اتمام رساندم. رمان عشق آهنی، اولین تجربه داستان بلند من بود. قبل از آن داستان کوتاه کار کرده بودم. کاری که کردم این بود که اتفاقات مهمی که قرار بود در داستان بیفتد را در دفترچه یادداشت‌م، تیتروار یادداشت می‌کردم و بعد سر فرصت، این اتفاقات را به صورت زنجیره به هم می‌بافتم و برایش دیالوگ می‌نوشتم. برایم خیلی مهم بود که مخاطب احساس

نکند به درکش توهین شده و یک داستان بی‌مایه تحویلش داده‌ام. بنابراین نیاز به وقت گذاشتن و فکر کردن داشتم. برای بخش‌های پزشکی تحقیق می‌کردم تا از درستی آن مطالب مطمئن شوم.

غیر از نوشتن داستان در چه زمینه‌هایی کار کرده‌ای؟

قبل از نوشتن رمان عشق آهنی، ترانه می‌نوشتم. همه ترانه‌هایی که در کتاب عشق آهنی از زبان شخصیت داستان آورده‌ام، از سروده‌های خودم است. از سال ۸۳، شروع به نوشتن ترانه و شعر کردم، ولی از سال ۹۳ پس از شرکت در کلاس‌های ادبی مجازی و شرکت در گروه‌های شعر و ترانه، به‌طور حرفه‌ای این کار را ادامه دادم و سعی کردم حرفه‌ای‌تر کار کنم. حدود بیست ترانه دارم که در دفتری جمع کرده‌ام و چندتا از این ترانه‌ها را در کتاب عشق آهنی آورده‌ام. من به‌طور مجازی در کلاس خانه هارمونیکا اصفهان شرکت می‌کردم و ساز هارمونیکا را یاد می‌گرفتم. از طریق استادم و یکی از دوستان خواننده به نام رضا خوانساری، ترانه‌ام به اجرا درآمد. دوسال پیش در تولد بیست و هشت سالگی این ترانه اجرا شد. این ترانه با نام "جشن حسرت" در سایت‌ها موجود است. من برای به اجرا درآوردن ترانه‌هایم توسط خواننده‌های خوب کشور مثل آقای صادقی، خیلی تلاش کردم که متأسفانه هنوز به نتیجه نرسیده‌ام. من صفحات آقای مهدی ژوله و آقای قاسم‌خانی را هم دنبال می‌کنم، چون خیلی دوست دارم که نویسنده رادیو و تلویزیون شوم.

در کلاس‌های نویسندگی هم شرکت کرده‌ای؟

در جریان چاپ داستان و زمانی که درگیر مجوز گرفتن برای چاپ بودم، در کلاس نویسندگی آقای محسن فرجی شرکت می‌کردم. قبل از آن هم در کلاس‌های مینی‌مال نویسی خانم نیلوفر لاری‌پور که به صورت مجازی بود شرکت می‌کردم. از طریق اینستاگرام با صفحه‌های به نام کتابدونی آشنا شدم که در آنجا اطلاعیه کلاس‌های نویسندگی آقای فرجی را دیدم.

آیا هیچوقت به دنبال اشتغال در رشته تحصیلی خود یا کسب درآمد از راه‌های دیگر هم بوده‌ای؟

برای این که بتوانم مستقل شوم و روی پای خودم بایستم، تلاش زیادی کرده‌ام و کارهای مختلفی را هم امتحان کرده‌ام. یک دوره‌ای با شخصی در اصفهان، همکاری کردم و





کانالی برای فروش لباس زدم و لباس‌های ایشان را تبلیغ می‌کردم که درصدی از فروش به من تعلق می‌گرفت. یا نمایندگی شرکتی در مشهد را گرفتم که آموزش رباتیک به دانش‌آموزان مدارس بدهم و مدتی هم کار کردم ولی چون نیاز به رفت و آمد و جنب و جوش زیادی داشت، نتوانستم ادامه دهم. مدتی در یک شرکت خصوصی کار کردم ولی کارش در در سطح خیلی پایینی بود و محل کار هم پله‌های زیادی داشت که برای من که دنبال پیشرفت در کار بودم، مناسب نبود. بعد از دو ماه کار کردن بدون کمترین دستمزدی، از این شرکت بیرون آمدم. به دنبال طرح کارورزی دولت، در یک شرکت کارآفرینی مشغول شدم و حدود پنج شش ماه کار کردم. سایت شرکت را راه اندازی کردم و مانند یک کارمند برای این شرکت کار می‌کردم. بعد از مدتی مبلغ کمی به من دادند که دیگر دیگر ادامه ندادم. من صفحه نویسندگان تلویزیون را در شبکه‌های مجازی دنبال می‌کردم و علاقه داشتم در صدا و سیما کار کنم، خیلی اتفاقی شخصی به من در توئیتر پیام داد که اگر مایلی برای تلویزیون بنویسید، با این شماره تماس بگیر. من با ایشان تماس گرفتم و پس از اینکه چند آیتم و لوکیشن برنامه را برایشان فرستادم، با ایشان در دفترشان قرار حضوری گذاشتم و در حال حاضر به صورت پروژه‌ای برای ایشان مطلب می‌نویسم. الان من جزو گروه نویسندگان برنامه "مته بارون" که در شبکه دو در روزهای دوشنبه و سه‌شنبه، ساعت دو و نیم بعداز ظهر با محوریت مهربانی پخش می‌شود، هستم.

شما یک کار استارت‌آپی هم راه‌اندازی کردید. در مورد آن هم برایمان بگو؟

پایان نامه ارشد من در مورد "تدوین داشبوردهای مدیریتی در زمینه تامین نیازهای معلولان ذهنی" بود که زمان زیادی را صرف کردم و زحمت زیادی برایش کشیدم. پس از ارائه این پایان‌نامه، به این فکر افتادم که چه استفاده‌ای می‌توانم از آن بکنم و چون با نیازهای افراد دارای معلولیت ذهنی تا حدود زیادی آشنا شده‌بودم، ایده‌ای به ذهنم رسید که فروشگاه اینترنتی برای تامین محصولات مورد نیاز افراد دارای معلولیت راه‌اندازی کنم و واسطی بین تولیدکننده و مصرف‌کننده این محصولات باشم. چون خودم معلولیت دارم و بین افراد دارای معلولیت نسبتاً شناخته شده هستم، می‌دانستم که می‌توانم مورد اعتمادشان قرار بگیرم. این فروشگاه با سرمایه اولیه صد و پنجاه هزار تومان راه‌اندازی

دراولین همایش فناوری استان قم، جزو ده استارت‌آپ برتر شدم و چندین لوح هم از اداره فناوری اطلاعات گرفتم. در اولین رویداد توان تک رعد هم مقام سوم را کسب کردم

در آن زمان با رعد تهران یا رعد قم آشنا شده بودی؟

با رعد تهران بیشتر ارتباط داشتم. پس از همایش فناوری اطلاعات در قم، از طریق آقای شاهین طبری با توان تک رعد آشنا شدم. ایشان از سخنرانان در همایش فناوری اطلاعات در استان قم بودند و من هم به عنوان یکی از استارت‌آپ‌های برگزیده این همایش، با ایشان صحبت کردم. ایشان مرا تشویق کردند که در رویداد توان تک شرکت کنم که اینکار را کردم و در رویداد توان تک، مقام سوم را کسب کردم. از وقتی به تهران آمده‌ام برای کار به جاهای مختلف رزومه فرستاده‌ام و امیدوارم که به نتیجه برسد.

با توجه به این همه توانایی که هم در نویسندگی و هم در سایر حوزه‌ها در داری، آیا فکر می‌کنی لازم بود که معلولیت خود را در مقدمه کتاب "عشق آهنی" برجسته کنی؟

دیدگاهی که در اجتماع ما وجود دارد این گونه است که مثلاً وقتی من سوار تاکسی می‌شوم، راننده از همراه من آدرس را می‌پرسد، چون فکر می‌کند که من توان پاسخگویی ندارم! من هنوز صحبت نکرده‌ام که راننده بداند آیا من از لحاظ ذهنی مشکلی دارم یا نه؟ شاید این رفتار از روی نادانی باشد، ولی عواقب بدی روی روان افرادی مثل من دارد که چرا مرا نمی‌بینید.

مادر مهناز: خیلی جاها که با مهناز برای خرید می‌رویم، می‌بینم که مردم با نگاه ترحم و حقارت‌بار با مهناز برخورد می‌کنند. من در چنین مواردی به آنها می‌گویم که دختر من فوق لیسانس است، نویسنده است و چنین توانایی‌هایی دارد. وقتی این را می‌گویم، رفتار آنها تغییر می‌کند، او را تحویل می‌گیرند و برایش ارزش قائل می‌شوند. چرا باید رفتار مردم این‌گونه باشد؟ چرا قبل از این که من مهناز را معرفی کنم، با او درست برخورد نمی‌کنند؟ چون فقط در راه رفتن مشکل دارد؟ در حالی که به خوبی حرف می‌زند. علتش این است که در صدا و سیما ما به این موضوع توجه نشده و فرهنگ‌سازی نمی‌کند که به توانایی افراد نگاه شود، نه به ضعف‌ها و کمبودهایشان. متأسفانه جامعه ما از لحاظ فرهنگی خیلی فقیر است. وقتی در فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی، فردی که گناهکار و خطاکار است، عاقبت روی ویلچر می‌نشیند و یا بیمار می‌شود و از پا می‌افتد، جامعه هرکسی که معلولیت دارد را یا خودش را و یا پدر و مادرش را گناهکار می‌پندارد، چرا چنین دیدگاهی در جامعه باید وجود داشته

شد و با تلاش زیاد توانستم در شش ماه اول حدود دو میلیون تومان درآمد کسب کنم. در این مسیر با افراد زیادی آشنا شدم و حدود دوسال ادامه دادم. چندین مقام هم آوردم. مثلاً در اولین همایش فناوری استان قم، جزو ده استارت‌آپ برتر شدم و چندین لوح هم از اداره فناوری اطلاعات گرفتم. در اولین رویداد توان تک رعد هم مقام سوم را کسب کردم.

با وجود کسب این همه موفقیت، چرا ادامه ندادی و در توضیح موفقیت‌هایت از افعال گذشته استفاده می‌کنی؟

چون در ادامه کار نیاز به یک تیم قوی داشتم. من به تنهایی تا جایی می‌توانستم کار را جلو ببرم، از جایی به بعد نیاز به مدیریت قوی‌تر، با تجربه‌تر و هوشمندانه‌تری داشتم. به تنهایی نمی‌توانستم هم بخش فروش، هم بخش تولید محتوی، هم بخش مدیریت و پشتیبانی و هم بخش ارتباط با مشتری را جابگو باشم. از افراد زیادی هم دعوت به کار کردم، ولی نگاهی که من به کار داشتم را دیگران نداشتند. کار استارت‌آپی به‌گونه‌ای است که در اوائل کار نمی‌توان به کسی قول درآمد را داد. افراد باید ریسک‌پذیر باشند که شاید به درآمد برسند و شاید هم با شکست روبه‌رو شوند. ولی افراد به دنبال کار زود بازده و پردرآمد بودند به همین دلیل این فعالیت ماندگار نشد. من با ناراحتی بسیار، مانند مادری که بچه‌اش را از دست داده، پس از دو سال کار را متوقف کردم. این کار را با افق دید خیلی روشن و با امید اینکه کار را به جایی برسانم که بتوانم دست‌عده‌ای از افراد دارای معلولیت را بگیرم و کارآفرینی کنم، شروع کرده‌بودم و متأسفانه چون نه سرمایه مادی و نه حمایت معنوی داشتم، کار متوقف شد.



می خواهیم به جامعه بگویم که شما مرا در هر زمینه‌ای پس زدید، چه در زمینه شغلی، چه در زمینه عاطفی و ... پس مجبورم که اعلام کنم که بدانید من یک نویسنده معلول موفق هستم و با اینکه معلولیت دارم، موفق هستم و به معلولیتم افتخار می‌کنم

باشد با دخترم هر روز به مدرسه می‌روم، ولی نمی‌گذارم به مدرسه استثنایی برود.

مهناز خانم، چه برنامه‌ای برای آینده داری؟

من در حال نوشتن کتاب جیبی در قالب نامه با عنوان "نامه‌هایی که شاید نخوانی" به پسرم هستم، چون مانند هر دختر دیگری دوست دارم که بتوانم روزی مادر شوم. امیدوارم این کتاب تا تابستان تمام شود. هم‌چنین فکری برای کتاب دوم خودم دارم که شاید در قالب جلد دوم کتاب عشق‌آهنی باشد و شاید هم رمان جدیدی باشد. از آنجا که نوشتن جلد دوم عشق‌آهنی مستلزم به چالش کشیدن شخصیت‌های آن است و من نمی‌خواهم پایان خوش این رمان را خراب کنم، ممکن است داستان جداگانه‌ای بنویسم. یکی دو سوزه دیگر باز در حوزه معلولیت دارم و امیدوارم در آینده بتوانم آثار بهتری ارائه دهم. از دیگر برنامه‌هایم برای آینده این است که در رشته روانشناسی تحصیل کنم. من کتاب آقای شون استیونسون با نام "هرگز نگو اما" را خواندم که فردی است که معلولیت شدید داشت و رشته مدیریت خوانده بود. این فرد سخنرانی‌های انگیزشی زیادی دارد و از جایی تصمیمی می‌گیرد که به تحصیل در رشته روانشناسی بپردازد. از آنجا که من هم چند سخنرانی انگیزشی در مورد چالش‌های معلولیت در جاهای مختلف داشتم و علاقمند به رشته روانشناسی بالینی هستم، فکر کردم وقتی این فرد جرات کرده، چرا من این کار را نکنم. امیدوارم بتوانم در این رشته فوق لیسانس و بعد دکتری بگیرم و به دیگران مشاوره بدهم.

چه آرزویی دارید؟

من هیچ آرزویی ندارم چون آرزو چیزی است که نتوانی به آن دست پیدا کنی و من هرچه در زندگی هدفم بوده و به هم‌هاش رسیده‌ام. مثلاً من موسیقی را دوست داشتم، به دنبالش رفتم و یاد گرفتم. دوست داشتم رانندگی کنم، از سال ۸۹ دنبال این کار رفتم و همه کارهایم را خودم انجام دادم. خیلی مغرور بودم و دوست نداشتم از کسی کمک بگیرم. پدرم شخصیتی محافظه‌کارتر از مادرم دارد و از همان بچگی‌ام کمی ترس داشت و بعضی کارها را می‌گفت نمی‌توانی انجام دهی. ولی مادرم همیشه مرا برای کارهایی که می‌خواستم انجام دهم، هل می‌داد و تشویق می‌کرد. وقتی در سال ۸۹ برای گرفتن گواهینامه، به پلیس راهور مراجعه کردم تا مجوز آموزش بگیرم، افسر به من گفت، خانم شما همیشه رانندگی نکنی؟

مادرمهناز: من همانجا به او گفتم، دخترم تحصیل کرده‌است و احتیاج دارد که در جامعه رفت و آمد کند، چرا نباید رانندگی کند؟ من همیشه سعی کردم، با اینکه از حرف‌ها و رفتارهای مردم ناراحت می‌شدم، مهناز را از خانه بیرون ببرم. از اینکه مردم با دیدنش نچ می‌کردند و یا می‌گفتند خدا شفافش بدهد و

جای تغییر فرهنگ در جامعه ما خالیست. آموزش و پرورش ما هم از این لحاظ ضعیف است. مثلاً برای زنگ ورزش دانش‌آموزی که با وجود معلولیت، به مدرسه می‌رود، لازم است فکری بکند. من وقتی کتاب مهناز را خواندم تازه متوجه مواردی شدم که مهناز با آن روبه‌رو بوده و هیچگاه به من هم حرفی نده‌است. بیاد دارم زمانی که مهناز را برای دبستان ثبت نام می‌کردم، به من گفتند او را به مدرسه استثنایی ببر. من گفتم اگر لازم

باشد که من مادر فکر کنم که حتماً مادر بدی هستم که فرزندم معلولیت دارد.

مهناز: این رفتاری نیست که فقط قشر پایین و کم سواد جامعه انجام دهند، این رفتار در جامعه ما نهادینه شده‌است. اصلاً اجازه نمی‌دهند که من صحبت کنم و ببینند آیا من از نظر ذهنی مشکل دارم یا نه. در چنین جامعه‌ای است که باید بگویم که من فرد موفق هستم که معلولیت هم دارد. می‌خواهم به جامعه بگویم که شما مرا در هر زمینه‌ای پس زدید، چه در زمینه شغلی، چه در زمینه عاطفی و پس مجبورم که اعلام کنم که بدانید من یک نویسنده معلول موفق هستم و با اینکه معلولیت دارم موفق هستم. در اینجا من به معلولیتم افتخار می‌کنم. وقتی من خودم را به عنوان یک نویسنده ثابت کنم، دیگر نیازی به این کار نیست. ولی در حال حاضر من می‌خواهم آبروی معلولیت را بالا ببرم. می‌خواهم بگویم من به عنوان نماینده افراد دارای معلولیت، می‌توانم موفق باشم و می‌توانم پیشرو باشم. اینجا معلولیت مهناز صوفی مطرح نیست بلکه این که یک فرد دارای معلولیت می‌تواند این قدر موفق باشد، مطرح است. یک دختر در شرایط و سن من می‌تواند راحت سرکار برود، می‌تواند راحت ازدواج کند، می‌تواند مادر شود. من هم این شرایط را دارم، ولی به خاطر معلولیت‌م مورد قبول و پذیرش جامعه قرار نمی‌گیرم. برای همین، معلولیت‌م را به رخ جامعه می‌کشم و می‌گویم شما مرا به خاطر معلولیت‌م پس زدید و من هم، کاری کرده‌ام که شما نمی‌توانید انجام دهید و با افتخار می‌گویم که من، معلولیت‌م را معلول کرده‌ام!



محسن فرجی، داستان نویس، روزنامه‌نگار و ناشر است. او چندین مجموعه داستان برای نوجوانان و کودکان نوشته و تاکنون هشت عنوان کتاب را نیز به چاپ رسانده‌است. با ایشان که مدیر مسئول همشهری داستان است، در جلسه رونمایی از کتاب "عشق آهنی" نوشته مهناز صوفی آشنا شدیم. او که به دعوت نویسنده کتاب در این نشست شرکت داشت، سخنان خود را قبل از اینکه به نقد محتوایی کتاب بپردازد، از انتقاد به نویسنده در بیان معلولیتش در پشت جلد کتاب آغاز کرد؛ انتقادی که مخالفت و موافقت‌هایی را در این نشست به دنبال داشت. برای آشنایی بیشتر با نظرات ایشان به سراغشان رفتیم و به گفت‌وگو نشستیم.



محسن فرجی، مدیر مسئول همشهری داستان

اگر نویسنده نقدپذیر باشد، در کارش پیشرفت می‌کند

به سمت نقد اثر باشد، نه روی معلولیت نویسنده. این نقدی است که من به آن جلسه و جلسات مشابه آن دارم.

شاید این زاویه دید به این برمی‌گردد که من و شما افراد تندرست جامعه هستیم. شاید اگر از زاویه دید افرادی که معلولیت دارند و با این ویژگی بزرگ شده و همیشه احساس کمتری نسبت به دیگران داشته‌اند به موضوع نگاه شود، بتوان چنین حقی را برای آنها قائل شد؟

نکته‌ای که شما به آن اشاره می‌کنید، خودش نقض غرض است. وقتی ما روی معلولیت فرد تمرکز می‌کنیم، در واقع داریم می‌گوییم "آفرین به تو که با وجود معلولیت کتاب نوشتی". یعنی با پیش‌داوری به او نگاه می‌کنیم و این اشتباه است. نباید به فردی به خاطر معلولیت و نویسنده بودن آفرین گفت، باید به خاطر این که خوب می‌نویسد و توانسته موضوعی را به درستی پرورش دهد، آفرین گفت. این نوع نگاه در بطن خود نوعی ترحم را نمایندگی می‌کند و از ارزش کار او می‌کاهد و مانع پیشرفت نویسنده اثر می‌شود. با این نوع برخورد، نگاه ترحم‌آمیز هم ترویج می‌شود. من

اولین اصل در داستان‌گویی و داستان‌نویسی لذت بردن مخاطب است. اگر این اتفاق نیفتد، بقیه پیام‌های اخلاقی و شعارها و پند و اندرزها بی‌بهره است

معلولیت جسمی، فروکاستن فرآیند خلق و کاری است که صورت گرفته‌است. در واقع کم کردن ارج و قرب و ارزش کاری است که انجام داده‌است. به همین دلیل، من معتقد بودم چنین جلسه‌ای باید با رویکرد ادبی و با حضور چهره‌های منتقد، داستان‌نویس و ناشران و فعالان حوزه ادبیات شکل می‌گرفت. البته حضور افرادی که در این جلسه شرکت داشتند، بسیار ارزشمند و مغتنم بود ولی در جلسه نقد ادبی، جهت‌گیری جلسه باید

در جلسه‌ای که برای رونمایی از کتاب "عشق آهنی" نوشته خانم صوفی با حضور فعالان حوزه معلولیت تشکیل شده بود، شما به اشاره نویسنده به معلولیتش در پشت جلد کتاب اعتراض کردید. علت اعتراض شما چه بود؟

اعتراض من فراتر از نوشته ایشان در پشت جلد کتاب بود. من به برگزاری آن جلسه با رویکرد معلولیت معترض بودم. قرار بود این نشست به نقد محتویات کتاب منجر شود، نه به احقاق حق یک نویسنده دارای معلولیت! به نظر من هویت یک نویسنده با وضعیت جسمانی‌اش تعریف نمی‌شود. یک نویسنده فراتر از این که چه وضعیت جسمانی داشته باشد، به عنوان فردی که در امر نوشتن خلاقیت دارد و نویسندگی از اهداف زندگی‌اش است، تعریف می‌شود. مگر اینکه معلولیت او روی کارش تاثیر بگذارد. مثلاً فردی که بدون دست است و با دهان نقاشی می‌کند، حتی اگر اثرش کیفیت بالایی هم نداشته‌باشد، باید روی معلولیت او تمرکز کرد. ولی در مورد یک نویسنده، یک شاعر، یک مترجم و هرکسی که کاری ذهنی انجام می‌دهد که با جسمش ارتباط مستقیم ندارد، برجسته کردن



دوستی دارم که شاعر و دارای معلولیت است ولی هیچ کجا، نه در کتاب‌هایش و نه در محافل ادبی، روی معلولیتش تمرکز و تأکید نمی‌شود. لزومی هم ندارد که بشود. چون او شاعری را با ذهنش انجام می‌دهد. به نظر من شعرا و نویسندگان دارای معلولیت باید به این خودباوری برسند که ارزش کار ادبی و خلاقانه آنها فراتر از وضعیت جسمانی‌شان است و روی معلولیت خود تمرکز نکنند و به سایرین هم اجازه ندهند از این منظر به آنها نگاه کنند. در واقع باید انتظار داشته باشند که به عنوان یک نویسنده، شاعر و یک ادیب به آنها توجه شود نه به عنوان یک فرد دارای معلولیت. البته این افراد باید در زندگی اجتماعی خود به عنوان کسی که دچار یک عارضه است و نیازمند امکانات و تسهیلات اجتماعی است مطرح شوند و باید هم این اتفاق بیفتد، ولی به عنوان یک نویسنده یا شاعر، من کاملاً مخالف اشاره به معلولیت هستم.

کتاب «عشق آهنی» که توسط خانم صوفی نوشته شده، به نوعی اتوبیوگرافی ایشان است. آیا پیشنهاد شما به ایشان این است که با توجه به شناخت ایشان در حوزه معلولیت، باز هم در همین حوزه بنویسد؟ من کاملاً با این موضوع هم مخالفم. وقتی نویسنده‌ای حرفه‌ای می‌شود، قرار نیست فقط یک کتاب بنویسد. ایشان یک کتاب در مورد وضعیت خود و چالش‌هایی که در زندگی با آن روبه‌روست نوشته است، در کتاب‌های بعدی چه خواهد نوشت؟ آیا می‌تواند مدام خودش را تکرار کند؟ کتاب «عشق آهنی» یک داستان اتوبیوگرافیک است که به زندگی خود نویسنده نزدیک است. اما در کتاب‌های بعدی، باید چند چیز را ملاک قرار دهد؛ یکی پرورش و برانگیخته کردن قوه تخیل است. نویسنده باید تفکر خلاقش را پروبال و پرورش دهد تا بتواند دنیاها را زیباتر، عجیب‌تر و ناشناخته‌تری را کشف کند و بنویسد. دوم پرورش توانایی نوشتن است. این توانایی از طریق خواندن زیاد و تکرار در نوشتن است که به دست می‌آید. سوم هم، کسب تجربه زیستی است. او باید خود را در معرض تجربه‌های جدید از طریق ارتباطات اجتماعی، از طریق سفر و از هر راهی که به کسب تجربه منجر می‌شود، قرار دهد. نویسنده از این طریق‌ها می‌تواند

هویت یک نویسنده با وضعیت جسمانی‌اش تعریف نمی‌شود. یک نویسنده فراتر از این که چه شرایط جسمانی داشته باشد، به عنوان فردی که در امر نوشتن خلاقیت دارد و نویسندگی از اهداف زندگی‌اش است، باید تعریف شود. معلولیت‌فرد، در رده‌های بعدی است.

تجربه نوشتن خود را بالا ببرد، اما اگر بخواهد شرایط جسمانی‌اش را در هر کاری تکرار کند، خیلی زود در جا می‌زند و در جذب مخاطب شکست می‌خورد. البته ممکن است دوباره بتواند داستان خلاق از وضعیت خود بنویسد یا یکی از شخصیت‌های داستانش معلولیت داشته باشد، ولی این که بخواهد تمام ثقل کار و تمرکز و تأکیدش بر معلولیت باشد، قطعاً به بن‌بست می‌رسد و قابل ادامه نیست.

شاید از فردی که معلولیت دارد ولی دست به قلم است و در این زمینه استعداد دارد، از طرف دوستانی که شرایط مشابه او را دارند انتظار برود که رسالت طرح مسائل و مشکلاتش را انجام دهد. به عبارتی هنرش را متعهد به طرح این مشکلات بداند. شما به عنوان یک نویسنده، با این جهت‌گیری موافق نیستید؟

خیر. موافق نیستم. برخلاف نگاهی که ممکن است از طرف حکومت‌ها و مراجع رسمی القا شود، ادبیات یا هنر، ابزار نیستند. قرار نیست هر نویسنده یا شاعری، ادبیات را وسیله یا تریبونی مثلاً برای نشان دادن مشکلات کند. این کارها مجاری دیگری مثل روزنامه، مجلات، خبرگزاری، تلویزیون، اپلیکیشن و فضای مجازی دارند. چنین ابزاری موظفند تریبون و بلندگویی برای بازتاب وضعیت دشوار زندگی این افراد باشند. ممکن است از طریق کتاب خانم صوفی، متوجه شد که این افراد زندگی سختی دارند، ولی این رسالت بر دوش ایشان یا هر نویسنده دارای معلولیت دیگری نیست که الزاماً بخواهند از این طریق مشکلات این گروه را مطرح کنند. این وظیفه بر دوش مسئولان اجتماعی و نهادهایی مانند سازمان بهزیستی، انجمن‌های مردم‌نهاد، متولیان فرهنگی و رسانه‌هاست. وظیفه یک

نویسنده ادبی این نیست که نشان دهد افراد دارای معلولیت مثلاً برای رد شدن از خیابان مشکل دارند. اساساً نباید این وظیفه را بر دوش نویسنده گذاشت. دوست شاعر من هرگز از طریق شعرش نگفته که چه زندگی سختی دارد و برای رد شدن از پیاده‌رو چه مشکلی دارد یا نگاه اجتماع به او چگونه است؟ دوستان چه دارای معلولیت و چه غیرمعلول باید بدانند که ادبیات و هنر وسیله نیست. اگر در هر نوشته‌ای پیامی هم باشد، خود مخاطب آن را می‌گیرد. اما اگر نویسنده داستان بخواهد با رویکرد حل مشکلات افراد دارای معلولیت بنویسد، بهتر است ننویسد، چون قطعاً تأثیرگذار نخواهد بود و تبدیل به شعار می‌شود. اولین اصل در داستان‌گویی و داستان‌نویسی لذت بردن مخاطب است. اگر این اتفاق نیفتد، بقیه پیام‌های اخلاقی و شعارها و پند و اندرزها بیهوده است و مخاطب وارد داستان نمی‌شود. نویسنده باید این توانایی را داشته باشد که آن قدر خوب بنویسد که مخاطب با لذت جذب شود و ادامه دهد. در این صورت اگر رسالت و پیامی هم در متن باشد، مخاطب دریافت می‌کند و اگر نباشد هم مخاطب چیزی از دست نداده، چون از نوشته لذت برده و اصل هم همان لذت بردن است.

شما با خانم صوفی چگونه آشنا شدید؟

من کلاس‌های مجازی داستان‌نویسی داشتم که در طول ده تا دوازده جلسه مباحثه داستان‌نویسی و اصول آن و شخصیت‌شناسی و چگونگی شروع داستان و پایان دادن آن و ... را آموزش می‌دادم. ایشان در این کلاس‌ها شرکت داشت و من نمی‌دانستم که معلولیت دارد. پس از پایان کلاس، کتابش را برای من فرستاد که من خواندم و خوشم آمد. البته در جلسه رو نمایی از کتاب ایشان، چون فضای حاکم فضای ادبی نبود من وارد نقد ادبی نشدم، ولی نقدهایی بر کتاب ایشان دارم.

با توجه به این که «عشق آهنی» اولین تجربه نویسندگی خانم صوفی است و تا کنون در حوزه معلولیت، داستان و رمانی نداشته‌ایم و با توجه به مشکلات چاپ و نشر کتاب در اوضاع کنونی و همچنین ناشناخته بودن ایشان برای مخاطبان، به نظر شما این کار ارزشمند نبوده است؟

این که چنین کاری برای اولین بار در حوزه معلولیت نوشت شده و نویسنده آن هم یک فرد دارای معلولیت است، کاملاً ارزشمند است. ولی وقتی ما با متن روبه‌رو می‌شویم، کاری به حواشی





آن نداریم. یک منتقد معروف فرانسوی به نام رولان بارت، تئوری معروفی به نام «مرگ مولف» دارد. او می‌گوید، وقتی متن یک کتاب را می‌خوانیم دیگر کاری نداریم که مولف آن که بوده و چه کرده و مشخصات شناسنامه و شجره‌اش چیست. در واقع وقتی می‌خواهیم نقد ادبی کنیم، کاری نداریم که مولف کیست، اولین کارش است یا نه، ناشر او کیست و غیره. بلکه خود متن است که اهمیت دارد. اگر نویسنده‌ای نقدپذیر باشد، نقدها باعث پیشرفت و ارتقای کارش می‌شود و باعث می‌شود کارش را بازبینی کند. اگر همه فقط از او تعریف کنند که آفرین که تو با وجود معلولیت، کتابی نوشته‌ای و آفرین که در این حوزه نوشته‌ای و آفرین که اولین کتاب در این حوزه را نوشتی، مسلماً او رشد نمی‌کند و درجا می‌زند. نگاه ترجم‌آمیز، مخرب است. حتماً نوشتن کتابی در پانصد صفحه، وقت و انرژی زیادی می‌برد و کار ساده‌ای نیست. اما تاکید و تمرکز ما نباید روی معلولیت نویسنده باشد. وقتی متنی روبه‌روی ماست، باید خیلی دقیق و موشکافانه و منصفانه، عیب و ایرادها و البته نقاط قوت آن را بگوییم.

اگر بخواهیم تخصصی‌تر صحبت کنیم، لطفاً بگویید که به نظر شما وظیفه ادبیات چیست؟

وظیفه ادبیات و همه هنرها، لذت بخشیدن به مخاطب است. البته اگر بتوانیم نام آن را وظیفه بگذاریم. این نگاه‌های سیاسی و ایدئولوژیک است که بحث وظیفه را برای ادبیات مطرح می‌کند. در جوامع آزاد، نویسنده برای دل خودش و آن‌طور که دلش می‌خواهد می‌نویسد، بدون هیچ سفارش و بدون هیچ پیش‌شرطی، و این مخاطب است که انتخاب می‌کند. نویسنده شاید بخواهد یک جهان عجیب و غریب برای خودش بسازد. نویسندگان بزرگی در دنیا داریم که در آثارشان مثلاً دهکده‌ای با تمام مشخصات جغرافیایی که اصلاً وجود ندارد، ساخته‌اند. بعد هم شخصیت‌هایی درست کرده و فضایی ساخته‌اند که اصلاً در جهان نیست. حالا این مخاطب است که تشخیص می‌دهد چنین چیزی را بخواند یا نه؟ از خواندن چنین چیزی لذت می‌برد یا نه؟ البته چون نویسنده

به نظر من شعرا و نویسندگان دارای معلولیت باید به این خودباوری برسند که ارزش کار ادبی و خلاقانه آنها فراتر از وضعیت جسمانی‌شان است. روی معلولیت خود تمرکز نکنند و به سایرین هم اجازه ندهند از این منظر به آنها نگاه کنند.

خودش انسان است و در جامعه زندگی می‌کند و دغدغه‌ها و سختی‌ها و رنج‌های بشری را می‌بیند، خودبه‌خود نسبت به پیرامونش حساس است. هیچ یک از کارهای ادبی بزرگ جهان را نمی‌بینیم که پوچ و بی‌معنا باشد. در کارهای ادبی بزرگ، ترویج بی‌اخلاقی نمی‌بینیم یا نمی‌بینیم که نویسنده‌ای ترویج خشونت و زشتی و بدی کند. همه نویسندگان بزرگ، مروج جهان بهتری هستند. اما نکته اینجاست که هیچ یک از اینها در قالب «وظیفه» نیست، بلکه اندوخته‌هایی است که پشت ذهن نویسنده وجود دارد، نه جلو چشمش. تابلویی در مقابلش نیست که بگوید امروز درمورد این بنویس که مثلاً دروغگویی بد است و فلان چیز خوب است. بلکه همه، آموخته‌ها و اندوخته‌هایی است که از قبل دارد و فقط هنگام نوشتن، در متن جاری می‌شود. پس تاکید می‌کنم که اگر از منظر بیرونی نگاه کنیم، باید بگوییم که ادبیات هیچ وظیفه‌ای ندارد. این درست نقطه مقابل نگاه رسمی است که آموزش و پرورش در کشور ما ترویج می‌کند و می‌خواهد از ادبیات وسیله و ابزار بسازد و نگاه پندآموز به آن دارد. در صورتی که دوره این حرف‌ها گذشته است و هیچ بچه‌ای نه در قالب ادبیات که در هیچ قالبی، نصیحت و پند و اندرزهای مستقیم را نمی‌پذیرد.

توصیه شما به دوستان دارای معلولیت علاقمند به نویسندگی چیست و چه نقد خاصی به کتاب «عشق آهنی» دارید؟

به نظر من، خیلی از دوستان دارای معلولیت، به خاطر نگاه بیرونی و تشویق‌های غیرحرفه‌ای، به استقبال نقد نمی‌روند و این مانع پیشرفتشان در کار نویسندگی می‌شود. در صورتی که هر کسی در این موقعیت، باید خیلی بخواند و تبدیل به یک کتابخانه سیار شود. برای نوشتن پانصد صفحه کتاب، باید پنج هزار صفحه خواند. منظور من از مطالعه، فقط خواندن کتاب نیست، مطالعه شامل فیلم دیدن، تئاتر دیدن، گالری رفتن و موسیقی خوب گوش دادن هم هست. باید تا جایی که می‌تواند و تا جایی که وضعیت جسمی‌اش اجازه می‌دهد، تجربه کند، سفر برود و آدم‌های زیادی را ببیند. این دوستان باید مرتب بنویسند و پاره کنند و دور بریزند. نباید به دلیل شرایط جسمانی‌شان انتظار ارفاق داشته باشند. اگر خانم صوفی رمان‌ها و داستان‌های کوتاه بیشتری خوانده بود و بیشتر در فضای ادبی بود، خودش متوجه این اشتباه می‌شد که نباید رمانش را به زبان محاوره بنویسد. متن کتاب «عشق آهنی» اطناب زیادی هم دارد و حجمش می‌توانست کمتر از این باشد. همانطور که گفتم وقتی کتابی چاپ می‌شود، از دسترس نویسنده خارج است و او نمی‌تواند همراه کتاب برود و بگوید من با وجود معلولیت این کتاب را نوشتم و این مشکلات را دارم و ناشرم این مشکلات را دارد و غیره. دوستان چه دارای معلولیت و چه غیرمعلول، باید ارج و اهمیت بیشتری به فرآیند نوشتن قائل شوند. بدانند که با یکی دو بار نوشتن و یکی دو بار بازنویسی، متن تمام نمی‌شود. بارها نیاز است که متن را بازخوانی کنند و قبل از چاپ در اختیار کارشناسان برای ارزیابی قرار دهند. البته طی این مسیر در شروع است و وقتی کار دوستان توسط خود و جامعه ادبی تایید شود، روی غلتک می‌افتند و موفق می‌شوند. به نظرم در نقد باید کاملاً بی‌رحم ولی مثبت بود. یک منتقد جدی و دلسوز همه ایرادها را صریح خواهد گفت و به ارتقای قلم نویسنده کمک خواهد کرد. به هر حال به خانم صوفی برای جسارتی که به خرج داده و کتابی که نوشته، تبریک می‌گویم و منتظر کتاب‌های بعدی ایشان هستم.



ای دلبرو معشوقِ من، ای حاکم و معبود من
 ای عشقِ عالمتابِ من، ای ماه و ای مهتابِ من
 ای درد و ای درمان من، آتش بزن برجانِ من
 ای بُرده یَغما دلِ من، ای وای بر احوالِ من
 ای بیشه زارِ عشقِ تو، ای انتهای عشقِ تو
 عاشقِ سرگشته و صلّت منم، جاندهم در بارگاه عشقِ تو
 ای سَمبُلِ یک عشقِ پاک، مرا در آوردی زِ خاک
 بی تو اسیری خسته‌ام، با تو سراپا زنده‌ام
 ای مَرهَمِ زخمِ دلم، ای روشنی دیده‌ام
 دائم به دنبالت رود، هر جا که یادت میرود
 این دل اسیر تو شده، خاکستر از عشقت شده
 این دل، شده آواره ات، از مهرِ تو، دیوانه ات
 سوزِ دلم موجب شده، خواهد تو را کاشانه ات
 من کجا یابم تو را؟ تا بگویم دردِ سینه را
 مهدی صداقت، کارآموز رعد



محمد علی شفا، دانش‌آموز همیشگی است. او در دو رشته متفاوت تحصیل کرده و حالا هم مشغول تحصیل در رشته دیگری است. اما محمد علی شفا به غیر از تحصیلات دانشگاهی، در حوزه‌های بی‌شماری، خواننده و یادگرفته و دوره دیده است. او حالا مدرس رعد در کلاس مهارت‌های زندگیست. به عقیده او کمبودهای مهارتی که افراد دارای معلولیت دارند، عمومی است و اکثریت افراد جامعه از این کمبودها رنج می‌برند. برای داشتن زندگی بهتر باید همه افراد جامعه مدام آموزش ببینند و در جهت رفع مشکلاتشان تلاش کنند.

در حال گفت‌وگو با آقای شفا بودیم که یکی از والدین بچه‌ها به اصرار وارد کلاس شد. او می‌خواست معلم فرزندش را که باعث بهتر شدن حال فرزندش شده است را ببیند. با این مدرس کلاس مهارت‌های زندگی گفت‌وگو کردیم که می‌خوانید.



در کلاس مهارت‌های زندگی مطرح شد؛

امروز کارهای کوچکی می‌کنم، تا فردا نتایج بزرگی بگیرم!

کرده‌ام. در حقیقت از ۱۳ سالگی تقریباً تمام تابستان‌ها کار کرده‌ام. اما زمانی متوجه شدم، سنم در حال بالا رفتن است و فرزندانم در حال بزرگ شدن و حجم بالای فعالیت‌ها باعث شده ارتباطم با خانواده کم شود. محل کارم جاده گرمسار بود و پنج صبح از خانه خارج می‌شدم و دیر وقت به خانه برمی‌گشتم، تصمیم گرفتم تغییر رویه دهم و تا دیر نشده، به جوانب دیگر زندگی هم توجه کنم. به پیشنهاد یکی از دوستان در یک جلسه دوستانه شرکت کردم. در این برنامه از من خواستند خودم را معرفی کنم. من گفتم، اقیانوسی به عمق یک سانت هستم، یعنی در همه رشته‌ها، مقداری آموزش دیده‌ام. آن جلسه خیلی طولانی شد و در مورد مسیری که در زندگی طی کرده بودم، صحبت کردم. چون من ازدواج کرده بودم و زندگی خوبی داشتم، دوستان از من خواستند که در مورد ازدواج و زندگی خانوادگی برایشان صحبت کنم. من خودم دوره مهارت‌های پیش از ازدواج را دیده بودم و بر همین مبنا برای آن‌ها

بچه‌هایی که معلولیت دارند دو دسته هستند. گروهی از آن‌ها امید به زندگی بالایی دارند و خیلی پر انرژی و شادند و گروه دیگر، امید به زندگی کمی دارند که بیشتر به خاطر رفتار خانواده و اطرافیانشان است که ناخواسته و از سر ناگاهی، آن‌ها را مایوس و دلسرد می‌کنند

شغل شما در این مدت چه بوده و از چه راهی امرار معاش می‌کردید؟

به مدت هفده سال در گروه صنعتی کیمیا که کارخانه ریخته‌گری پدرم است، کار صنعتی می‌کردم و مدیر تولید، مدیر خط و مدیر فنی این کارخانه بودم، البته در گروه صنعتی ایران خودرو و جاهای دیگر هم کار

آقای شفا، لطفاً خودتان را معرفی کنید و از سوابق حرفه‌ای خود بگویید.

محمدعلی شفا هستم، متولد شهرپور سال ۱۳۶۰. در حال حاضر مدرس کلاس مهارت‌های فردی هستم و سعی می‌کنم در حد توان با دیگران و از جمله بچه‌های توان‌یاب کار کرده و در افزایش مهارت‌ها و کیفیت زندگی کمکشان کنم. رشته تحصیلی من در دوره کارشناسی، متالوژی و در دوره کارشناسی ارشد، مدیریت صنعتی بود. اکنون هم دانشجوی رشته روانشناسی هستم. از آنجا که یک جستجوگر هستم، همیشه دنبال این بودم که مهارت‌هایی خود را بالا ببرم. من در زمینه‌های مختلفی آموزش دیدم، مثلاً مقداری نقشه‌کشی، مقداری برنامه‌نویسی کامپیوتر و پی‌اچ‌سی، الکترونیک و برق صنعتی، مهارت‌های زندگی، همیوپاتی، آموزه‌های یونگ، تیپ‌شناسی و شخصیت‌شناسی و یوگا و ان‌ال‌پی و غیره. همه این موارد را جداگانه آموزش دیده‌ام.



چند جلسه آموزشی ترتیب دادم که البته این دوره‌ها تا مدت‌ها ادامه پیدا کرد. این شد که به صورت رسمی وارد حوزه آموزش شدم و کار در کارخانه را به تدریج واگذار نمودم. البته هنوز به عنوان مشاور با مجموعه کیمیا و چندین مجموعه دیگر در ارتباط هستم.

چگونه با موسسه رعد آشنا شدید و تصمیم به همکاری گرفتید؟

دو سال قبل به پیشنهاد یکی از دوستان خوبم محمد نجفی عزیز، در برنامه رعد تاک به همراه همسر شرکت کردیم. البته پدرم چون در کار صنعتی هستند، از قبل با مرکز رعد و آقای مهندس میرزاخانی آشنایی داشتند. وقتی کارآموزان رعد را با این شور و هیجان دیدم، تصمیم گرفتم که سهمی در این مجموعه ایفا کنم. اواخر سال ۹۶ درخواست همکاری با رعد را دادم. بعد از طی مراحل اداری و آشنایی بیشتر، از بهمن ماه سال گذشته، مجوز تشکیل کلاس مهارت‌هایی زندگی در این مجموعه را به من دادند.

قبل از اینکه به رعد بیاید، چه شناختی از افراد دارای معلولیت داشتید؟

هیچ شناخت قبلی نداشتیم و یکی از دغدغه‌هایم هم همین بود. مدتی با مدیران مجموعه رعد، در مورد آشنایی با معلولیت و افرادی که معلولیت دارند، جلساتی داشتیم. تا قبل از این فکر می‌کردم معلولیت، یعنی مشکل در دست یا پای افراد، ولی بعد با انواع و اقسام معلولیت‌ها آشنا تر شدم و متوجه چگونگی ارتباط با بچه‌ها شدم. با یکی از دوستان توان‌یابم، خانم فاطمه کنهانی، صحبت کردم و از ایشان هم راهنمایی گرفتم. ایشان صفحه اینستاگرام با نام "فرهنگ توان‌یابان" دارند و در زمینه معلولیت در نشریات مختلف قلم می‌زنند. با راهنمایی‌های ایشان، با مشکلات بچه‌ها دارای معلولیت بیشتر آشنا شدم. اکنون معتقدم مشکلات فرهنگی که در جامعه ما نسبت به افراد دارای معلولیت وجود دارد، به دلیل آگاهی نداشتن مردم است و شاید اگر من هم با این دوستان آشنا نمی‌شدم، با وجودی که ادعای دانش در مهارت‌های زندگی داشتم، رفتاری مشابه سایرین با این افراد می‌کردم. به هر حال کار در این مجموعه را شروع کردم و ادامه می‌دهم.

با شناختی که پیدا کردم، متوجه شدم این بچه‌ها در همان مواردی ضعف دارند که عموم جامعه در آن ضعیفند، مثل؛ مهارت‌های تصمیم‌گیری، حل مسئله، قدرت نه گفتن، غلبه بر خجالت، کنترل خشم

۰۰۰۰

در مدتی که در رعد مشغول به آموزش مهارت‌هایی زندگی هستید، چه ارزیابی نسبت به این بچه‌ها پیدا کرده‌اید؟

بچه‌هایی که معلولیت دارند، دو دسته هستند. گروهی از آن‌ها امید به زندگی دارند و خیلی پر انرژی و شاد هستند و گروه دیگر، امید به زندگی کمی دارند که این بیشتر به خاطر رفتار خانواده و اطرافیانشان است که ناخواسته و از سر ناگاهی، آن‌ها را مایوس و دل‌سرد می‌کنند. مثلاً پدر یکی از بچه‌ها فوت کرد و او به خاطر برخورد خانواده، فوت پدر را عقوبت رفتارها خود می‌دانست، چون به گمانم یک‌بار به صحبت‌های پدرش بی‌توجهی کرده بود! این بچه‌ها، یک سری سوالات بی‌جواب دارند. مثلاً خیلی از آن‌ها دوست دارند که در مورد ازدواج بدانند و ازدواج کنند ولی این نیاز توسط خانواده سرکوب می‌شود. مثلاً به او می‌گویند؛ چطور می‌توانی بعد از ازدواج، زندگی را اداره کنی؟ یعنی آنقدر مشکلات را برایشان برجسته می‌کنند که مجبور به سرکوب خواسته‌هایشان می‌شوند. بعضی از این بچه‌ها حتی حق خندیدن در خانه را ندارند و یا به خاطر مشکلاتی که دارند نمی‌توانند خود را شاد بدانند. به عبارتی تاثیر جامعه و خانواده بر ذهن و روان این بچه‌ها، باعث ایجاد زندان و حصار شده که خودشان برای خود بافته‌اند و عزت نفسشان را پایین آورده، به طوری که احساس می‌کنند، حق زندگی ندارند. این حصار منجر به رفتارها پرخاشگرانه در تعدادی از آن‌ها شده است. به نظر من هم باید با بچه‌های دارای معلولیت کار شود و هم با خانواده‌ی آن‌ها.

آیا عناوینی را که در کلاس مهارت‌هایی

زندگی تدریس می‌کنید. تحت برنامه مشخصی است؟

چند جلسه اول را بیشتر به آشنایی با بچه‌ها و ایجاد ارتباط با آن‌ها می‌گذرانم. هر کدام از بچه‌ها در ابتدا به نحوی مقاومت داشتند، یکی با خدا مشکل داشت، یکی با شرایط جسمی خودش مشکل داشت، یکی با خانواده مشکل داشت و غیره. بعضی از بچه‌ها هم فقط برای پرکردن برنامه‌هاشان در رعد، این کلاس را انتخاب کرده بودند. ولی بعد از یکی دو جلسه، کاملاً علاقه‌مند شدند و حتی از دوستان خود برای شرکت در این کلاس دعوت کردند. بعد از یکی دو جلسه که مقاومت بچه‌ها برطرف شد، سؤالاتی از آن‌ها کردم که ببینم در چه بخشی ضعف دارند. متوجه شدم این بچه‌ها در همان مواردی ضعف دارند که سایر مردم در آن ضعیفند، مثل؛ مهارت‌ها تصمیم‌گیری، حل مسئله، قدرت نه گفتن، غلبه بر خجالت، کنترل خشم و... با شناخت این موارد، از تکنیک‌های اعتماد به نفس شروع کردیم و بعد از آن عزت نفس و الان وارد بحث یک سری از مهارت‌های مثل؛ نه گفتن، درخواست کردن، پیشنهاد دادن و انتقادپذیری شده‌ام، مهارت‌هایی که بیشتر مورد نیاز است و اثر بیشتری در زندگی همه ما دارد. این‌ها مواردی است که سعی کرده‌ام تا اینجا به کارآموزان رعد آموزش دهم. در ادامه هم بحث کنترل خشم را خواهیم داشت.

در این کلاس چند نفر شرکت می‌کنند و یک ترم شامل چند جلسه می‌باشد؟

هر ترم، شانزده جلسه است و در هر هفته، یک جلسه چهار ساعته داریم. حدود هشت تا ده نفر در این کلاس شرکت می‌کنند.

آیا مهارت‌هایی که در طول یک ترم آموزش داده می‌شود، نیاز به دوره‌های اضافه و تکمیلی هم دارد؟

بله. حتماً نیاز به دوره‌های تکمیلی وجود دارد. هیچ آموزشی کامل نیست. مهارت‌های تصمیم‌گیری، حل مسئله و کنترل خشم، یک طرف قضیه است و مهارت‌هایی پیش از ازدواج هم بسیار مهم هستند. ازدواج بدون آمادگی و آگاهی است که باعث افزایش آمار طلاق می‌شود در بعضی مناطق تهران آمار طلاق به پنج درصد رسیده است. مهارت‌های پیش از ازدواج، حداقل پنج





جلسه نیاز دارد و برای جوانان دارای معلولیت نیز بسیار ضروری است. یکی از بحث‌های که باید به آن توجه شود، بحث تعادل در زندگی است. از مشکلاتی که جامعه ما با آن روبرو است و تعادل را در زندگی اکثر افراد به هم زده، مساله اعتیاد است. در فردی اعتیاد به مواد مخدر، در فرد دیگر اعتیاد به الکل و در دیگری به کار و یا حتی در بعضی از افراد اعتیاد به فضاها مجازی. اعتیاد به کار، یعنی شخصی آنقدر کار می‌کند که سایر جنبه‌های زندگی را فراموش می‌کند. در ایران اغلب کارفرمایان، اعتیاد به کار دارند. من با افراد زیادی از این قشر آشنا هستم که از شش صبح تا نه شب سرکار هستند و زندگی آن‌ها به کار گره خورده است. کسانی که اینگونه با کار گره خورده‌اند و به سایر جوانب زندگی نمی‌رسند، معمولا یک جایی می‌پزند و اگر همسرانشان را هم از دست دهند، تازه متوجه می‌شوند که هیچ دوستی ندارند که در این شرایط سخت، کنارشان باشد و بتوانند زمانی را با او بگذرانند و دچار تنهایی می‌شوند. در دوره‌هایی که اجرا می‌کنیم همه اقشار در آن شرکت دارند، از استاد دانشگاه و پزشک و کارخانه‌دار داریم تا دانشجو و آشپز و خیاط و سرایدار مدرسه، به عبارتی افرادی با درآمدهای خیلی متفاوت. ابتدا در این گروه، همه ناخوش و ناشاد بودند، چون به تعادل در زندگی و چرخ زندگی خود بها نداده‌اند. چرخ زندگی، اصطلاحی است که می‌گوید شما، هم باید به رشد فردی خودت توجه کنی و هم به موارد دیگر که شامل؛ خانواده، دوستان، کار، معنویت، تفریح، هنر و فرهنگ، درآمد، آزادی و قدرت است. وقتی افراد را از نظر شخصیت‌شناسی دسته‌بندی می‌کنند، می‌گویند؛ یک عده خیلی خوش‌گذران هستند و سایر ابعاد زندگی را رها کرده‌اند، عده‌ای هم همیشه در حال کار و فعالیت و جنب و جوش و سازندگی هستند، این افراد هم از سایر جنبه‌ها غافل شده‌اند. بعضی‌ها هم، همیشه در حال برنامه‌ریزی و تفکر و مطالعه هستند. این افراد فقط به رشد فردی خود می‌رسند و به باقی جنبه‌ها بها نمی‌دهند. همه این افراد، در هر جای دنیا که باشند، بالاخره یک روزی آسیب می‌بینند. ولی در ایران این آسیب‌ها بیشتر است، چون جامعه برنامه‌هایی

هویت یک نویسنده با وضعیت جسمانی اش تعریف نمی‌شود. یک نویسنده فراتر از این که چه شرایط جسمانی داشته باشد، به عنوان فردی که در امر نوشتن خلاقیت دارد و نویسندگی از اهداف زندگی اش است، باید تعریف شود. معلولیت‌نفرد، در رده‌های بعدی است.

برای این قضیه ندارد. در کشورهای پیشرفته، وجود کارناوال‌های شادی، مسابقات ورزشی پرهیجان و برپایی جشن‌های مختلف، یک نوع تفریح محسوب می‌شود و از طریق هیجانی که ایجاد می‌کند، باعث تعادل در افراد می‌شود. ولی در ایران بعد تفریحی خیلی ضعیف است، برنامه‌های تلویزیونی که بیشتر غم و غصه را نشان می‌دهد و برنامه‌های جمعی هم برای شادی و هیجان در جامعه وجود ندارد. این می‌شود که در ماه‌های عزاداری مثل محرم و صفر، جابه‌جایی اتفاق می‌افتد و می‌بینیم در محرم برخلاف هدفی که دارد، کارناوال شادی راه می‌افتد و جوانان در هیات‌ها عزاداری دور هم جمع می‌شوند و بگو بخند راه می‌اندازند. یعنی دچار یک تناقض و دوگانگی هستیم، جایی که باید شادی کنیم، ناراحتی می‌کنیم و جایی که باید ناراحت باشیم، شادی می‌کنیم که من به این می‌گویم قوز فکری و دوره‌ها را هم با همین عنوان، طراحی کرده‌ام. در آموزش مهارت‌های زندگی، سعی می‌کنیم افراد را به سمت رعایت تعادل در زندگی سوق دهیم. یعنی به اندازه کار کنند، به اندازه به رشد فردی خود برسند و به اندازه تفریح کنند. خود من آنقدر به رشد فردی اهمیت می‌دادم که حتی پنجشنبه و جمعه‌ها را هم آموزش می‌دیدم و به خانواده‌ام نمی‌رسیدم. خوشبختانه زود متوجه این قضیه شدم و قبل از این که سن فرزندانم بالا برود و از من دور شوند، توانستم ارتباط با خانواده را برگردانم. در

این کلاس‌ها هدفمان به تعادل رساندن افراد است. سعی ما این است که به بچه‌ها، اول بینش دهیم و دوم تمرین. به نظرم اگر فردی یک مهارت‌ها را خوب یاد بگیرد، بهتر از این است که بمباران اطلاعات غیرکاربردی شود. سعی می‌کنم بچه‌ها را تشویق به تغییر در زندگی‌شان کنم. این خود آن‌ها هستند که باید تعهد بدهند که تمرین‌ها را انجام دهند. بهترین کلاسی که به دوستان توصیه می‌کنم، کلاس انسان متعادل، زندگی متعادل است. در این کلاس سعی می‌کنم افراد را در هر سطح و مرحله‌ای که هستند، به سمت تعادل سوق دهم و احساس رضایتمندی از زندگی را در آنان بالا ببرم.

احساس می‌کنید که به این هدف خود در مورد بچه‌های رعد نزدیک شده‌اید؟

من اینطور فکر می‌کنم. هدف من خیلی بزرگ نیست. چیز بزرگی نمی‌گویم که نشود. من در اول کلاس هم همیشه می‌گویم: امروز کارهای کوچکی می‌کنم تا فردا نتایج بزرگی بگیرم. من معتقدم اهداف کوچک، اثرش در زندگی بیشتر از اهداف بزرگ است. بیشتر اوقات مشکل ما در زندگی، سنگریزه‌هایی هستند که در کفشان است و همت نمی‌کنیم آن‌ها را در بیابوریم، ولی همان سنگریزه مدت‌ها ما را آزار می‌دهد. من به بچه‌ها چیزها کوچک را یاد می‌دهم و سعی می‌کنم همان چیزها کوچک را برای آن‌ها نهادینه کنم. قانون هشتاد، بیست می‌گوید، بیست درصد از کارهایی که می‌کنیم، در هشتاد درصد زندگی‌مان اثر دارد. بچه‌های کلاس به این تغییرات کوچک خیلی خوب جواب داده‌اند و در آنان نهادینه شده‌است. فکر می‌کنم به نتیجه‌ای که می‌خواستیم رسیده‌ام.

با چه شواهدی احساس می‌کنید که به نتیجه مورد انتظارتان نزدیک شده‌اید؟

چون بچه‌ها در کلاس شاد هستند و شاهد تلاششان برای تغییر رفتارشان هستیم. بچه‌ها تمرین می‌کنند و این رفتارها را در خانواده منعکس می‌کنند. من در همه کلاس‌هایم از مدعوین می‌خواهم که حتماً به یک نفر آموزش دهند و یک شاگرد داشته‌باشند. چون بالاترین میزان یادگیری، در آموزش دادن به دیگران است. وقتی به دیگری



اکثریت خانواده‌ها نیاز به آموزش دارند. من منتظرم تا آخر دوره جلو برویم و از بچه‌ها باز خورد بگیریم که در خانواده با چه مشکلاتی روبه‌رو هستند و بعد برای این مورد هم برنامه‌ریزی کنیم

با بچه‌های کلاس

”نه“ گفتن را یاد گرفتم **عطیه کتابچی:** من دانشجوی کاردانی مترجمی زبان هستم. به‌طور تصادفی یک جلسه سر کلاس آمدم و فهمیدم کلاس بسیار مفیدی است. روز بعد آمدم و ثبت‌نام کردم. احساس می‌کنم با چیزهای که در این کلاس یاد گرفتم، توانسته‌ام ارتباط اجتماعی بهتری داشته باشم و مشکلاتی که برایم پیش می‌آید را راحت‌تر حل کنم. قبلاً نمی‌توانستم به راحتی به دیگران ”نه“ بگویم. ”نه“ گفتن برایم خیلی سخت بود و فکر می‌کردم ممکن است طرف مقابلم ناراحت شود. با مهارت‌هایی که در این کلاس یاد گرفتم، می‌توانم بدون اینکه دیگران را ناراحت کنم، در مواردی ”نه“ بگویم و به خواسته خودم هم برسم.

این کلاس کمک می‌کند که در محیط کار بتوانم بهتر با اطرافیانم برخورد داشته باشم **داوود جعفری:** من می‌خواهم مشغول به کار شوم و نیاز دیدم که در این کلاس شرکت کنم و مهارت‌های ارتباطی با دیگران را یاد بگیرم. واقعا این کلاس برایم خوب و کاربردی است و مطمئنا کمک می‌کند که در محیط کاری بتوانم بهتر با اطرافیانم برخورد داشته باشم.

کلاسی است، بسیار شاد و انرژی بخش **امیر شیرزادی:** کلاس مهارت‌های زندگی کلاس بسیار مفیدی است و کلاسی است که بسیار شاد و انرژی بخش است. آقای شفا استاد بسیار خوبی هستند و حضور در کلاس باعث می‌شود انرژی خوبی بگیریم. من در رشته بوچیا هم ورزش می‌کنم و تاثیر این مهارت‌های را در همه جا می‌بینم.

باعدادی از بچه‌ها این کلاس هم صحبت کردیم و نظراتشان را در مورد کلاس مهارت‌های زندگی پرسیدیم.

فضای کلاس بسیار شاد است و از آن انرژی می‌گیرم

نیلوفر نوبخت: من شش، هفت جلسه است که به کلاس مهارت‌های زندگی می‌آیم. من قبل از اینکه به این کلاس بیایم، اصلاً نمی‌دانستم مهارت‌های زندگی چیست و چقدر در زندگی به آن نیاز داریم. از همان جلسه اول متوجه شدم که بسیار مفید است و مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی را بالا می‌برد. یاد می‌دهد چگونه با دیگران برخورد کنیم که دیگران کمتر از ما ناراحت شوند و کم‌تر دلخوری پیش بیاید. علاوه بر این که کلاس بسیار جذاب و مفید است، فضای بسیار شاد و آرامی هم دارد که باعث می‌شود خیلی انرژی بگیریم. من خیلی به این کلاس علاقه‌مندم و مطمئن هستم برای بقیه هم به همین گونه است.

سعی می‌کنم چیزهای که آموزش می‌بینم را در زندگی خودم به کار ببرم

علی اصغر رسولی: من از اول در کلاس حضور داشتم و حدود سیزده جلسه به کلاس آمدم. این کلاس را دوست دارم چون یاد می‌گیریم با مردم چگونه برخورد کنیم که هم به خواسته خود برسیم و هم اطرافیان را از خود نرنجانیم و به‌طور کلی روابط اجتماعی‌مان را بیشتر می‌کند. من سعی می‌کنم چیزهای که آموزش می‌بینم را در زندگی خودم به کار ببرم.

آموزش می‌دهیم، در وجود خودمان نهادینه می‌شود. به همین دلیل بچه‌ها را ملزم به آموزش دادن به فرد دیگری می‌کنم. هرکاری باید علاوه بر ورودی، خروجی هم داشته باشد و وقتی بچه‌ها ملزم به خروجی می‌شوند، خودشان هم توانمند می‌شوند.

چه برنامه‌هایی برای ادامه کارتان در رعد دارید؟ آیا برای آموزش به خانواده‌ها هم برنامه‌ای دارید؟

صد درصد خانواده‌ها نیاز به آموزش دارند. این موضوع در ذهن من بوده‌است. من منتظرم تا آخر دوره جلو بروم و از بچه‌ها بازخورد بگیرم که در خانواده با چه مشکلاتی روبه‌رو هستند و بعد برای این مورد هم برنامه‌ریزی کنیم. در خیلی از موارد، بچه‌ها نمی‌توانند مشکلاتشان را به خانواده بگویند. گاهی، حرمت نگه می‌دارند و گاهی هم نمی‌دانند چگونه بگویند که اثر داشته‌باشد و منجر به مشاجره نشود؟ در چنین مواردی بهتر است که شخص ثالثی این حرف‌ها را بزند که دو طرف آگاه شوند. قطعاً این آموزش‌ها لازم است و باید برای آن برنامه‌ریزی انجام شود. به نظرم بعضی از مهارت‌ها را به جای این که به‌صورت کلاسی برگزار کنیم، بهتر است در قالب جلسات بزرگ‌تری مثلاً در آمفی‌تئاتر و با حضور تعداد بیشتری از توان‌یابان و خانواده‌هاشان برگزار کنیم که تعداد بیشتری این مهارت‌های کوچک را یاد بگیرند و در زندگی، اثرات بزرگ آن را ببینند.



"هرگز با زبان خود گناه نکنیم"

محمدعلی شفا، مدرس کلاس مهارت‌های زندگی

حقیقت و واقعیت

حقیقت برگرفته از حق است.

یعنی آنچه که باید باشد. مثلا همه‌ی ما می‌دانیم که دروغ گفتن کار درستی نیست. در تمام دنیا و در تمام مکاتب آسمانی و حتی غیر آسمانی، دروغ گفتن مذموم شمرده شده و حقیقت این است که دروغ چیز بدی است. با وجود همه‌ی این تعالیم، متأسفانه روزانه شاهد و شنونده انواع دروغ با توجیهاتی مثل دروغ مصلحتی، دروغ برای کمک کردن، دروغ کوچک و بی‌ضرر و خلاصه هزاران بهانه‌ی دیگر در سرتاسر دنیا هستیم.

اصلا چرا دروغ می‌گوییم؟

احتمالا چون از گفتن حقیقت و عواقب کار خود می‌ترسیم و نگرانیم.

برای حرف مردم، زخم زبان‌ها، گوشه و کنایه‌ها، چشم و ابروها و قضاوت شدن‌ها، نگرانیم.

چون طاقت شنیدن حرف راست را نداریم.

بله حرف راست! البته لزوما نه حرف درست، بلکه مقصودم فقط حرف راست و بیان حقیقت است.

بسیاری از مردم حرف‌های درستی می‌زنند، اما همیشه راست نمی‌گویند و شاید گاهی هم سفسطه می‌کنند.

هیچ‌کس کفش دیگری را نپوشیده تا بداند که او چه مشکلاتی دارد و چه دردهایی کشیده و شاید هنوز هم می‌کشد.

دوستی برایم گفت: که نقص ژنتیکی‌اش از او و دیگر اقوام پنهان شده بود و سال‌ها به او گفته بودند که به دلیل یک قصور پزشکی، دچار عارضه فیزیکی شده‌است. فکر می‌کرد شاید اگر این قضیه پنهان نمی‌شد، مسیر درمان یا پیشرفت بیماری با حتی بهبودی، طور دیگری بود.

از طرفی خواهر و برادر و نزدیکان این او، با اطلاع از نواقص ژنتیکی، بهتر و آگاهانه‌تر می‌توانند تصمیم بگیرند و آزمایش‌های لازم را انجام دهند تا بار دیگر این قبیل اتفاقات موروثی، تکرار نشوند.

نواقص ژنتیکی یا ظاهری، اشتباهات و تصادف‌ها و هزاران اتفاق دیگر، مایه‌ی شرم نیستند. قسمتی از طبیعت و آفرینش انسان هستند و پنهان کردن آن‌ها مخصوصا در مواقعی که به دیگران ضرر می‌رساند، همان پنهان کردن حقیقت است.

به راستی چرا بعضی چیزها، این‌گونه پنهان می‌شوند؟ از ترس مردم؟ از ترس قضاوت؟ آیا عواقب



این پنهان کاری‌ها و شاید دروغ‌گویی‌ها، بدتر از قضاوت مردم نیست؟ چرا بعضی چیزها تا این حد باعث آشفتگی ما می‌شوند؟ چرا برخی از مسائل تا این حد باعث پایین آمدن عزت نفس و اعتماد به نفس ما می‌شوند؟ مگر نه اینکه گل بی‌عیب، خداست؟ مگر نه این که انسان، جایز الخطاست؟ مگر نه اینکه حتی پیامبران الهی نیز خالی از قصور نبوده‌اند؟ پس چرا تا این حد خودمان را گناهکار و مقصر می‌دانیم؟ مگر نه این که هر انسانی کاستی‌ها و نقایصی دارد؟ یکی در ظاهر و دیگری در باطن. یکی قابل مشاهده و دیگری غیر قابل مشاهده. من هم نقایصی ظاهری دارم، سر بی‌مو، چشم‌های ضعیف، انحراف تیغه‌ی بینی، گودی کمر و صافی کف پا. که بخشی مشهود و بخشی، از نگاه دیگران پنهان است. اما مشکلات دیگری همچون مشکلات روانی، عقده‌ها، حقارت‌ها، و بسیاری نقایص دیگر که از دید دیگران پنهان مانده، اما این پنهان ماندن، دلیل بر عدم وجود آن‌ها نیست. به گمانم یک روز باید شروع کنیم. از یک جا باید شروع شود و کجا بهتر از اینجا؟ دقیقا از همین جا و از خود ما! بپذیریم که وجود من، همین است که هست. بهترین مخلوق خداوند. اشرف مخلوقات! جانشین خداوند روی زمین و روحی که از روح خود خدا در من دمیده شده‌است. روح من عالی است. روح من متعالی است. روح من خدایی است. پس، بی‌نقص است. و من تا زمانی که خداوند صلاح بداند، به حیات خود، بدون خجالت و شرم ادامه خواهم داد. پس، حقیقت را جست‌وجو می‌کنم، واقعیت را می‌پذیرم، به خداوند اعتماد می‌کنم و هرگز فراموش نمی‌کنم که بزرگ‌ترین فیزیکدان قرن، استیون هاوکینگ، سخت‌ترین مشکلات ظاهری و جسمی را داشت، بیش‌ترین نقایص را داشت و البته یکی از بزرگ‌ترین نشانه‌های قدرت خداوند روی زمین بود. من هم یکی از نشانه‌های خداوندم. تو هم هستی. ما همه نشانه‌های خداوند بر روی زمین هستیم. می‌دانم برخورد جامعه، خوب نیست اما فراموش نکنیم که جامعه تا حدی ناآگاه است. اما آگاهی دادن، باید از جایی شروع شود. باید از جایی اجرا شود. بیایید ما اولین باشیم. از امروز مروج خوبی‌ها باشیم و خودمان را دوست داشته باشیم. خوبی را، شادی را و احترام را رواج دهیم. به امید روزی که دیگر کسی، دیگری را مورد تمسخر قرار ندهد. باعث رنجش کسی نشود، زخم زبان نزند، از خود شرم‌منده نباشد و از خود و نواقص وجود خود، خجالت نکشد. چرا که همگی مخلوقات کسی هستیم که برای آفرینش ما، به خود گفت: «فتبارک الله، احسن الخالقین.»



محبوبه ابراهیم‌خانی، دکترای حقوق خصوصی است و سابقه بیش از چهل سال، فعالیت‌های مدنی و اجتماعی را دارد ولی برای جلب مشارکت داوطلبانه جهت دفاع از حقوق افراد کم برخوردار، تصمیم به راه‌اندازی انجمن کوتاه‌قامتان بلند همت را گرفته‌است. او در حال حاضر رئیس هیات مدیره انجمن کوتاه‌قامتان بلند همت است. این انجمن از سال ۱۳۸۷ تاسیس شد و سومین دوره است که ابراهیم‌خانی، رئیس هیات مدیره‌اش می‌باشد. با او و با یکی دیگر از اعضای فعال انجمن به گفت‌وگو نشستیم و با اهداف و فعالیت‌های انجمن کوتاه‌قامتان بلند همت آشنا شدیم.



رئیس هیات مدیره انجمن کوتاه‌قامتان بلند همت؛

همه تمرکز خود را بر حضور بیشتر در جامعه گذاشته‌ایم!

ما توسط سایرین رعایت نمی‌شود. اگر عموم مردم ما را درست ببیند و برایمان حق زندگی، حق تحصیل، حق ازدواج و حق استفاده از همه مواهب زندگی را قائل شوند، از انزوا خارج شده و به حقوق حقه خود می‌رسیم.

خانم ابراهیم‌خانی، برای آشنایی اولیه از خودتان بگویید. سابقه کاری و تحصیلی شما چیست؟

من دکترای حقوق خصوصی هستم و هجده سال سابقه مدیریت دارم. با دیپلم وارد بازار کار شدم و بعد ادامه تحصیل دادم، اول در رشته روانشناسی و بعد هم در رشته حقوق. قبل از این‌که در انجمن فعالیت‌م را شروع کنم، در شرکت سایپا، مسئول سفارشات خارجی بودم و با فرانسوی‌ها کار می‌کردم، سرپرست بیوسانتال بودم و ده سال هم مدیر بازرگانی بنیاد جانبازان بودم. چهل سال هم هست که در تشکیلات خانه کارگر، مدافع حقوق زنان کارگر هستم. به دلیل مسئولیت‌های زیادی که به عهده داشتم، با بیست سال سابقه کار، خودم را بازنشسته کردم. ولی همیشه مدافع حقوق کسانی بودم که حقشان نادیده گرفته می‌شود.

ابراهیم‌خانی: اگر عموم مردم ما را درست ببیند و برایمان حق زندگی، حق تحصیل، حق ازدواج و حق استفاده از همه مواهب زندگی را قائل شوند، از انزوا خارج شده و به حقوق حقه خود می‌رسیم

مناسب‌سازی معابر صحبت می‌کنند، در حالی که باید افکار مردم را مناسب‌سازی کنیم، نه فقط مسیر عبور و مرورمان را! اندیشه پاک، جامعه پاک را دنبال دارد. هدف از تشکیل چنین انجمنی، تغییر در اندیشه‌ها است. من بیش از چهل سال است که فعالیت‌های مدنی و اجتماعی داشته‌ام ولی برای جلب مشارکت داوطلبانه جهت دفاع از حقوق افراد کم برخوردار، تصمیم به راه‌اندازی انجمن کوتاه‌قامتان بلند همت را گرفتیم. نمی‌گویم که ما قشر آسیب‌پذیر یا مظلوم هستیم، ما فقط، کم برخورداریم، چون حقوق شهروندی

خانم ابراهیم‌خانی لطفا در ابتدا خودتان را معرفی کنید و از فعالیت‌های انجمن کوتاه‌قامتان بلند همت بگویید:

من رئیس هیات مدیره انجمن کوتاه‌قامتان بلند همت هستم. این انجمن از سال ۱۳۸۷ تاسیس شد و من سومین دوره است که به عنوان رئیس هیات مدیره، انتخاب شده‌ام. شعار ما در انجمن این است؛ ده سال است که متولد شده‌ایم و دو سال و نیم است که به مدرسه می‌رویم! به عبارتی، دو سال و نیم است که به فکر ارتقای سطح کیفی مدیریت در انجمن افتاده‌ایم و به دنبال اطلاعات جدید علمی و مدیریتی هستیم. فعالیت اصلی ما روی اصلاح نگاه جامعه است به همین دلیل، همه تمرکز خود را بر حضور در جامعه گذاشته‌ایم. وقتی در جامعه حضور نداریم و مردم ما را نمی‌بینند، چگونه می‌توانیم مسئولان یک سازمان و نهادی را مجاب کنیم که ما را به کار گیرند؟ چطور می‌توانیم یک جنس مخالف را مجاب کنیم که توانایی اداره یک زندگی و تربیت و پرورش فرزند را داریم؟ پس بیشترین تمرکز ما روی فرهنگ‌سازی و تغییر نگرش در مردم است. دوستانی که مشکل جسمی حرکتی دارند، سال‌هاست که درباره



موسس انجمن کوتاهقامتان بلند همت، خودتان هستیید؟

موسس انجمن آقای علیرضا نادعلی به عنوان مدیر عامل و رییس هیات مدیره، مهدی ابراهیمی، خزانه‌دار و آقای آتش پنجه و جیریانی و آقای حمید ابراهیمی، عضو هیات مدیره بودند که در سال ۸۵ انجمن را راه‌اندازی کردند. من از سال ۸۷ وارد انجمن شدم و چون نارسایی‌هایی را مشاهده کردم، به پیشنهاد دوستان، وارد هیات مدیره انجمن و از همان زمان رئیس هیات مدیره شدم. در آن زمان انجمن، فقط ثبت شده بود و فعالیت خاصی نداشت. البته هنوز هم در ابتدای راه هستیم و با رسیدن به وضعیت مطلوب، فاصله داریم. در حال حاضر، به دنبال یک مدیر حرفه‌ای و آگاه می‌گردیم که هم پشتوانه مدیریت اجرایی داشته‌باشد و هم پشتوانه اعتباری.

هدف از تشکیل این انجمن از ابتدا چه بوده‌است؟

هدف این بود که افراد کوتاه قامت را تشویق به حضور در جامعه کند تا از خانه بیرون بیایند و بر مبنای توانایی‌هایشان، نقش ایفا کنند. یکی از اهداف من، فعالیت بر مبنای اساسنامه‌ای بود که خودم تهیه کردم. وقتی مجموعه‌ای تشکیل می‌شود، از او می‌خواهند که براساس اساسنامه رایجی که موجود است، فعالیت کند. ولی من همان ابتدا متوجه شدم که ساختار این اساسنامه، با خواستگاه ما نمی‌خواند. خواستگاه ما این بود که نیازهای عاطفی، در اولویت نیازهای اجتماعی قرار بگیرند. بنابراین تغییراتی در اساسنامه ایجاد کردیم. مهم‌ترین هدف ما، توانمندسازی اعضا در دو حوزه است: یکی درونی، یعنی فرد اول خودش را قبول و باور کند و یکی هم بیرونی، که به توانمند شدن اعضا برای حضور اجتماعی منجر شود. فعالیت‌هایمان را فقط به تهران محدود نکرده‌ایم، چون اهدافمان ملی است و در سراسر کشور باید انجام شود. در دو سال و نیم اخیر که فعالیت‌مان جدی‌تر شد، در هشت استان کشور، مجوز تاسیس دفتر نمایندگی را دادیم. بیشترین تأکیدمان، توانمند کردن دوستان کوتاه قامت کم‌برخوردار و محروم در استان سیستان و بلوچستان بود. فعالیت‌های انجمن، در سایت و صفحات مجازی معرفی شده است. بعد استان‌های خراسان رضوی، آذربایجان شرقی، فارس، البرز و همدان هستند که نمایندگی انجمن را از طریق وزارت کشور به آنها اعطا کرده‌ایم. در ابتدا وقتی افراد عضو انجمن می‌شدند،

ابراهیم‌خانی: دوستانی که مشکل جسمی حرکتی دارند، سال‌هاست که درباره مناسب‌سازی معابر صحبت می‌کنند، در حالی که باید افکار مردم را مناسب‌سازی کنیم، نه فقط مسیر عبور و مرورمان را!

درمورد همکاری با دانشگاه‌ها بیشتر توضیح دهید؟

مثلا دانشگاه علوم پزشکی در حوزه درمان به اعضای ما کمک می‌کند. همچنین به کمک دانشگاه، کلاس‌ها و کارگاه‌های مهارت‌های زندگی، بهداشت و غیره را برای کوتاه‌قامتان، برگزار می‌کنیم. همه این آموزش‌ها به توانمندی فردی این افراد کمک می‌کند.

برای توانمندی اجتماعی اعضا، چه کارهایی انجام شده‌است؟

وقتی این افراد کار یاد می‌گیرند و به کلاس‌های خودباوری می‌روند، می‌توانند در جامعه حضور پیدا کنند. مثلا کسی را داریم که در ناوایی مشغول کار است و کارش هم بسیار خوب است. فردی داریم که زمین کشاورزی دارد و ما با گرفتن امکانات از وزارت کشاورزی مانند کود و بذر و غیره برای او اشتغال مناسب ایجاد کرده‌ایم. تعدادی از بچه‌های ما بازیگر تئاتر هستند و در مدارس و مهدهای کودک برنامه اجرا می‌کنند. تعدادی از بچه‌ها ورزشکارند. گروه فوتبال ما تا سال قبل فعال بودند که به دلیل مشکلات مالی فعلا تعطیل است. قصد داریم با وزیر ورزش صحبت کنیم تا فدراسیون ورزش‌های کوتاه‌قامتان را ایجاد کنیم. یک گروه سرود و هم‌آوایی هم داریم که علاقمندان به این حوزه، در آن مشغولند.

از فعالیت در حوزه تئاتر بیشتر بگویید. چطور به فکرایجاد گروه تئاتر افتادید و چگونه به اعضا آموزش تئاتر می‌دهید؟

تئاتر، مجرای مناسبی برای فرهنگ‌سازی است. ما با تهیه‌کنندگان‌ها و کارگردان‌های تئاتر ارتباط گرفتیم و از آنها خواستیم که به بچه‌های علاقمند به بازی در تئاتر، آموزش دهند. این کار انجام شد و بعضی از بچه‌ها علاقمند، کار تئاتر را ادامه دادند و حتی تا سطح دانشگاه هم پیش رفتند. گروه تئاتر ما در جشنواره‌های مختلف و برنامه‌های مناسبتی شرکت می‌کنند.

تعداد اعضای انجمن کوتاه‌قامتان بلند همت چند نفر است؟ چگونه در مورد این انجمن اطلاع‌رسانی می‌کنید؟

در کل کشور حدود هزار نفر عضو داریم که چهارصد نفر از آنها در تهران هستند. طبق آمار به دست آمده، در کل کشور حدود پانزده هزار، فرد کوتاه قامت داریم. تا به حال هزار نفر را شناسایی کرده‌ایم و به دنبال گرفتن اعضای جدید هستیم. از طریق سایت انجمن، اینستاگرام و کانال‌های تلگرامی، اطلاع‌رسانی می‌کنیم و چندین بار

می‌پرسیدند که انجمن قرار است برای ما چکار کند؟ آنها انتظار کارهای خارق‌العاده‌ای از ما داشتند که مثلا، کار خاصی برایشان انجام دهیم و یا پولی در اختیارشان بگذاریم. در صورتی که ما نه بودجه‌ای داشتیم و نه پشتیبان و نه حامی. کاری که توانستیم انجام دهیم، ارتباط با استانداران و توصیه به آنها بود که از اعضای کوتاه قامت انجمن، در حوزه‌های مختلف استفاده کنند. یکی از فعالیت‌های دیگرمان، ارتباط با دانشگاه‌ها بود، چون مهم‌ترین بحث ما، سلامت است و وقتی دانشگاه‌ها درگیر شوند، چه از نظر اجتماعی و چه از نظر فرهنگی می‌توانند گام‌های مثبتی برای اعضا انجمن بردارند.

اعضای هیات مدیره این انجمن چه کسانی هستند و هزینه‌های انجمن چگونه تامین می‌شود؟

اعضای هیات مدیره انجمن، تاکنون از خود افراد کوتاه‌قامت تشکیل شده که هیچ‌گونه توانایی مالی ندارند و شاید اطلاعات کافی هم نداشته‌باشند. به همین دلیل، به دنبال ارتقا هیات مدیره هستیم. کار در انجمن‌های مدنی، داوطلبانه و مشارکتی است و جرات و شهامت زیادی می‌خواهد. همین چراغی که در این مکان روشن است، هزینه دارد و در حال حاضر همه هزینه‌ها را خودم تامین می‌کنم. متأسفانه تاکنون هیچ‌گونه کمک‌های مردمی نداشته‌ایم ولی دوست داریم مردم با آشنایی با اهدافمان، به ما کمک کنند و حامی ما باشند. ساختمان فعلی انجمن را با دوندگی‌های فراوان از شهرداری گرفته‌ایم و با چنگ و دندان حفظش کرده‌ایم.



هم روی آنتن زنده تلویزیون، برنامه‌هایی را اجرا کردیم.

تبلیغاتی از یک رستوران که توسط کوتاه‌قامتان اداره می‌شود، وجود دارد. این رستوران تحت نظر انجمن هست؟

دو سفره خانه در تهران هست که توسط بچه‌ها اداره می‌شود. این سفره‌خانه‌ها، توسط برادران ابراهیمی راه‌اندازی شده و هر کدام از کوتاه‌قامتان که مایل باشند، می‌توانند در آنجا کار کنند. ولی من با نحوه اداره سفره‌خانه که در آن قلیان سرو می‌شود، مخالفم. ما به شبکه سلامت متصل شده‌ایم و یکی از اهداف این شبکه، مبارزه با دخانیات است. ولی چون بچه‌ها هیچ‌گونه درآمدی ندارند، نمی‌توان از این فعالیت منعشان کرد. اگر امکان اشتغال برای این بچه‌ها وجود داشت، من خودم رسماً از این کار ممانعت می‌کردم. البته این چنین کارهایی برای کوتاه‌قامتان خسته کننده و توان‌فرساست چون بچه‌ها باید از صبح تا شب، در ازای مبلغ ناچیزی سر کار باشند. آستانه تحمل افراد کوتاه‌قامت، از لحاظ فیزیولوژی و روانشناسی برای این جور کارها پایین است و به همین دلیل معمولاً در این کار نمی‌مانند. نشستن و ماندن و صبر کردن در زمان طولانی برای این افراد سخت است، به طوری که دانشجویان کوتاه‌قامت، نمی‌توانند دو یا سه کلاس را پشت سرهم تحمل کنند. چون بخشی از مشکلات کوتاه‌قامتی، مربوط به ترشحات تیروئید است و کم و زیاد شدن این ترشحات، بی‌حوصلگی و بی‌قراری می‌آورد که با دارو هم حل نمی‌شود.

چه نوع کاری برای این افراد مناسب است و شما چه کاری را برای دوستان کوتاه‌قامت پیشنهاد می‌کنید؟

بچه‌ها باید به کاری که علاقمند هستند و یا کارهای اداری که نیاز به نشستن طولانی ندارد، مشغول شوند و محیط کار هم تا حدودی باید برایشان مناسب‌سازی شود. مثلاً پای این افراد به زمین نمی‌رسد و نیاز است وسیله‌ای زیر پایشان قرار بگیرد. یا بچه‌هایی که انگشتان دستشان کوتاه است، ممکن است یک سری کارها را به راحتی انجام ندهند و پس از مدتی کار را رها کنند. بهترین شرایط این است که یک حامی پیدا شود و بتوانیم یک کارگاه تولیدی مناسب‌سازی شده را برای این افراد ایجاد کنیم که مثلاً کارهای بسته‌بندی مواد غذایی و امثال آن را انجام دهند. در چنین

ابراهیم خانی: کوتاه‌قامتان، باید به کاری که به آن علاقمند هستند و یا کارهایی که نیاز به نشستن طولانی نداشته باشند، مشغول شوند و محیط کار هم باید تا حدودی برای آنها مناسب‌سازی شود

محیطی، دستگاه‌ها و کلید و پریزها هم باید مناسب کوتاه‌قامتان باشد. چنین محیط‌های کاری در کشورهای دیگر وجود دارد، ولی ما هنوز در قدم اول که پذیرش در جامعه است مانده‌ایم. در بحث ورزش، بحث اشتغال، بحث ازدواج، بارداری و زایمان مشکل داریم. در دو سالی که انجمن کار را به‌طور جدی دنبال کردیم، فقط هدفمان تغییر نگاه جامعه و ایجاد خودباوری در بچه‌ها بوده‌است. بچه‌ها باید جرات حضور در شهر را پیدا کنند و از اینکه در جامعه حضور یابند، نترسند. افراد کوتاه‌قامت هم مانند سایر افراد، وقتی از لحاظ روانی آسیب می‌بینند، در لاک خود فرو می‌روند و دیگر بیرون نمی‌آیند. گاهی به بچه‌های کوتاه‌قامت، به‌صورت ابزار یا وسیله‌ای برای نمایش استفاده می‌کنند. متأسفانه کسانی که از این بچه‌ها، برای رونق کسب و کار خود، استفاده ابزاری می‌کنند که خیلی آزاردهنده است.

در انجمن، چه برنامه‌هایی را به صورت مرتب اجرا می‌کنید؟

در روزهای پنج‌شنبه، برنامه دورهمی داریم. در این برنامه‌ها، پژوهشگران و روانشناسانی می‌آیند و در مورد رشد عاطفی برای اعضا صحبت می‌کنند. به مناسبت‌های مختلف مثل نیمه شعبان، جشن می‌گیریم. تورهای گردشگری و زیارتی داریم. تقریباً بیست و دو زمینه فعالیتی برای خود در نظر گرفته‌ایم که به‌طور تیتروار به آنها اشاره می‌کنم: عضویت در مقام مشورتی سازمان ملل، حضور در نمایشگاه‌های داخلی و بین‌المللی، حضور در جشنواره‌های ملی و آیینی، برگزاری جشنواره‌های مناسبتی و

تقدیر از کوتاه‌قامتان نخبه و استعداد‌های درخشان، برگزاری اردوهای تفریحی و زیارتی و گردشگری، برگزاری مراسم افطاری و اعیاد و سوگواری‌ها، برگزاری کارگاه‌های آموزشی و انگیزشی در زمی‌نه رشد عاطفی و اجتماعی به منظور کاهش خشونت، برگزاری جلسات دورهمی هفتگی با حضور پژوهشگران و محققان حوزه اجتماعی کودک و نوجوان، حضور روانشناس و حقوق‌دان در دفتر انجمن و حمایت معنوی از آلام اعضا، برگزاری جلسات پرسش و پاسخ با دانش‌آموزان مدارس به منظور فرهنگ‌سازی در جامعه از کودکی، عادی‌سازی رفتار مردم در جامعه با کوتاه‌قامتان، حمایت مالی از تیم ورزشی فوتبال کوتاه‌قامتان، پیگیری و تعامل با ستاد جهیزیه برای پرداخت کمک هزینه جهیزیه و ازدواج، پیگیری از بانک‌ها برای اعطای وام‌های قرض‌الحسنه با شرایط آسان به اعضا، عضویت در شبکه سلامت و بیماری‌های نادر، ارائه خدمات درمانی رایگان به کوتاه‌قامتان، ایجاد زمی‌نه ازدواج و مشاوره قبل از ازدواج برای کوتاه‌قامتان، ثبت برند کوچولوهای ایرانی کوتاه‌قامتان بلند همت، عضویت در سمن‌های فعال در زمی‌نه تهیه داروهای خاص برای تامین کمک هزینه دارویی بیماران خاص کوتاه‌قامت، انتشار چند دوره ماهنامه داخلی ویژه کوتاه‌قامتان، پیگیری و تلاش برای طرح دیدار با مسئولان و وزرا و نمایندگان مجلس و فراکسیون‌ها در راستای تحقق اهداف انجمن، حضور فعال در کنگره‌ها و همایش‌های بین‌المللی و تخصصی، برگزاری نشست‌های خبری با رسانه‌های داخلی و خارجی، حضور در برنامه‌های اجتماعی شبکه‌های مختلف سیمنا، توانمندسازی کوتاه‌قامتان در سراسر کشور، تلاش در راستای عملیاتی نمودن طرح تکاپو یعنی توسعه کسب و کار و اشتغال پایدار و کار آفرینی.

آیا با انجمن‌های دیگر هم ارتباط دارید؟ آیا اعضای انجمن شما از امکانات آموزشی رعد استفاده می‌کنند؟

بله. با چندین انجمن در ارتباطیم و از ارتباط با انجمن‌هایی که بتوانیم با آنها هم‌افزایی کنیم هم استقبال می‌کنیم. با رعد‌الدعیر، از سال قبل آشنا شدیم و چند نفر از بچه‌ها را هم معرفی کردم. در حال حاضر دو نفر از بچه‌های ما در این مرکز آموزش می‌بینند و از قبل هم چند نفر از بچه‌ها به رعد مرکز معرفی شده‌اند. یکی از اعضای ما هم در دانشگاه علمی کاربردی رعد، مشغول تحصیل است.



سحر صبور: از صدا و سیما به دلیل آسبیدی که با نمایش سریال سمندون به ما زد، بسیار شاکی هستیم

کوتاهقامتان برود. این باشگاه، تمام رشته‌های ورزشی را در برخواهد گرفت. قبلاً یک تیم فوتبال چهارده نفره داشتیم، ولی چون حامی نداشتیم و شرایط زمین هم مناسب‌سازی نشده بود، پس از مدتی فعالیتش متوقف شد. ما نیاز به کارشناسانی داریم که از لحاظ علمی بررسی کنند که چه رشته‌های ورزشی با توجه به شرایط بدنی افراد کوتاهقامت، برایشان مناسب است و باعث بهبود شرایط جسمی‌شان می‌شود و چه رشته‌های ورزشی هم مناسبشان نیست. دوستانی که در تیم فوتبال فعالیت می‌کنند، افرادی هستند که از روی علاقه به این ورزش می‌پردازند، ولی تاکنون کارشناسی در این مورد به ما مشورت نداده‌است.

و سخن آخر...؟

صبور: ممنون از خیریه رعد که پیگیر مسائل انجمن‌هایی مانند ما هست و امیدوارم همه کسانی که کارهای داوطلبانه می‌کنند، در کنار ما باشند و صدای ما را به مسئولین برسانند. زیرا هر یک قدمی که در این راه برداشته شود برای ما بسیار ارزشمند است. ابراهیم خانی: خداوند برای انسان‌ها وجه تمایزی قائل نشده‌است. وجه تمایز، فقط در تقوای انسان‌ها است، نه در ظاهر و قیافه و رنگ پوست، و به قول سعدی بزرگ بنی‌آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند، ولی در جامعه فعلی ما نگاه تحقیرآمیز به تفاوت‌های ظاهری افراد است که بزرگ‌ترین دغدغه ما و باعث دل‌چرکینی و دلزدگی در بچه‌های کوتاهقامت می‌شود. امیدوارم با فرهنگ‌سازی، نگاه‌های تحقیرآمیز به هر کسی که با دیگران متفاوت است، برطرف شود و همه افراد با هر گونه تفاوت بتوانند در کنار هم زندگی صلح‌آمیزی را تجربه کنند.

با یکی دیگر از اعضای فعال انجمن، سحر صبور، هم در مورد فعالیت‌هایش در انجمن صحبت کردیم.

خانم صبور لطفاً شما هم خودتان را معرفی کنید و از فعالیت‌هایتان بگویید:

من سحر صبور هستم، عضو انجمن کوتاهقامتان بلند همت و عضو هیات مدیره باشگاه ورزشی کوتاهقامتان و مسئول روابط بین‌الملل انجمن.

لطفاً، در مورد حضورتان در مدارس و فرهنگسازي از پایه، برای کودکان بیشتر توضیح دهید؟

ایده اولیه که در این مورد داشتیم، بر مبنای آشنایی کودکان با واژه‌ای به نام کوتاهقامت و انجمن کوچولوهای ایرانی بود. وقتی کودکان از همان دوران خردسالی، اطلاعات لازم در مورد افراد کوتاهقامت را داشته‌باشند، در بزرگسالی دغدغه چگونگی برخورد با این افراد را ندارند. به همین دلیل، از یکی از مراکز آموزشی خواستیم که بیابند و با انجمن آشنا شوند. حدود سی نفر از کودکان و نوجوانان آمدند و با ما آشنا شدند و سوالاتی پرسیدند که برای ما هم بسیار جالب بود. مثلاً یک نوجوان ده ساله می‌پرسید که اگر شما بخواهید بچه‌دار شوید، چگونه باید رفتار کنیم که شما ناراحت نشوید؟ یکی از بچه‌ها گفت، ما دوست داریم به شما کمک کنیم و اگر گاهی لبخند می‌زنیم، این لبخند از دوست داشتن است، نه تمسخر. چگونه باید محبتمان را به شما نشان دهیم که ناراحت نشوید؟ یا می‌پرسیدند؛ شما چه نیازهایی دارید و ما چه کمکی می‌توانیم به شما بکنیم؟ در این برخوردها، متوجه آمادگی آنها برای کسب اطلاعات صحیح در این مورد شدیم و فهمیدیم که مشتاق هستند که خانواده‌هایشان را هم درگیر کنند. ما این برنامه را ادامه دادیم و در خیلی از مدارس و مهدهای کودک، حضور پیدا کردیم. ما یکی از افراد کوتاهقامت را به یکی از مدارس فرستادیم، ولی به دلیل سوالات فراوان دانش‌آموزان، فشار زیادی بر او وارد شد و او که با هدف اشتغال و کسب درآمد وارد مدرسه شده بود، نتوانست شرایط را تحمل کند و بیرون آمد.

آیا خودتان هم مشغول به کار اقتصادی هستید؟

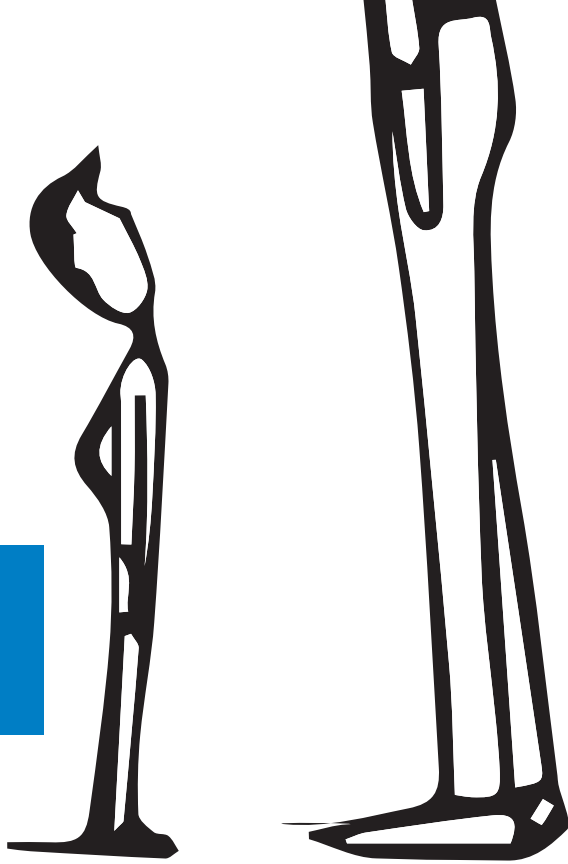
بله. من مجری برنامه کودک با نام هنری خاله ریزه هستم. یکی از دغدغه‌های من این است که بتوانم به صدا و سیما ورود پیدا

کنم و نشان دهم که یک کوتاهقامت، می‌تواند یک پزشک، یک معلم، یک کارمند و یا یک کارگر باشد. باید نقشی که به کوتاهقامتان در بسیاری از فیلم‌ها و سریال‌ها، به عنوان نوجوه داده می‌شود را پاک کرد و به جایش می‌توان در فیلم‌ها و سریال‌ها از یک پدر یا مادر کوتاهقامت، استفاده کرد و نشان داد که یک کوتاهقامت می‌تواند یک پدر یا مادر نمونه باشد. او می‌تواند پزشکی ماهر باشد که در بیمارستان به مردم خدمت می‌کند. من بسیار علاقمند به رشته گریم در سینما بودم. وقتی می‌خواستیم به دنبال این رشته بروم، آنقدر حرف‌های منفی تحویلیم دادند که منصرف شدم و وارد حوزه بازیگری شدم. من الآن در نقش خاله ریزه روی صحن مدارس و مهدکودک‌ها می‌روم و هدفم این است که تاثیراتی که فیلم‌های وحشتناکی مثل، سمندون در جامعه گذاشت و کوتاهقامتان را به شکل ترسناکی در جامعه نشان داد را پاک کنم. می‌خواهم نشان بدهم که یک خانم کوتاه قامت، می‌تواند یک خاله یا عمه مهربان باشد. می‌خواهم ترس‌هایی را که از امثال ما ایجاد کرده‌اند را از بین ببرم. از صدا و سیما به دلیل آسبیدی که با نمایش سریال سمندون به ما زد، شاکی هستم. من در نقش خاله‌ریزه، فرهنگ‌سازی می‌کنم. روزهای اول برایم سخت بود که در فضاهای عمومی مثل مدارس و یا در حضور خانواده‌ها روی صحنه بروم. ولی بعد از چند برنامه آنقدر واکنش بچه‌ها مثبت بود که بعد از برنامه به زور مادرشان را می‌آوردند پیش من و اصرار داشتند با من آشنا شوند. بعد از آن انگیزه من چندین برابر شد که به این کار به عنوان یک حرفه ادامه دهم.

شما عضو هیات مدیره باشگاه ورزشی کوتاهقامتان هم هستید. در این مورد هم توضیح دهید؟

یک باشگاه ورزشی برای کوتاهقامتان ثبت شده است و به دنبال این هستیم که این باشگاه، زیر نظر فدراسیون ورزشی





جهنمی که برایشان ساخته‌ایم!

دکتر نگین حسینی
neginpaper@

برایم نوشته: "دیگه هیچ وقت نمیرم تو خیابون... هیچ وقت جلوی چشمای بی‌رحم این مردم ظاهر نمیشم..."

این ماجرا مربوط به امروز و دیروز نیست. بیشتر از بیست سال است که مردم، ناصر را مسخره می‌کنند. برایم نوشته: "اونا با دست منو به همدیگه نشون میدن! به بچه‌ها یاد میدن منو مسخره کنن. اونا به خودشون اجازه میدن به من توهین کنن! بارها پیش اومده چند پسر گنده و قوی هیکل، منو از سر جام بلند کردن و ... همگی قاه قاه خندیدن... من این دردها رو به کی بگم؟"

ناصر شرایطی دارد که در پزشکی به آن می‌گویند: نانسیسم؛ کسانی که قدی کوتاه‌تر از حد متوسط دارند. نانسیسم عبارت اصلاح شده «دورفیسیم» است که پیشتر به افراد کوتاه قد تلقی می‌شد؛ کلمه‌ای که بار منفی داشت. ناصر مثل همه آدم‌ها، هیچ نقشی و انتخابی در شکل ظاهریش و شرایط جسمانی‌اش نداشته و یکی از دویست عاملی که باعث نانسیسم می‌شود، در ناصر به کار افتاده و باعث شده کوتاه قد به دنیا بیاید. ناصر مشکل ذهنی ندارد. اگر هوشش از دیگران بیشتر نباشد، کمتر هم نیست. ریاضیاتش عالی است و همیشه دوست داشته معلم ریاضی شود اما قوانین استخدامی او را فقط به خاطر کوتاهی قدش، مستثنی کرده‌اند.

برایم نوشته: "فکر کن تو رو، همین که هستی، همین که یه آدم مثلاً "کاملی"، عقل و احساس داری، می‌فهمی، کار می‌کنی، تلاش می‌کنی، میری و میایی، بیهویی بندازن تو یه جسم خیلی کوچیک‌تر. تصور کن خودت، اون چیزی که غیر از جسمت هست، بیهویی خودشو تو قالب یه جسم خیلی کوچیک پیدا کنه... تصور کن با این قد و قواره باید راه بیفتی تو جامعه، بین مردمی که انگار هیچی نمی‌فهمن! بین کسانی که فکر می‌کنن چون قدت کوتاهه، یعنی از اونها کمتری، کم عقلی، کم هوشی، مسخره‌ای، و می‌تونن هرطوری خواستن باهات رفتار کنن، بهت بی‌احترامی کنن و تو رو با یه خنده چندش‌آور به بچه‌شون نشون بدن و بگن: "نگاه کن! خانم کوچولو! یا آقا کوچولو! ... سخسته، نه؟! فردا دوباره حاضری بری تو خیابون؟ می‌تونی همه اینها رو تاب بیاری؟"

افراد کوتاه قد هم «انسان» هستند، درک و شعور دارند، عواطف و احساسات دارند، می‌فهمند، از واکنش‌های مردم زخم برمی‌دارند، شکسته می‌شوند. با آنها همان‌طور رفتار کنیم که توقع داریم با ما آن‌گونه رفتار شود. با آنها همان‌طور رفتار کنیم که اگر قد و قامتشان بلندتر بود، آن‌گونه رفتار می‌کردیم.....





محسن محققی، کارآموز قدیمی رعد؛

با آقای محسن محققی از طریق آقای عامری، وقتی که می‌خواستیم یک زوج خوشبخت را در نشریه توان‌یاب معرفی کنیم، آشنا شدیم. آقای محققی جانباز جنگ است. او از ناحیه چشم و صورت، مجروح شده و تکه‌ای ترکش هم در بدن دارد. محسن محققی، با وجود این ضایعه در بدن، خدمت سربازیش را هم انجام داد، چون به گفته خودش، هیچ‌وقت خود را معلول و جانباز به حساب نیاورد! او از طریق اطلاعیه‌ای در سال ۶۹، با فعالیت‌های رعد آشنا شد و کارآموزی در این مرکز را شروع کرد. با وجودی که بازنشسته اداره مخابرات است، هنوز در مغازه‌ای که متعلق به خودش است کار می‌کند و پاسخگوی مشتریان است. محسن محققی موفقیت در زندگیش را مدیون همسرش، خانم سهیلا زرنگ، می‌داند. قرار بود در این گفت‌وگو، صحبت‌های ایشان را هم بشنویم ولی به دلیل کسالت، نتوانستیم ایشان را ببینیم. با آقای محققی در مغازه‌ای، متعلق به خودش در خیابان بهار جنوبی دیدار کردیم و با زندگیشان آشنا شدیم.

مدیون همسرم هستم که همیشه یک پشتوانه بسیار قوی برای من بود

برگزار می‌شد و افرادی هم این دوره را می‌دیدند. دوازده، سیزده نفر بودیم که اکثرمان جانباز بودند. معلم کلاس، آقای مقدم بودند و با تلاش بسیار توانستند، سیم‌پیچی موتور را به ما آموزش دهند. در شروع، تعدادمان بیشتر بود ولی چون اکثرمان شاغل و متاهل بودیم، تعداد ما به تدریج کم شد.

شما که در آن شاغل بودید، چه لزومی داشت که این دوره‌ها را هم آموزش ببینید؟
در آن زمان شرایط اقتصادی خیلی سخت بود و با یک حقوق، اداره زندگی ممکن نبود. پس لازم بود، کاری بیرون از اداره برای خودم دست و پا کنم. دوست داشتم، حرفه‌ای را یاد بگیرم و مشغول به کار شوم. چون کار فنی را دوست داشتم، از این موقعیت استفاده کردم. در آن زمان یکی از جانبازان که با من هم‌کلاس بود و کار سیم‌پیچی را به‌طور عملی بلد بود، از من خواست که در تفهیم دروس تئوری کمکش کنم

مشوق من در این کار، همسرم بود که اگر تشویق و کمک ایشان نبود، شاید موفق نمی‌شدم. صبح سرکار می‌رفتم، بعد از ظهر درس می‌خواندم و شب هم در خانه، کار سیم‌پیچی الکتروموتور را انجام می‌دادم

نمودم. کلاس‌های رعد بعد از ساعت دو بعد از ظهر تشکیل می‌شد و من که کارمند اداره مخابرات بودم، باید هر روز یک ساعت از اداره مرخصی می‌گرفتم تا بتوانم در این کلاس‌ها حاضر شوم. کلاس‌های رعد در آن زمان، در محلی اجاره‌ای در پارکینگ بنیاد ابابصیر که مربوط به نابینایان بود، تشکیل می‌شد. به جز این کلاس، کلاس نقشه‌کشی صنعتی هم

آقای محققی، لطفا خودتان را معرفی کنید:
محسن محققی، از کارآموزان سال ۱۳۶۹ مرکز رعد هستم. در سال ۶۱ در جبهه‌های جنگ، از ناحیه صورت و چشم مجروح شدم. در سال ۶۴ پس از اخذ دیپلم، به خدمت سربازی رفتم و پس از پایان خدمت، در اداره مخابرات، مشغول به کار شدم. در سال ۶۸ ازدواج کردم و در حال حاضر بازنشسته هستم و درمغازه‌ام کار تعمیرات لوازم خانگی و سیم‌پیچی الکتروموتور را انجام می‌دهم.

چگونه با مرکز رعد آشنا شدید؟
در سال ۶۹، در بنیاد جانبازان بودم که اطلاعیه‌ای از مرکزی به نام رعد را دیدم که برای معلولان و جانبازان، آموزش‌های رایگان ارائه می‌داد. چون پیش زمینه کار فنی داشتم و به این حوزه کاری علاقمند بودم، به رعد مراجعه کردم و در کلاس‌های الکتروتکنیک که سیم‌پیچی الکتروموتور را یاد می‌داد، ثبت نام



و او هم کار را به صورت عملی به من یاد دهد. آن زمان این آموزش‌ها، به صورت تئوری ارائه می‌شد و در کلاس، الفبای کار را یاد می‌گرفتیم. بعد از گذراندن یک دوره هفت هشت ماهه به صورت تئوری، با کمک آن دوست جانباز، شش ماه هم کار را به صورت تجربی یاد گرفتیم و به آن مسلط شدم. بعد تصمیم به ادامه تحصیل گرفتم. در دانشکده مخابرات، دوره کاردانی و کارشناسی را گذراندم و مهندس مخابرات شدم ولی کار سیم‌پیچی الکتروموتور را هم شبانه در خانه انجام می‌دادم. مشوق من در این کار، همسرم بود که اگر تشویق و کمک ایشان نبود، شاید موفق نمی‌شدم. صبح سرکار می‌رفتم، بعد از ظهر درس می‌خواندم و شب هم در خانه، کار سیم‌پیچی الکتروموتور که از اطراف برایم می‌رسید را انجام می‌دادم.

در چه سالی ازدواج کردید؟

ما در سال ۶۸، ازدواج کردیم و اولین فرزندمان در سال ۶۹، به دنیا آمد.

کار در این مغازه را از چه زمانی شروع کردید؟

صاحب این مغازه، پدر مرحومم بود. او در اینجا، رنگ‌کاری چوب را انجام می‌داد. ولی از وقتی که من در کار سیم‌پیچی مهارت پیدا کردم، کاغذی پشت شیشه مغازه زده بود که در آن نوشته بود: کار سیم‌پیچی قبول می‌شود. او این‌گونه برای من کار می‌گرفت و من در خانه شبانه کار می‌کردم. همسرم هم کار سیم‌پیچی را از من یاد گرفته بود و شب‌ها با من کار می‌کرد.

همسران هم شاغل بودند؟

مراسم ازدواج ما خیلی ساده و راحت انجام شد و زندگی مشترکمان را با یک سری وسایل اولیه زندگی که پدرم به طور موقت، در اختیارمان قرار داد، از زیر صفر شروع کردیم

بله، همسرم فرهنگی هستند و آن زمان معلم دبستان بودند. یادم می‌آید که وقتی فرزند اولمان به دنیا آمده بود، همسرم او را روی پایش می‌خواباند و همزمان به من در عایق‌کاری الکتروموتور و سیم‌پیچی کمک می‌کرد. ما تا نیمه‌های شب کار می‌کردیم.

در آن زمان کارگاه کوچکی، شامل یک میز کار و یک گیره کوچک در خانه درست کرده بودم و سعی می‌کردم بدون سر و صدا کار کنم تا مزاحم پدر و مادر و همسایگان، نشوم. بعد از مدتی با یکی از اقوام مغازه‌ای اجاره کردیم و به صورت شراکتی و به‌طور حرفه‌ای کار را شروع کردیم. بعد از مدتی پدرم این مغازه را به من واگذار کرد و از سال ۷۸ تا کنون در همین مکان، مشغول به کار هستم.

چگونه با همسران آشنا شدید، آشنایی که به ازدواجتان انجامید؟

خانواده همسرم، در همسایگی محله ما زندگی می‌کردند. در محلات قدیمی و در روستاها، معمولاً ازدواج‌ها در بین اهالی همان محل انجام می‌شد. ما در ده قلعه‌مرغی زندگی می‌کردیم و در این محل، ازدواج‌های بسیاری در بین خانواده‌ها صورت می‌گرفت. در

سال ۶۸، خواهرانم به من پیشنهاد کردند که برایم به خواستگاری بروند. آن زمان بیست و پنج ساله بودم و هنوز آمادگی ازدواج را نداشتم و حقوقم هم کفاف زندگی دو نفره را نمی‌داد. اول مخالفت کردم ولی بعد از اینکه فهمیدم پیشنهاد آنها کیست، قبول کردم. من و همسرم چون هم محله‌ای بودیم، دورادور از هم شناخت داشتیم. در آن زمان ازدواج‌ها خیلی راحت‌تر از حالا انجام می‌شد، کافی بود دو خانواده همدیگر را بشناسند و رضایت دهند. مراسم ازدواج ما خیلی ساده و راحت انجام شد و زندگی مشترکمان را با یک سری وسایل اولیه زندگی که پدرم به‌طور موقت، در اختیارمان قرار داد، از زیر صفر شروع کردیم. با یک اتاق دوازده متری شروع کردیم و دوازده سال هم با پدر و مادرم در یک خانه بودیم. مادر و همسرم روابط خوبی با هم داشتند و هنوز هم از آن دوران به خوبی یاد می‌کنند. برای رسیدن به شرایط فعلی، سختی‌های زیادی را از سر گذرانیم. من این زندگی را اول، از لطف خدا می‌دانم و سپس خودم را مدیون افراد خیرخواهی می‌دانم که رعد را ایجاد کردند و به ما ماهی‌گیری یاد دادند! متأسفانه در جای جای مملکت، شاهد کمک‌های مالی به مددجویان، از طرف خیریه‌ها هستیم که کرامت انسانی آنها را از بین برده و گداپروری را رواج می‌دهند. مرکز رعد در کنار درس زندگی، حرفه‌آموزی هم کرد تا روی پای خود بایستیم و به کسی متکی نباشیم. وقتی به رعد می‌آیم و می‌بینم که دوستان با انواع معلولیت‌ها، آموزش می‌بینند و با مهارتی که کسب می‌کنند، امید به زندگی پیدا می‌کنند و زندگیشان متحول می‌شود، بسیار خوشحال می‌شوم. توصیه‌ام به کارآموزان رعد



در زندگی مدیون افراد خیر خواهی هستیم که ماهگیری یادم دادند!

می آیند. من خودم هیچوقت خودم را معلول ندانسته و انتظاری هم از دیگران نداشتم. پسرانم را هم از بچگی به مغازه آوردم تا کار کنند و روی پای خودشان باشند. معلولیت دلیل بر این نیست که انسان ساکن شود و متکی به دیگران باشد. افراد دارای معلولیتی که متکی به دیگران باشند، اول خودشان ضربه می خورند و بعد به خانواده و جامعه خود صدمه می زنند. دیدی که در جامعه نسبت به معلولیت وجود دارد، تا حدودی به رفتار خود این افراد برمی گردد. اگر این دوستان متکی به خود باشند و از توانایی هایشان استفاده کنند، جامعه به آنها با دید یک انسان توانا نگاه می کند، نه یک انسان متکی و قابل ترحم.

در آخر اگر حرفی دیگری برای گفتن دارید، لطفاً بفرمایید:

هیچ وقت زحمات آقای مقدم که کار سیم پیچی را به ما آموزش دادند، آقای سلطان محمدی که وجدان کاری را به ما آموزش دادند و آقای عامری که انرژی و شیطنت های جوانی ما را صبورانه تحمل می کردند، را فراموش نمی کنم. آقای عامری بسیار فعال بودند و برای تامین وسایل مورد نیاز ما، بسیار زحمت می کشیدند. آقای مقدم، بسیار منظم و جدی بودند و با جان و دل به ما درس می دادند. نسل ما بسیار پرتلاش و کم توقع بودند، برای همین اکثرشان از زندگی خود راضی هستند.

این است که برای وقت گذرانی به رعد نیابند و از امکانات وسیعی که در اختیارشان قرار دارد، به خوبی استفاده کنند.

از فرزندانان بگویید. چند فرزند دارید؟

دو پسر داریم که پسر بزرگتر، مهندس عمران و پسر کوچکتر، دانشجوی کارشناسی حسابداری است. هردوی آنها هر وقت که بتوانند، به مغازه می آیند و به من کمک می کنند. تا حدودی این کار را یاد گرفته اند و من هم در ازای کارشان، به آنها حق الزحمه می دهم. خدا را شکر می کنم که زندگی خوبی دارم و از همسرم که خوبیش قابل توصیف نیست و از فرزندانم بسیار راضی هستم. همسرم همیشه یک پشتوانه بسیار قوی برای من بوده و همیشه قدردان زحماتش هستم.

در این مغازه به چه کاری مشغول هستید، تعمیرات لوازم خانگی می کنید؟

کار اصلی من در مغازه، تعمیرات لوازم خانگی است. ولی این کار نیاز به قطعه دارد و به دلیل شرایط فعلی، این قطعات معمولاً به راحتی گیر نمی آیند. خیلی از دوستان، هنر به خرج می دهند و خودشان قطعه ها را می سازند. البته بسیاری از تجار برندهایی را وارد کشور کرده اند ولی خدمات پس از فروش ندارند چون نتوانسته اند، قطعات مورد نیاز را هم وارد کنند. بنابراین بسیاری از این لوازم، تبدیل به کالای یک بار مصرف

شده اند. من بیشتر کار تعمیرات جارو برقی و کارسیم پیچی الکتروموتور را انجام می دهم. بعد از بازنشستگی به مدت بیست سال است که در این محل مشغول به کارم. قبل از من، سی سال پدرم در همین محل کار می کرد، بنابراین مورد اعتماد مردم محل هستم. اولین چیزی که در مرکز رعد یاد گرفتم، وجدان کاری بود. در آن موقع، هفته ای یک روز، کلاس بینش اسلامی و عقیدتی با آقای سلطان محمدی داشتیم که باعث شد روش های درست کسب و کار را بیاموزم.

چه صحبتی با افرادی دارای معلولیت دارید؟

از آنها می خواهم که خودشان را باور داشته باشند و خود را کمتر از سایرین ندانند. افرادی با معلولیت های شدیدی را داریم که کارهایی می کنند که یک فرد تندرست هم قادر به انجام آن نیست. نقش خانواده هم در برخورد با فرزندان دارای معلولیتشان بسیار مهم است. اگر خانواده ها بدانند که با فرزندان خود چگونه برخورد کنند، این بچه ها دچار آسیب نشده و افرادی مستقل بار



خاطره ...

جشنواره تمام شده است و من باید بروم

محمد رضا دشتی

قرار شد برای صفحه خاطرات در نشریه توان‌یاب، خاطره‌ای از مجتمع رعده بنویسیم. ابتدا که پیشنهاد مطرح شد، قبول کردم و گفتم: چشم، ولی الآن مانده‌ام که کدام خاطره‌ام از رعده را بنویسم؛ یک عالمه خاطره تلخ و شیرین با رعده دارم؛ اشک‌ها و لبخندهای بسیاری که شاید نوشتنش سخت باشه. راستی چرا همیشه می‌گوییم خاطرات تلخ و شیرین و نمی‌گوییم خاطرات شیرین و تلخ؛ تلخی‌ها را اول می‌آوریم! کم‌کم که می‌نویسم کار راحت‌تر می‌شود تصمیم می‌گیرم سنت‌شکنی نکنم و به فرهنگ تلخ‌کامی خواهی‌مان وفادار باشم، می‌خواهم یکی از خاطرات تلخ‌ام در رعده را برایتان بگویم. من محمدرضا دشتی، پنج شش سالی ست که در رعده هستم و در دفتر روابط عمومی کار می‌کنم. چند سال پیش رالی خانوادگی توانیابان را با حضور ۵۰ خودرو در تهران برگزار کردیم؛ بگذریم که خودم چقدر سختی کشیدم تا ماشینم را به مسابقه برسونم. البته خاطره من درباره رالی نیست. بعد از مسابقات رالی، توانیابان از ما خواستند که مسابقات ورزشی رعده را بیشتر کنیم؛ قرار شد کاری کنیم کارستان؛ پیاده‌روی در بام تهران از پارکینگ ولنجک تا ایستگاه یک تله‌کابین توچال.

روز خوبی بود؛ هوا آفتابی؛ می‌شد پنجه در پنجه خورشید انداخت؛ خوشحال بودیم؛ راستش افتخار می‌کردیم وقتی که، کم‌کم آمدن بچه‌ها را می‌دیدیم. الآن هم نمی‌دونم چطور کار شد که ۴۰۰ نفر از بچه‌ها با ویلچر و عصا و ماشین شخصی و اتوبوس‌های سامانه حمل‌ونقل معلولان خودشان را به بام تهران رسوندن.

تا اینجا قسمت خوب داستان بود... اما ...

جشنواره تمام‌شده است؛ حس خوبی دارم، همه بچه‌ها شاد و خوشحال هستند. بعضی‌ها هم خسته شده‌اند. بالاخره توچال بود، کوه بود، کوه‌پیمایی بود و مسابقه. به سمت اتوبوس‌های سامانه حمل‌ونقل جانبازان و معلولان می‌روم. خدا را شکر، همه چی مرتب است و بچه‌ها کم‌کم سوار می‌شوند تا جمع‌های دیگر را به‌خوبی به شب رسانند و شنبه‌ای دیگرتر را آغاز کنند. جشنواره تمام‌شده است و من باید بروم تا خبر مراسم را برای سایت رعده آماده کنم ولی قبل از رفتن باید خیالم راحت باشد که کسی جا نمانده است. می‌روم به سمت آقای سخن‌سنج؛ مرد خستگی‌ناپذیر و پرحوصله که مسئولیت اجرایی برنامه را داشته است. خسته نباشید می‌گویم و کمی از جزییات برنامه و اینکه من باید زودتر بروم تا خبر را برای سایت بنویسم. چیز زیادی نمی‌گوید. حس می‌کنم اتفاقی افتاده است.



می‌گوید: فلانی را می‌شناسی؟ یکی از بچه‌های ویلچر نشین میهمان برنامه را می‌گوید.
می‌گویم: "بله، چطور مگه."

کمی مکث می‌کند، به خودم می‌گویم: نکنه چیزی شده و مشکلی پیش آمده‌است. چون ما شهروندان دارای معلولیت یک وقتایی خیلی غیرقابل پیش‌بینی می‌شویم. حدس می‌زنم اتفاق بدی افتاده که این قدر سخن‌سنج ما را در هم کرده‌است.

...

مادر سالخورده‌ای به ماشینم تکیه داده‌است. می‌گویم: "حاج خانم خسته نباشی کمک می‌خوای؟" می‌گه: "نه پسرم، زانو هام درد می‌کنه، خسته شدم." می‌گم: "کجا میری حاج خانم؟" می‌گه: "دخترم را گم کردم، نمی‌دونم توی کدوم ماشینه." متوجه می‌شوم دخترش ویلچر دارد و سوار یکی از اتوبوس شده و اوست که جامانده. سوارش می‌کنیم.

می‌گویم: "حاج خانم نگران نباش پیداش می‌کنیم؛ اتوبوس‌ها همه همین‌جا هستند." به دخترش زنگ می‌زنیم. می‌فهمیم که هنوز از در خروجی توجال رد نشده.

....

با همسرم راه می‌افتادیم و صحنه را ترک می‌کنیم. تا نزدیکی‌های خانه چیزی نمی‌گویم. او هم چیزی نمی‌گوید. می‌داند من چه‌ام شده. فقط می‌گوید: "شما کارتون رو کردین خوشحال باشین." و بعد سکوت می‌کند. شاید می‌ترسد حواسم پرت شود و تصادف کنم. می‌گویم: "این آقای سخن‌سنج خوب حال ما را گرفت." و دیگر چیزی نمی‌گویم.

...

"آقای سخن‌سنج من دارم می‌رم کاری ندارید. دست‌تون درد نکنه خیلی خوب بود. خدا را شکر همه اومدن و از نزدیک بچه‌ها را دیدن. احساس می‌کنم کمی مردد است ولی می‌گوید: "فلانی را می‌شناسی؟ یکی از بچه‌های ویلچر نشین میهمان برنامه را می‌گوید.

می‌گویم: "بله، چطور مگه؟"

می‌گوید: "...."

...

دیگه چیزی نمی‌گه. فقط می‌گه: "بعضی چیزها حال آدمو خراب می‌کنه." می‌گم: "بله." بغض غریبی داره و منم به زحمت خودمو تحمل کنم و کمی از هم فاصله می‌گیریم....

هوا تاریک شده و اتوبان همت ترافیک است. به یک ساعت قبل فکر می‌کنم به... "سلام آقای خسروی وفا زحمت کشیدن اومدین."

با دیدن آقای خسروی وفا به سمت‌اش می‌روم. او با فاصله از جایگاهی که برای برنامه‌ها در نظر گرفته شده ایستاده‌است. می‌دانم جلو بیا نیست، به خاطر همین خیلی اصرار نمی‌کنم. قبلاً هم تجربه حضورش در برنامه‌های مختلف را دارم. همان‌ته سالن می‌نشیند، بی‌هیچ قیل و قال.

به‌هرحال حاج محمود همان کنار بام تهران به یک صندلی تکیه می‌زند و می‌ایستد و می‌گوید: "اینجا راحت."

بعد من کمی درباره بچه‌ها و برنامه توضیح می‌دهم و نمی‌دانم چرا گفتم: "حاج آقا بعضی از این بچه‌ها ماه به ماه از خونه بیرون نمیان." کمی صحبت‌مان ادامه پیدا می‌کند و یک عکس سلفی و موقع جدا شدن: "آقای خسروی وفا دعامون کنید."

...

آقای سخن‌سنج مردد است ولی می‌گوید: "فلانی را می‌شناسی: یکی از بچه‌های ویلچر نشین میهمان برنامه را می‌گوید.

می‌گویم: "بله، چطور مگه"

ادامه می‌دهد: "فلانی گفته که امروز، اولین روزی بوده که بعد از دو ماه از خونه آمده بیرون اومدم به بهونه پیاده روی توجال."

خیلی نمی‌تونه ادامه بده و چیزی بگه فقط می‌گه: "بعضی چیزها حال آدم رو خراب می‌کنه."

فقط می‌گم: "شما کارتون رو کردین خوشحال باشین."

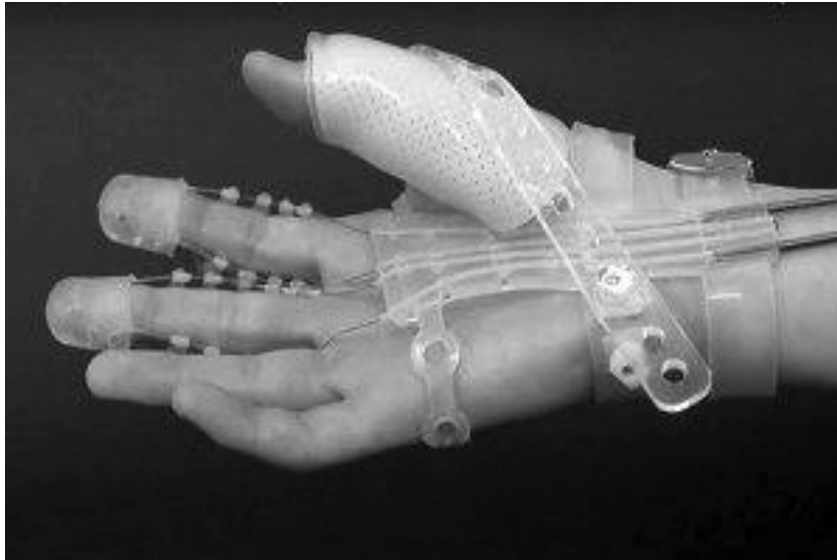
بغض غریبیه. نمی‌دونیم باهاش چکار کنیم، از هم فاصله می‌گیرم بی‌خداحافظی.



دستکش رباتیک منعطف برای افراد دارای معلولیت

دانشمندان موفق به ساخت نوعی دستکش برای توان بخشی به دست افراد دارای معلولیت شدند.

به گزارش باشگاه خبرنگاران جوان؛ هنگامی که فردی از یک مصدومیت وخیم رنج می برد، برای او کارهای روزانه اگر غیرممکن نشود، بسیار دشوار خواهد شد. کسی که یک دست یا بازو را از دست داده نمی تواند دستگیره در را بگیرد یا بچرخاند. ولی در پانزدهم فوریه پژوهشگران در یک گردهمایی علمی بزرگ، تعدادی دستگاه جدید را که برای غلبه بر چنین محدودیت های فیزیکی توسعه داده شده اند معرفی کردند. یکی از این دستگاه ها دستکش رباتیک منعطف بود که برای کمک به افراد ناتوان در گرفتن اجسام توسعه داده شده است.



قانون جذب



رضا فاختیانی، کارآموز رعد

بچه‌ها قانون جذب همون قانون باور ما هست که تبدیل به جسم میشه. این قانون، سه گام مهم داره که همه‌ی ما با اون سر و کله می‌زنیم و اگر باور کنیم، همون سرمون میاد.

قطعا همه‌ی ما دیدیم که میگن واسه آدم سالم کار نیست واسه ما معلولان کار باشه؟ آدم سالم ازدواج نمی‌کنه، اون وقت ما معلولان ازدواج کنیم؟ واسه ادم سالم پول نیست اون وقت ما که معلول هستیم وقتی مشکل داریم از کجا بیاریم. بله این همون باور غلط است که هی می‌گیم و ذهن ما هم باور کرده.

وقتی ما تو قانون اول باور می‌کنیم که برای ما هیچ موفقیتی نیست، اینجا احساس ما هم تایید می‌کنه که بله برای ادم سالم موفقیت نیست برای تو معلول هم هیچ موفقیتی نیست (البته ناگفته نماند کسانی که به موفقیت فکر می‌کنند نقش احساس در اینجا تغییر می‌کنه و نقش یک هشدار دهنده‌رو داره، مثلا اگر باور تو بر این باشه که موفق می‌شی و اگر یک لحظه فکر منفی کنی، در اینجا احساست بهت پیام میده که داری فکر منفی می‌کنی) و ازت می‌خواد که فوراً فکر منفی رو از خودت دور کنی.

اینجا اگر باور تو بر این باشه که موفق نیستی و احساس تو بر این باشه که تو واقعا نمی‌تونی، توی قانون سوم که ارتعاش هست اون رو تبدیل به واقعیت می‌کنه و تو واقعا نمی‌تونی و همیشه زندگیت یکنواخت می‌مونه. به عبارت دیگه اگر تو به هر چیزی فکر کنی، بعدها همون سر راهت شکل می‌گیره و تبدیل به عینیت و واقعیت می‌شه. پس اگر خودت رو بالای قله دماوند ببینی و واقعا باور کنی که یک روز میری بالای دماوند و پرچم ایران رو بالای دماوند می‌گیری دستت و اسمت میره تو کتاب گینس به عنوان فرد دارای معلولیت و اگر احساس تو واقعا این باشه، قانون ارتعاش یک روز ترو می‌بره بالای دماوند.

من مثال معلولان رو زدم چون خودم یک معلول هستم و همیشه به این حرف‌ها اهمیت می‌دم.

دوست من؛ پس بجای افکار منفی، لیوان باور مغزت رو پر کن از باور مثبت و احساس مثبت تا ارتعاش، اون رو تبدیل کنه به واقعیت.

در این مورد من کلی مطالعه کردم و کلی تمرین کردم. گفتم بنویسیم شاید به درد توانیابی بخوره!

قانون اول
(باور)

قانون دوم
(احساس)

قانون سوم
(ارتعاش)





منیبا مزاری

نخستین سفیر خیرخواه زن در پاکستان

منیبا مزاری، اهل پاکستان، بیست و هشت ساله، هنرمند، مدل، فعال اجتماعی، مجری تلویزیون و سخنران انگیزشی است. او به عنوان نخستین سفیر خیرخواه زن در پاکستان، برگزیده شد.

منیبا در نوامبر ۲۰۱۴ در برنامه سخنرانی تد، سخنرانی انگیزشی انجام داد که باعث شد مورد توجه و تماشای عموم قرار گیرد. به عقیده او: "در این جهان کامل که از افراد ناقص تشکیل شده است، ما مرتب در تلاش هستیم که شخص کاملی در زندگی فرد دیگری باشیم. ما به دنبال نقش‌های یک همسر کامل، دختر و یا عروس کامل هستیم. اما زندگی برنامه دیگری برای ما دارد." زندگی منیبا مزاری در سن بیست و یک سالگی به شکل وحشتناکی تغییر پیدا کرد که او این اتفاق را به عنوان بزرگ‌ترین تغییر زندگی خود در نظر گرفت.

خانم آهنین پاکستان

من داخل اون ماشین داغون، تو ناکجاآباد گیر افتاده بودم. مردم زیادی به کمک اومدن و سعی کردند نجاتم بدن. من رو از ماشین بیرون کشیدند و وقتی می‌خواستن من رو از ماشین بیرون بیارند، طناب نخاعیم به‌طور کامل آسیب دید.

یه ماشین جیب کنار جاده ایستاده بود. گفتند: ببریدش عقب جیب که بریم بیمارستان که از اونجا سه‌ساعت دور بود. خوب اون سواری ناجور رو یادمه. همه استخوانم شکسته بود و اونا هم منو انداختند پشت ماشین. اون‌جا بود که فهمیدم نصف بدنم به شدت آسیب دیده و نصف دیگه هم کاملاً بی‌حسه. بالاخره بیمارستان رو سپری کردم که برای دوماه و نیم بستری بودم. وحشتناک بود... جراحی‌های زیادی انجام داده بودم. دکترها تیتانیوم خیلی زیادی در بازو هام و پشتم گذاشته بودند. به‌همین خاطر هم تو پاکستان مردم من رو «خانم آهنین پاکستان» صدا می‌زنند. گاهی تعجب می‌کنم که چطور می‌تونم هربار از اول این داستان رو تعریف کنم. یکی بهم گفت: «اگه هربار داستان‌ت رو تعریف می‌کردی و گریه نمی‌کردی، باورم می‌شد تو بیمارستان خوب شدی». اون دو ماه و نیم تو بیمارستان وحشتناک بود. در آستانه‌ی یه ناامیدی مطلق بودم. یه‌روز دکتر اومد پیشم و گفت: «خب، برای تویی که می‌خواستی هنرمند بشی و الان یه خانم خانه‌دار شدی خبرای بدی برات دارم... تو دیگه نمی‌تونی نقاشی بکشی، چون میج دست و بازوهات اونقدر آسیب دیده که نمی‌تونی دیگه مداد دستت بگیری.

من ساکت موندم. روز بعد دکتر اومد و گفت: آسیب ستون فقرات اونقدر زیاده که نمیتونی دیگه راه بری. یه نفس عمیق کشیدم و گفتم: خب، باشه!

روز بعد دکتر اومد و گفت: به خاطر مشکل ستون فقرات و چیزایی که جاگذاری کردیم، دیگه نمی‌تونی بچه دار بشی. اون روز دیگه داغون

بخشی از زندگینامه منیبا مزاری

وقتی ازدواج کردم، ۱۸ سالم بود. در یک خانواده‌ی بلوچ خیلی محافظه‌کار بزرگ شده‌بودم که در چنین خانواده‌هایی دختر خوب، هیچ‌وقت به والدینش نه، نمی‌گه. دلم نمی‌خواست ازدواج کنم ولی گفتم اگه این شما رو خوشحال می‌کنه پس باشه و البته که اصلاً ازدواج خوشایندی نبود. فقط دوسال بود که ازدواج کرده بودم و دچار یه تصادف رانندگی شدم.

شوهرم خوابش برده بود و ماشین سقوط کرده به داخل گودال... اون خودش را نجات داد و خوشحالم برای او. اما من تو ماشین موندم و دچار آسیب زیادی شدم که لیستش طولانیه و نمی‌خوام بگم؛ نترسید، الان بهتر شدم. استخوان بازوم خرد شد، کف دست و استخوان چانه و کتف و قفسه‌ی سینه هم همین‌طور. به خاطر خرد شدن قفسه‌ی سینه‌ام، شش‌ها و کبدم به شدت آسیب دید. نمی‌تونستم نفس بکشم و هر دو کلیه‌ام رو از دست دادم. به‌خاطر کلیه‌هامه که هر جا می‌رم یه کیف رو تنم می‌کنم.

اما اون حادثه، من و زندگی من رو کاملاً تغییر داد و آسیبی که به ستون فقراتم وارد شد، درک کلی من از زندگی را تغییر داد. سه تا از مهره‌های پشتم کاملاً نابود شدن و من برای بقیه زندگیم، فلج می‌شدم. این حادثه در یکی از مناطق خیلی دورافتاده‌ی پاکستان اتفاق افتاد که نه کمک‌های اولیه و نه بیمارستان و نه آمبولانسی بود.



شدم. یادمه از مادرم پرسیدم: چرا من؟ و اون روز بود که وجودم برام جای سؤال شد و نمی‌دونستم اصلاً چرا من زنده‌ام؟ خب، معنی زندگی کجاست؟ نمی‌تونم راه برم، نمی‌تونم نقاشی بکشم، مشکلی نیست ولی نمی‌تونم به مادر هم باشم! ما خانوما به تفکری داریم که خودمون رو بدون فرزند ناقص می‌بینیم. قراره سرنوشتم چی باشه؟ چرا من؟ چرا من زنده‌ام؟

برنامه‌ی بزرگ خدا

همه‌مون می‌خواهیم این تونل رو تا آخرش بریم چون می‌دانیم آخرش روشناییه. دوستان عزیزم... شرایط منم مثل به تونل بود، چون باید طی می‌کردم. اما آخرش هیچ نور امیدیه نداشت و اونجا بود که فهمیدم کلمات، قدرت شفا بخشیدن به روح آدمی رودارن. اونجایی که مادرم بهم گفت: «این درد هم تموم میشه. خداوند برنامه‌ی بزرگتری برات داره. نمی‌دونم چیه ولی مطمئن باش که داره»...

با وجود اون همه درد و اندوه، اون کلمات قدرتی جادویی داشتن که باعث شد ادامه بدم. سعی می‌کردم با لبخند، اندوهی که در دلم بود رو پنهان کنم ولی خیلی سختی بود. می‌دونستم اگه من تسلیم بشم، مادر و برادرهامم تسلیم می‌شن و نمی‌تونستم گریه‌ی اونارو تحمل کنم. اما چیزی که من رو نگه می‌داشت این بود که به روز به برادرهام گفتم: «می‌دونم دست‌های ناقصی دارم اما از این دیوارهای بی‌رنگ و روپوش‌های سفید خسته شدم، می‌خوام رنگای بیشتری به زندگیم بیارم. برام به خرد رنگ و به تخته نقاشی بیارید، می‌خوام نقاشی کنم».

خلق اولین هنرم

اولین نقاشی که توی بستر کشیدم، به قطعه‌ی هنری یا فقط عشق و علاقه‌ی خودم نبود، بلکه به شفا بخشی بود. اونقدر شفا بخش بود که می‌تونستم بدون به کلمه حرف زدن کل چیزی رو که در دلم بود روشنون بدم. می‌تونستم داستانم رو باهاش به اشتراک بذارم.

مردم می‌گفتن چه نقاشیه زیبایی با این همه رنگ. ولی کسی جز خودم نمی‌تونست درونش رو ببینه. دو ماه و نیم من در بیمارستان این‌طوری گذشت. گریه می‌کردم بدون ناله و زاری و فقط نقاشی می‌کشیدم. خودم رو خالی کردم و برگشتم خونه و فهمیدم که فشار زیادی در پشتم و لگنم دارم و نمی‌تونم بشینم.

عفونت و آلرژی زیادی در بدنم داشتم و دکترها ازم خواستن که صاف روی تخت دراز بکشم. نه شش ماه، نه به سال، دو سال کامل دراز کشیدم.

تولد دوباره‌ام

توی اتاق گیر افتاده بودم و به اون طرف پنجره نگاه می‌کردم، به صدای پرنده‌ها گوش می‌دادم و فکر می‌کردم که شاید زمانی برسه بتونیم خانوادگی بریم بیرون و از طبیعت لذت ببریم. اون موقع بود که فهمیدم مردم چقدر خوشبخت‌اند ولی خودشون نمی‌دونن.

اون روز رو جشن گرفتم که بعد از دو سال و چند ماه می‌تونستم روی ویلچر بشینم. اون روز تولد دوباره‌م بود. کاملاً آدم متفاوتی

شده بودم. می‌دونستم قراره تا آخر عمرم روی این بشینم و دیگه نمی‌تونم راه برم.

خودم رو تو آینه دیدم و هنوز یادمه که به خودم گفتم: «نمی‌تونم منتظر یه معجزه باشم تا بیاد و کاری کنه بتونم راه برم. نمی‌تونم گوشه اتاق با گریه و زاری بشینم و منتظر یه معجزه باشم تا بیاد و کاری کنه بتونم راه برم، نمی‌تونم منتظر رحم و شفقت کسی باشم. کسی برام وقت نداره. مجبور بودم خودمو همون طوری که هستم قبول کنم، هرچه زودتر، بهتر».

اون روز تصمیم گرفتم که برای خودم زندگی کنم. قرار نیست آدم کاملی برای کسی باشم. فقط از همین لحظه استفاده می‌کنم و اون رو برای خودم به بهترین لحظه تبدیل می‌کنم. اون روز من تصمیم گرفتم که با ترس‌هام مبارزه کنم. همه‌ی ما ترس‌های شناخته و ناشناخته‌ای داریم. ترس از دست دادن دیگران، از دست دادن سلامتی و پول. می‌خواهیم تو شغل مون بهترین باشیم، مشهور بشیم و پولدار باشیم. ما همه‌ش توی ترس زندگی می‌کنیم.

بشت سر گذاشتن بزرگ‌ترین ترسم

تک تک ترس‌هام رو نوشتم و تصمیم گرفتم هربار یکی‌شون رو کنار بذارم. فکر می‌کنید بزرگ‌ترین ترسم چی بود؟ طلاق نمی‌تونستم از این کلمه استفاده کنم. تلاش می‌کردم کسی رو کنارم نگه دارم که دیگه منو نمی‌خواست. اما گفتم نه... این راهش نیست. روزی که بی‌بردم این به جز ترس، چیزی نیست، خودم را با آزاد گذاشتن همسرم رها کردم و آنقدر خودم و احساساتم را قوی کردم... که وقتی شنیدم ازدواج کرده برای او پیام فرستادم که «خیلی برات خوشحالم و آرزوی بهترین‌ها را برایت دارم». این زندگی همه‌ش آزمون و آزمایشه. هیچ‌وقت تو زندگیم انتظار راحتی رو نداشتم، وقتی از زندگی انتظار حلوا داری و به‌جاش غوره تحویل می‌ده و تو می‌خواهی زغوره حلوا سازی!

تقصیر زندگی نیست، چون تویی که می‌خواهی از زندگی که به آزمون بیشتر نیست، حلوا درست کنی. آزمون‌های زندگی انسان را بزرگ می‌کند. زندگی به آزمون و وقتشه که اینو قبول کنید. ترسیدن مشکلی نداره... گریه کردن مشکلی نداره... هر چیزی قابل قبوله اما تسلیم شدن، نباید به انتخاب باشه. می‌گن که شکست به انتخاب نیست، اما شکست باید به انتخاب باشه. چون وقتی شکست می‌خورید، دوباره بلند می‌شید و این تکرار می‌شه تا همیشه درحال تلاش نگه‌تون داره. این همون قدرت انسان هاست.

یه تفکری تو ذهنمون هست به نام «کامل بودن»، می‌خواهیم همه چیزمون کامل باشه. یه تصویر از کامل بودن در مورد همه چیزمون ساختیم. زندگی کامل، روابط کامل، شغل کامل، پول کامل. ولی هیچ چیزی توی این دنیا کامل نیست. ما خیلی در مورد چیزایی که مردم می‌گن فکر می‌کنیم اما خیلی کم به خودمون گوش می‌دهیم. اگه فکر می‌کنید زندگی تون سخت و ناعادلانست و به همین دلیل می‌خواهید تسلیم بشید، باید دوباره فکر کنید. چون با این طرز تفکر، خودتون دارین با خودتون ناعادلانه رفتار می‌کنید. خوشبختی واقعی نتیجه‌ی سپاس‌گزاریه. ما اینجا هستیم تا به شما اجازه ندهیم رویاهایتان را فراموش کنید.



معرفی کتاب

درآمدی بر جامعه‌شناسی قشربندی معلولیت در ایران؛

واکاوی نابرابری‌های اجتماعی افراد معلول

نام نویسنده: رضا عبداللهی

ناشر: دنیای اقتصاد

نوبت چاپ: چاپ اول، تهران ۱۳۹۷



این کتاب، در شش فصل به بررسی علل تبعیض علیه معلولان از دیدگاه جامعه‌شناسی پرداخته‌است. مطالعات و پژوهش‌های معلولیت در ایران عمدتاً بر توان‌بخشی و زیر مجموعه‌های آن؛ مثل کاردرمانی، گفتاردرمانی و... متمرکز است. محققان تمایل چندانی به بهره‌مندی از علوم اجتماعی ندارند. پژوهش‌های این کتاب نشان می‌دهد که افراد دارای معلولیت، فارغ از تفاوت‌ها و تنوع‌های گوناگون فردی و اجتماعی، صرفاً بر حسب مقوله معلولیت، مورد تبعیض افراد غیر معلول یا افراد سالم قرار می‌گیرند و در عرصه زندگی اجتماعی با نابرابری مواجه می‌شوند. در فصل اول کتاب، نگارنده به بررسی تحقیقات و پژوهش‌های گوناگون درباره توان‌یابان از منظر جامعه‌شناسی پرداخته‌است.

در فصل دوم کتاب، درباره مفاهیمی مانند؛ قشربندی اجتماعی، برابری و نابرابری، معلولیت و توان‌بخشی مبتنی بر جامعه، تعاریف مبسوطی ارائه شده‌است. در فصل سوم کتاب، به بررسی پارادایم‌ها و مدل‌های معلولیت در بریتانیا و آمریکا پرداخته شده و در ادامه نظریات محققان و جامعه‌شناسان ایرانی و غیر ایرانی درباره این مدل‌ها عنوان شده‌است.

در فصل چهارم، نگارنده اشکال و نمودهای نابرابری اجتماعی در ایران را مورد بررسی قرار داده‌است که سرفصل‌های؛ زنان و نابرابری‌های مضاعف، معلولیت در رسانه‌های کلاسیک و مجاری، معلولیت در رسانه‌های مکتوب کشور، معلولیت در رسانه‌های داخلی و معلولیت را در رسانه‌های مجاری ایران را شامل می‌شود.

در فصل پنجم، تعدادی از توان‌یابان تجربیات خود را در مورد مشکلات و محدودیت‌هایی که آنان در بهره‌مندی از امکانات اجتماعی مانند؛ تحصیل، شغل و... با آن روبه‌رو هستند را عنوان کرده‌اند.

در فصل آخر نیز، جمع‌بندی از کل مطالب کتاب ارائه شده و به منابع، پیوست‌ها، ضمیمه و واژه‌نامه اصطلاحات اشاره شده‌است.



خداوندا نگر! غرق گناهم
 ز دست دل، الهی روسیاهم
 ببین این دل، مرا کرده تباهم
 دلم روشن ولی گم کرده راهم
 قسم برذات پاکت ای مسیحا
 رسان تو قایقی بهرنجاتم
 ندارم توشه ای جز شرمساری
 که آرم من به سویت ای کریم
 ندارم طاقت ترك گناهان
 ولی این نکته را دانم خدایا
 تو خود گفتی که می بخشم گناهان
 به سوز دل، اشک دو چشمان
 فقط این از تو خواهم ای خدایا
 بکن با لطف خود با ما مدارا
 خدایا هر چه هستم، هر چه کردم
 به لطف تو، امیدها بستم

مهدی صداقت، کارآموز رعد



دیدار نوروزی توان‌یابان مجتمع رعده با حضور مدیران شهری تهران برگزار شد



این مطالب که بسیار تاکید شده است در تابلوهای شهری استفاده کنیم.

دکتر کامران عاروان مدیرعامل جامعه معلولان ایران با اشاره به انجام کلیه تعهدات شهروندی از سوی شهروندان توان‌یاب مانند تمام شهروندان غیر معلول، افزود: شهروندان توان‌یاب مانند تمام ساکن شهرها مالیات و عوارض شهری را پرداخت می‌کنند اما از اغلب امکانات شهری نمی‌توانند استفاده کنند، حتی برخی از اماکن شهری مانند: چهارراه ولی عصر (عج)، میدان رسالت، خیابان فاطمی نزد دوستان توان‌یاب به مناطق ممنوعه معروف شده است.

همچنین مهندس داود نجاری شهردار ناحیه ۷ منطقه ۲ که در این مراسم به اتفاق فاطمه طالبی مدیر اجتماعی ناحیه حضور داشتند با ذکر ویژگی رعده در خدمت به افراد دارای معلولیت، افزود: برای حل مسایل افراد دارای

آیین دید و بازدید نوروزی توان‌یابان مجتمع رعده با حضور دکتر زهرا صدراعظم نوری رئیس کمیسیون سلامت، محیط‌زیست و خدمات شهری شورای شهر تهران، مهندس داود نجاری شهردار ناحیه ۷ منطقه ۲، دکتر کامران عاروان مدیرعامل جامعه معلولان ایران، اسمعیل شیخ قرایی مدیرعامل انجمن معلولان پارس، سهیل معینی مدیرعامل انجمن باور، محمد نوری مدیرعامل دفتر فرهنگ معلولین و اعضای هیئت‌مدیره مجتمع رعده برگزار شد.

در این مراسم مدیران انجمن‌های فعال حوزه معلولیت ضمن حضور در خیریه رعده و برنامه دید و بازدید نوروزی توان‌یابان با توانمندی‌های مختلف کارآموزان آشنا شدند و سپس طی سخنانی به طرح مهم‌ترین مسایل افراد دارای معلولیت پرداختند که از آن میان سهیل معینی مدیر عامل انجمن باور ضمن تشکر از مدیریت مجتمع رعده برای تلاش‌های که در زمینه اشتغال توان‌یابان داشته، افزود: ستاد مناسب‌سازی سال‌هاست که شیب فعالیتش رو به پایین است و تازمانی که خود شهردار یا نماینده وی مسؤولیت ستاد را بر عهده نگیرد، ستاد بیشتر به مسایل آموزشی و ترویجی می‌پردازد و قدرت ورود به مساله مناسب‌سازی و نظارت که از وظایف اصلی ستاد است، نخواهد داشت.

وی افزود: مساله سهم عادلانه معلولان و سالمندان در شهر تهران در نظر گرفته نمی‌شود و شورای شهر به عنوان نماینده شهروندان و شهروندان دارای معلولیت که به اعضا شورا رای داده‌اند، باید این سهم را مطالبه کنند.

همچنین اسماعیل شیخ قرایی مدیرعامل انجمن معلولان پارس با اشاره به انجام کار تخصصی گردشگری معلولان و سالمندان با رویکرد توانمندسازی در انجمن معلولان پارس، افزود: در شهر تهران زیرساخت‌های گردشگری توان‌یابان پیش‌بینی نشده است و برای ارایه چنین خدماتی با مشکلات زیادی مواجه می‌شویم.

حاج محمد نوری مدیردفتر فرهنگ معلولین که تولیدات فرهنگی و علمی ارزشمندی در این حوزه به چاپ رسانده با اشاره به گنجینه غنی فرهنگی از مناسب‌سازی محیط زندگی و توانمندسازی توان‌یابان در متون ادبی و احادیث و روایات، افزود: در سفری که به پاریس داشتم مطالبی برگزیده از عهدین (انجیل و تورات) با موضوع رفتار با افراد دارای معلولیت را که به طرز زیبایی در شهر کار شده بود را دیدم. در تهران و خیلی از شهرها می‌توانیم از



شهردار جدید که منصوب شد شعار « تهران، شهری برای همه» را مطرح کرد و این نگاه نشان می‌دهد که دسترس پذیر بودن شهر از نظر شورای شهر و شهرداری اهمیت خاصی دارد و باید برای حل مشکل مناسب‌سازی با مشارکت و همکاری عزیزان دارای معلولیت، کمبودها را جبران کنیم.

عضو شورای شهر ضمن پاسخ به سوالات مطرح شده، افزود: برخی مناسب‌سازی‌ها برای افراد غیر معلول هم مشکل ایجاد می‌کند، افراد دارای معلولیت که جای خودشان را دارند، با این حال با برگزاری جلسات کاری و نزدیک‌تر می‌شود، اغلب این مشکلات را از طریق دکتر حناچی شهردار تهران، معاونت اجتماعی شهرداری، معاونت عمرانی و حمل و نقل شهرداری پی‌گیری و حل کرد.

در ابتدای این برنامه طبق سنتی این سال‌ها کارآموزان مجتمع رعده با دید و بازدید نوری به اجرای برنامه شاد و مفرح پرداختند و با اجرای بازی‌های فکری این برنامه خاطره‌ساز کردند.

در پایان این مراسم نامه گروهی از انجمن‌های فعال حوزه معلولان خطاب به شورای اسلامی شهر تهران تقدیم شد که در ۸ بند مهم‌ترین مسائل افراد دارای معلولیت از جمله: مناسب‌سازی محیط شهری، ایجاد شرایط استخدام توان‌یابان در مجموعه شهرداری، فعال شدن ستاد مناسب‌سازی شهر تهران، توجه ویژه به بحث گردشگری، ورزش و تقویت فعالیت کانون‌های معلولان شهرداری اشاره شده بود.

معلولیت و کمک به حضور اجتماعی توان‌یابان اهتمام خاص به عمل می‌آورد و در نخستین روزهای پذیرش مسؤولیت در ناحیه ۷ از خیریه رعده بازدید کرده است. در قسمتی از این مراسم فرزاد خلیلی، عطا... دستوم، سید مهدی موسوی و مونا مرادی از کارآموزان و اعضای شورای کارآموزان خیریه رعده در سخنان کوتاهی به مناسب‌سازی شهری به ویژه در پل‌ها، ایستگاه‌های مترو، مراکز خرید، سینماها و...، فعال‌سازی ستاد مناسب‌سازی شهری، جذب افراد دارای معلولیت در شهرداری برای اماکنی که به توان‌یابان خدمت رایه می‌دهند و اختصاص بازارچه‌های کارآفرینی و خوداشتغالی به کارموختگان توان‌یاب، مطالبی را بیان کردند.

پیش از سخنان دکتر نوری، دکتر مریم رسولیان رئیس هیأت مدیره مجتمع رعده با اشاره به زمان بر بودن فعالیت‌های اجتماعی، افزود: برخی از دوستان که به خارج سفر می‌کنند، این سوال برایشان مطرح می‌شود که چرا در ایران تعداد معلولان کم است. در حالی که جامعه فاقد امکانات فیزیکی لازم برای حضور افراد دارای معلولیت است و چه بسا تعداد معلولان ما در حد سایر کشورها و بیش از آنها باشد، اما امکانات حضورشان فراهم نیست.

در ادامه دکتر زهرا صدر اعظم نوری ضمن تبریک سال جدید به حضاران و تسلیت وقایع ابتدای سال، افزود: وقتی کار را در شورای شهر را آغاز کردیم با شعار «شهر باید زیست پذیر باشد» همراه بود و در ادامه



بازدید جمعی از مدیران و مدرسان روابط عمومی از خیریه رعد

با همت ستاد برگزاری مراسم هفته روابط عمومی، جمعی از مدیران و مدرسان روابط عمومی در روز روابط عمومی و مسؤولیت اجتماعی از مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد بازدید کردند. سید غلامرضا کاظمی دینان مدرس و کارشناس ارشد روابط عمومی به اتفاق جمعی از مدیران با سابقه روابط عمومی ضمن حضور در خیریه رعد از نزدیک با مراحل ثبت نام، پذیرش، آموزش و توانبخشی توان یابان رعد آشنا شدند. همچنین در بازدید از کارگاه های آموزشی نقاشی و سوخته نگاری روی چوب با محصولات و تولیدات هنرمندان توان یاب آشنا و با این هنرمندان به گفت و گو پرداختند.

مدیران و مدرسان روابط عمومی در هنگام بازدید از سالن ورزش خیریه رعد که با زمان تمرین ورزشکاران والیبال نشست همزمان بود، به ۲ گروه تقسیم شدند و با ورزشکاران مسابقه دادند. هیجان این بخش از برنامه که بدون برنامه ریزی قبلی اجرا شد، بسیار شوق انگیز و غافلگیر کننده بود.



۴۴ بوستان تهران پذیرای توان‌یابان و خانواده‌های آنان است

در نشستی که به ابتکار معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران دکتر محمدرضا جوادی یگانه برگزار شد و جمعی از مسؤولان سازمان بهزیستی کشور و استان تهران، شرکت واحد اتوبوسرانی، صدای جمهوری اسلامی ایران، سازمان بوستان‌ها و فضای سبز به همراه مدیران انجمن‌های تخصصی و فعال حوزه افراد دارای معلولیت حضور داشتند، خبر آماده‌سازی ۴۴ بوستان شهر تهران اعلام شد.

این جلسه به مناسبت همفکری دستگاه‌های اجرایی و تشکلهای مردم محور حوزه توان‌یابان در موضوع حضور توان‌یابان در جامعه و استفاده از ظرفیت فراهم شده بوستان‌های مناسب‌سازی شده برگزار شد در ابتدا دکتر جوادی یگانه با تأکید بر شعار شهرداری تهران مبنی بر « تهران شهری برای همه»، افزود: با تلاش مسؤولان سازمان بوستان‌ها و فضای سبز شهر تهران ۴۴ بوستان در مناطق مختلف تهران آماده‌سازی شده و آماده پذیرایی از توان‌یابان و خانواده‌های آنها است.

در ادامه علی‌محمد مختاری مدیر عامل سازمان بوستان‌ها و فضای سبز شهر تهران با اشاره به تلاش این سازمان برای مناسب‌سازی بوستان‌های شهر تهران، افزود: در گام نخست ۴۴ بوستان برای استفاده توان‌یابان مناسب‌سازی شده است و برای مرحله دوم ۲۲ بوستان دیگر در دستور کار قرار دارد و طبق برنامه در نظر داریم در هر منطقه شهرداری حداقل ۳ بوستان مناسب‌سازی شده اعم از: محلی، منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای داشته باشیم، این در حالی است که ضوابط احداث بوستان‌های قابل

استفاده همگان به مناطق شهرداری ابلاغ شده و بوستان‌هایی که از این پس احداث می‌شوند، برای عموم شهروندان قابل استفاده خواهد بود.

سپس دکتر نحوی‌نژاد معاون وقت توانبخشی سازمان بهزیستی کشور و دکتر بیات‌نژاد رئیس سازمان بهزیستی استان تهران با استقبال از این طرح حضور توان‌یابان در بوستان‌ها، آمادگی خود را برای مشارکت و همکاری در این طرح حضور با ارایه خدمات تخصصی و فرهنگی در چند بوستان اعلام کردند.

همچنین دکتر علی‌همت محمودنژاد رئیس انجمن دفاع از حقوق معلولین با اشاره به برگزاری مراسم مشابه از سوی انجمن دفاع در سال‌های اخیر، پیشنهاد اختصاص پنجشنبه‌های آخر هر ماه به حضور توان‌یابان در بوستان‌ها را مطرح کرد و دکتر کامران عاروان مدیر انجمن جامعه معلولین ایران پیشنهاد اختصاص کانالی برای گزارش‌گیری از توان‌یابان در رفع نواقص احتمالی بوستان‌های مناسب‌سازی شده را ارایه کرد و رضا سخن‌سنج مدیر روابط عمومی مجتمع رعد با ابراز خرسندگی از توجه شهرداری تهران و معاونت اجتماعی به حل مسائل اجتماعی افراد دارای توانایی‌های خاص، افزود: حرکت مدیریت شهری برای حضور مؤثر توان‌یابان در سطح جامعه نقشی تعیین کننده دارد و مجتمع رعد ضمن مشارکت در امر اطلاع‌رسانی این طرح سودمند از ظرفیت‌های شبکه‌های اجتماعی خیریه رعد برای پیشبرد اهداف این طرح استفاده خواهد کرد تا زمینه‌های کسب استقلال اجتماعی عزیزان توان‌یاب بیشتر فراهم شود.

در ادامه علی‌محمد مختاری مدیر عامل سازمان بوستان‌ها و فضای سبز شهر تهران با اشاره به تلاش این سازمان برای مناسب‌سازی بوستان‌های شهر تهران، افزود: در گام نخست ۴۴ بوستان برای استفاده توان‌یابان مناسب‌سازی شده است و برای مرحله دوم ۲۲ بوستان دیگر در دستور کار قرار دارد و طبق برنامه در نظر داریم در هر منطقه شهرداری حداقل ۳ بوستان مناسب‌سازی شده اعم از: محلی، منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای داشته باشیم، این در حالی است که ضوابط احداث بوستان‌های قابل

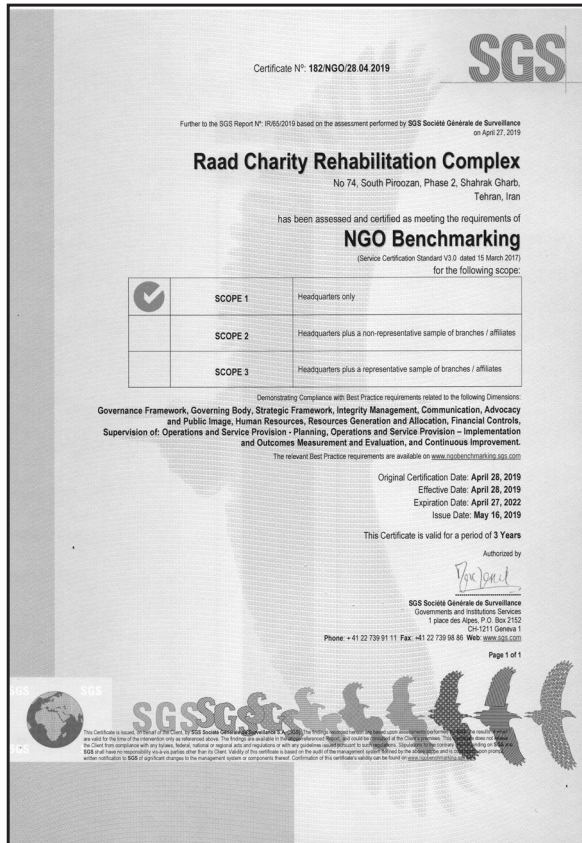
برگزاری اردوی آموزشی – تفریحی کارآموزان رعد

به همت صدیقه اکبری نایب رئیس هیأت مدیره مجتمع رعد، اردوی آموزشی تفریحی در باغ فیض برگزار شد و استاد محمد خجسته با اجرای قطعات موسیقی محلی و ملی در این برنامه مشارکت کرد. همچنین اجرای مسابقات ورزشی پرتاب دارت، فوتبال دستی و پرتاب حلقه توسط اکبرخانی مسؤول فعالیت‌های ورزش مجتمع رعد اجرا و به برندگان این مسابقات جوایزی اهدا شد. در این مسابقات فردین فرزین، فرزاد خلیلی و مهدیه برزا نفرات اول تا سوم رشته فوتبال دستی، فاطمه ایومن، بهزاد ساغرچی و علیرضا علی‌نقیان نفرات اول تا سوم رشته پرتاب حلقه و یزدان کاویان نژاد، شادی عرفانی و سید مهدی موسوی نفرات اول تا سوم رشته پرتاب دارت را به خود اختصاص دادند.



چگونه رعد، استاندارد شد؟!

گزارشی از مراحل اخذ گواهینامه استاندارد مؤسسات خیریه (SGS)



با هدف ارتقاء کیفیت خدمات و عملکردهای مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد، فرآیند ارزیابی و ممیزی استاندارد بین‌المللی مؤسسات خیریه (SGS) از اواسط سال گذشته در کارگروهی مرکب از کارشناسان، مدیران میانی و ارشد این مؤسسه در دستور کار قرار گرفت و در اولین جلسه ممیزی، موفق به کسب گواهینامه استاندارد با امتیاز ۹۰ به بالا شد.

لازم به ذکر است که فرآیند اخذ استاندارد اس جی اس (SGS)، با پیشنهاد و حمایت کارشناسی و مالی مؤسسه «مدیریت حامیان نواندیش افرا» انجام شده است. پس از موافقت هیئت مدیره با پیشنهاد افرا، قرارداد خدمات ممیزی با شرکت اس جی اس ایران در مهر سال ۹۷ امضا و روند اجرایی این برنامه آغاز شد. جلسات مقدماتی با کارشناسان شرکت‌های افرا و اس جی اس به تشکیل کارگروه تهیه، تدوین و تنظیم ضوابط و مستندات با حضور ۴ نفر از کارشناسان و مدیران اجرایی رعد منتهی شد، این تیم مسؤولیت پیشبرد پروژه را در مدت ۵ ماه با مشارکت و همکاری کارشناسان مؤسسه افرا پی‌گیری کنند و ضمن بررسی گزارش‌ها، اسناد و فعالیت‌های مجتمع در ۳۴ سال گذشته حجم قابل توجهی از آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها، فرم‌های گزارش‌گیری، شیوه‌نامه‌ها اجرایی و دیگر ابزارهای مورد نیاز ارزیابی را طراحی، تولید و به تصویب ارکان تصمیم‌گیری مجتمع رعد شامل: مدیرعامل، هیأت مدیره و هیأت امنا برسانند، برخی از این اسناد که جنبه توافق جمعی داشت با برگزاری جلسات همفکری میان کارکنان، مسؤولان، مربیان، کارآموزان، اعضا هیأت امنا و هیأت مدیره به نتیجه و تصویب رسید.

همچنین گزارش‌های عملکردی، نظارتی، مالی و کنترلی سال‌های گذشته، پروژه‌ها و برنامه‌های اجرا شده به تفکیک محورهای دوازده‌گانه طبقه‌بندی استاندارد، جمع‌آوری و ضمیمه اسناد و مستندات جدید شد و در جلسه‌ای که با حضور ممیز شرکت اس جی اس ایران، رئیس هیأت مدیره، مدیرعامل، اعضا کارگروه اجرایی و کارکنان مؤسسه افرا به مدت یک روز کامل ادامه داشت. پس از بررسی کامل گواهینامه و گزارش ممیزی استاندارد مؤسسات خیریه شرکت اس جی اس ایران اعلام کرد، مجتمع رعد پس از انطباق کلی امتیاز ۹۱/۳ را کسب کرده است.

در گزارش ممیزی که شرکت اس جی اس ایران به مناسبت صدور گواهینامه استاندارد خیریه رعد تهیه و ارائه کرد، آمده است: «در جریان ممیزی هیچ عدم انطباقی نشان داده نشد، همچنین مجتمع رعد در

محورهای چارچوب استراتژیک و کنترل مالی، بالاترین امتیاز ممکن یعنی ۱۰۰ درصد را کسب کرده است» ای مطلب نکته قابل توجه در جای خود درخور مباحث است.

در قسمت دیگری از گزارش مورد اشاره، نقاط قوت سازمان را در مراحل برنامه‌ریزی و اجرا ذکر شده و می‌افزاید: تلفیق نظام‌مند برنامه‌ها، پروژه‌ها و خدمات براساس نتایج نظارت، نتایج ممیزی، درس‌های یادگرفته شده و استفاده آنها در بهبود فرآیند و طراحی، نظام ارزیابی رضایت کارکنان عضو و داوطلب در قالب یک برنامه عملیاتی، شناسایی عواقب ناخواسته برنامه‌ها، پروژه‌ها و خدمات با سیستم گزارش‌دهی در سطح برنامه، ساز و کار تعریف شده از انتظارات تعیین شده عملکرد سالیانه سازمان، توجه بیشتری را می‌طلبد.

همچنین در بخش توصیه‌ها؛ مستندسازی بررسی سازگاری بین دستورالعمل‌های منابع انسانی با واقعیات عملی، بازآموزی نظام‌مند هنجارهای اخلاقی



شماره ۱۳۳ - تابستان ۱۳۹۳



در فواصل معین، نظارت بر حسن اجرای منشور اخلاقی، تقویت و تحکیم فرآیند بهبود مستمر، بهره‌گیری از خط‌مشی الزامات ایمنی و سلامت به شکل کامل، توضیح روش اندازه‌گیری شاخص‌های عملکرد برای تمام پروژه‌ها در گزارش‌ها، استفاده از نظرات ذی‌نفعان و ذی‌اثران دخیل در پروژه‌ها و خدمات با هدف بهره‌مندی از مشارکت آنها در هر زمان و تعریف شاخص‌های عملکردی براساس تحقیق پایه‌ای پیش از انجام پروژه‌ها، برنامه‌ها و خدمات مورد تأکید قرار گرفته است.

شایان ذکر است شرکت SGS که در سال ۱۸۷۸ در فرانسه تأسیس شده است و با ۱۵۰۰ دفتر خدماتی و ۷۵۰۰۰ نفر کارمند در سراسر جهان وظیفه ارائه انواع خدمات بازرسی، کنترل کیفیت محصولات، تست‌های آزمایشگاهی، استانداردهای بهداشتی، ایمنی و نظارتی را برعهده دارد. از مزیت‌های اخذ گواهینامه استاندارد بین‌المللی مؤسسات خیریه برای مجتمع رعده می‌توان به مواردی همچون: تدوین و به کارگیری چارچوب حاکمیت قانونی (اساسنامه، چشم‌انداز، مأموریت، منشور اخلاقی، خط مشی‌ها) ترکیب هیأت‌امن و هیأت مدیره، ضوابط عزل و نصب ارکان تصمیم‌گیری رعده، اصول اخلاقی و هنجارهای سازمانی، تعارض و تضاد منافع، شناسایی ذی‌اثران و روش حضور آنها در برنامه، پروژه‌ها و اهداف سازمان، شفافیت‌ها مالی، ضرورت نظارت‌های بیرونی بر عملیات مالی و حسابرسی، اطلاع‌رسانی و ارتباط با مخاطبان، تهیه و انتشار اخبار و گزارش‌های خبری، انتشار آگهی‌های تبلیغاتی، ارتباط و تعامل با ذی‌اثران، روش‌های عادلانه جذب و استخدام نیروی انسانی، تدوین شرح وظایف و حدود اختیارات، پرهیز از تبعیض ناروا، ضوابط جذب و نگهداشت نیروی انسانی، ضوابط جذب کمک‌ها و هدایای مردمی، چگونگی هزینه‌کرد و مصارف بودجه، نظام بودجه‌بندی و فرآیند تصویب و اجرای بودجه سالانه، تعیین هزینه سربار و نسبت آن با هزینه‌های عملیاتی، اطلاع‌رسانی از خروجی برنامه‌ها به ذی‌اثران، سنجش و ارزیابی پروژه‌ها، تدوین استراتژی‌های آغاز، توقف یا خروج از برنامه‌ها یا پروژه‌ها، تدوین انتظارات ذی‌اثران داخلی و خارجی با در نظر گرفتن شاخص‌های عملکردی، چگونگی تأثیر نتایج برنامه‌های اجرا شده در برنامه‌ریزی آینده، رعایت اصول بهداشتی و ایمنی محیط کار، بررسی بیمه‌ها حوادث، مسؤلیت و خدمات درمانی و از همه مهم‌تر بهبود مستمر، اشاره کرد.

تکرار ممیزی مؤسسات دارنده گواهینامه SGS در فواصل زمانی ۳ ساله انجام خواهد شد.

کسب مقام سوم کانون‌های اجتماعی مرکز علمی کاربردی رعد در جشنواره دانشگاهی رویش



دومین جشنواره «رویش» ویژه واحدها و مراکز آموزشی، دانشگاه جامع علمی کاربردی در بازار بزرگ ایران (ایران مال) برگزار شد و دانشجویان توان‌یاب مرکز آموزش علمی کاربردی رعد با برپایی غرفه، آثار منتخب خود را به نمایش گذاشتند.

براساس برنامه‌ریزی واحد سرپرستی مراکز آموزشی دانشگاه جامع علمی کاربردی غرب استان تهران، جشنواره ۲ روزه درون دانشگاهی رویش در محل مجتمع تجاری ایران مال برگزار شد و در این جشنواره ۲۱ غرفه از واحدهای استانی و نیز ۲۴ غرفه مرتبط کانونی، آثار منتخب مراکز و دانشجویان را به نمایش گذاشت.



گزارش‌های تهیه شده حکایت از آن دارد که در طول مدت برگزاری جشنواره بیش از ۳۰۰ نفر دانشجو، مدرس و متخصص از غرفه‌های این نمایشگاه بازدید کردند و ۷ گروه تخصصی در قالب مهندسان و متخصصان مختلف از بخش‌های مختلف جشنواره بازدید داشتند، همچنین در زمان برگزاری جشنواره ۱۴ نمایش صحنه‌ای توسط گروه‌های هنری-دانشجویی به اجرا گذاشته و ۳۸ کارگاه آموزشی با استفاده از ظرفیت اساتید برگزار شد.

در حاشیه این جشنواره دکتر سیداحمدرضا پیش‌بین سرپرست معاونت فرهنگی و دانشجویی دانشگاه جامع علمی کاربردی و مسؤؤل برگزاری جشنواره رویش، گفت: جشنواره رویش فرصتی مناسب برای افزایش روحیه نشاط، همکاری و مشارکت در بین دانشجویان است که با استفاده از این دست‌آورد می‌شود موقعیت‌های خوبی در زمینه کارآفرینی و اشتغال دانشجویان مستعد فراهم کرد.

در آیین پایانی که با حضور دکتر محمدحسین امید رئیس دانشگاه، دکتر شهریار فرهنگ‌نادراد سرپرست ستاد مراکز آموزشی غرب استان تهران و دبیر اجرایی جشنواره، دکتر سیدعلی بدری معاون اداری مالی دانشگاه، دکتر سیداحمدرضا پیش‌بین سرپرست معاونت فرهنگی و دانشجویی، دکتر احمد دارابی مدیر کل امور فرهنگی اجتماعی و دکتر حسین

علاقه‌بند رئیس مرکز آموزش علمی کاربردی رعد، برگزار شد، مرکز آموزش علمی کاربردی نیکوکاری رعد در بخش کانون‌های اجتماعی مقام سوم را کسب کرد.

شایان ذکر است، مرکز آموزش علمی کاربردی نیکوکاری رعد در نخستین جشنواره درون دانشگاهی رویش که سال ۱۳۹۶ در مشهد برگزار شد در بخش کانون‌های اجتماعی مقام شایسته تقدیر را کسب کرده بود.

نمایشگاه ضیافت عشق، نمایشگر آثار هنرجویان رعد شد



با همت و تلاش ناصر شیردل نمایشگاه گروهی «ضیافت عشق» در استادبوم ۱۲ هزار نفری آزادی به معرفی آثار صنایع دستی، نقاشی، خوشنویسی هنرمندان توان‌یاب پرداخت و بهنام حسین پور و امیر توحیدی، ۲ نفر از هنرجویان رعد با تابلوهای معرق و دست ساخته‌های چوبی خود در این نمایشگاه شرکت کردند، این ۲ نفر از هنرجویان کارگاه معرق استاد پروین خالقی هستند که با حضور در نمایشگاه بازدیدکنندگان را وا داشتند. پروین خالقی با سودمند خواندن بازدید از نمایشگاه آثار هنری توان‌یابان، افزود: هنرجویان با شرکت در نمایشگاه‌های صنایع دستی و دیگر محصولات هنری علاوه بر معرفی توانایی خود، اعتماد به نفس بیشتری برای کسب استقلال اجتماعی و حضور فعال در جامعه پیدا می‌کنند.

برگزاری دومین آزمون کنوانسیون بین‌المللی حقوق افراد دارای معلولیت

دارند. همچنین ۲۵ درصد دیگر از پرسنل نمراتی بین ۱۸ تا ۱۲ را کسب کرده‌اند که این میزان اطلاعات برای کسانی که با توان‌یابان سر و کار دارند قابل ملاحظه و امیدوارکننده است.

با هدف آشنایی بیشتر کارکنان مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد با اسناد بین‌المللی و حقوقی افراد دارای معلولیت، دومین آزمون پیمان نامه بین‌المللی حقوق افراد دارای معلولیت در این مؤسسه برگزار شد و تمام مسؤولان و کارکنان مجتمع رعد پرسشنامه‌ای حاوی ۲۰ سؤال از مواد پنجاهگانه کنوانسیون را دادند. در گزارش واحد انفورماتیک آمده‌است که ۴۷ درصد از شرکت‌کنندگان نمره کامل را دریافت کرده‌اند و ۲۸ درصد دیگر نمره ۱۹ را اخذ کرده‌اند به عبارت دیگر ۷۵ درصد از شرکت‌کنندگان آزمون آگاهی کاملی از حقوق افراد دارای معلولیت داشتند و در بالاترین جایگاه قرار



گزارش فعالیت‌های کمک به سیل‌زدگان کشور

میلیون و ۱۴۹ هزار و ۷۷۷ ریال کمک مالی جمع‌آوری و در حساب مجتمع رعدها تجمیع شده‌است. گفتنی‌ست کمیته بحران مجتمع رعدها مرکب از مسؤولان واحدهای مشارکت‌های مردمی، مددکاری، روابط عمومی و سید قاسم لواسانی نماینده هیأت مدیره مجتمع رعدها در خاتمه کار پایگاه جمع‌آوری کمک‌های مردمی در نشستی ضمن بررسی راهکارهای ممکن برای تعیین محل هزینه‌کرد کمک مالی جمع‌آوری شده به این نتیجه رسیدن که با توجه به استقلال عملکرد خیریه رعدها در این رویداد، مناسب‌ترین محل برای کمک‌های مالی جمع‌آوری شده، ساخت یک ساختمان درمانی - توانبخشی برای روستاهای آسیب‌دیده است که این مصوبه از طریق شبکه‌های اجتماعی نیز اطلاع‌رسانی شد.



در پی جاری شدن سیل در برخی از استان‌های کشور، مجتمع رعدها نیز براساس رسالت ترویج فرهنگ نیکوکاری با تشکیل شورایی مرکب از مدیرعامل، مسؤولان واحدهای مددکاری، روابط عمومی و مهندس سیدقاسم لواسانی یکی از اعضای هیأت امنای مجتمع تصمیماتی برای حمایت از هموطنان آسیب‌دیده اتخاذ کردند که اهم آنها عبارت است از:

۱. احداث پایگاه جمع‌آوری کمک‌های مردمی از ۱۸ تا ۲۸ فروردین در مجتمع رعدها
۲. اخذ مجوزهای لازم از دستگاه ذیصلاح (سازمان بهزیستی) برای جمع‌آوری کالا و کمک‌های مالی
۳. ارسال کمک‌های جمع‌آوری شده به استان خوزستان و نظارت بر توزیع کمک‌ها با همکاری سازمان بهزیستی

در پایان زمان جمع‌آوری کمک‌های مردمی، که با نظارت مستقیم واحد مددکاری و همکاری گروه همیاری بانوان، نمایندگان گروه همیاری جوانان و نماینده روابط عمومی اجرا شد، ۳ محموله کمک‌های مردمی بارگیری با کامیونت‌هایی که هزینه حمل و نقل آن توسط رعدها پرداخت شد به استان خوزستان انتقال یافت و سازمان بهزیستی استان نسبت به توزیع آن اقدام کرد. اقلام کمک‌های مردمی عبارت بود از: پتو ۶۷۰ تخته، انواع کنسرو، غذاهای آماده و مواد غذایی ۱۲۰ کارتن، لوازم شوینده و بهداشتی ۱۲۹ کارتن، وسایل خواب ۵۸ کیسه بزرگ، برنج ۲۸۰ کیلوگرم، چکمه ۱۳۰ جفت، بیل ۸ عدد، چادر پشه بند ۲۸ دستگاه، فرش ۹ تخته، ظروف آشپزخانه ۱۰ کارتن.

این اقلام در مدت جمع‌آوری کالاهای در تاریخ‌های ۲۰، ۲۴ و ۲۸ فروردین به استان خوزستان ارسال شد. همچنین تا تاریخ ۹۸/۰۲/۲۱ مبلغ ۳ میلیارد و ۱۷۱

مجموع کمک‌های نقدی تا پایان ۹۸/۲/۲۱

ریال ۳/۱۷۱/۱۴۹/۷۷۷



شماره حساب کمک‌های نقدی: ۱-۲۸۱۱۲۸۱۱-۲-۱۶۷

شماره کارت کمک‌های نقدی: ۱۱۲۱-۰۹۲۲-۰۱۲۹۰-۶۳۷۴

شماره شبا: ۱۱۲۸۱۱۲۸۱۱۰۰۱۶۷۰۰۵۵۵۵۵۵ IR



برگزاری جام سفیران ۱۱ ایران

با همت پویش ۱۱ ایران، دومین دوره مسابقات بوچیا جام سفیران ۱۱ ایران در سالن ورزشی نیکخواه بهرامی دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد و ۸ تیم توان‌یاب و ۸ تیم آزاد، مرکب ورزشکار و تأثیرگذاران کسب و کارهای نو پا با هم به رقابت پرداختند.

در این دوره جام سفیران ۱۱ ایران که به یاد قهرمان تازه از دست رفته «علی اوصانلو» برگزار شد، فیلم‌های کوتاهی از مسابقات دوره اول و تلاش زنده یاد علی اوصانلو به نمایش درآمد و رضا سخن‌سنج مدیر روابط عمومی مجتمع رصد ضمن خیرمقدم و خوشآمدگویی به حضار، گفت: مجتمع رصد ۳۵ سال پیش با هدف اثبات توانایی‌های افراد دارای معلولیت پا به عرصه فعالیت‌های اجتماعی و آموزشی نهاد و امروز خرسند است با همکاری و همراهی مؤسسه خیریه همگام و پویش ۱۱ ایران دومین دوره جام بوچیا را با کیفیت بهتری برگزار می‌کند. در پایان این دوره از مسابقات تیم‌های کهریزک، رصد یک و رصد دو مقام‌های اول تا سوم را کسب کردند.



A conversation with Mahboubeh Ebrahimkhani, the chairman of the Association of Iranian Short Statured Adults, about the history and the activities of this association

Mahboubeh Ebrahimkhani holds a PHD in private law and has a record of forty years of civil and social activities;

however, she decided to establish the Association of Iranian Short Statured Adults with the help of other fellows in order to attract voluntary participations for defending the rights of the underprivileged.

She is currently the chairman of the board of directors of this association. This association was established in 2008 and it is the third term Ebrahimkhani holds the chairmanship.

▲ **The hell we have made for them!**

A note by Dr. Negin Hosseini

▲ **I am beholden to my wife who has always been a tower of strength for me**



A conversation with Mohsen Mohagheghi, an old trainee in Raʿad, about his marriage and his living conditions

He is a disabled at war, and has sustained visual impairment at war.

Mohagheghi holds an MA in telecommunications, and now he repairs household appliances at a shop that he himself owns.

He regards himself as a successful person, and believes that the reason for this success has been his wife being there for him and being his patron.

▲ **Raʿad's festival is over and I have to leave!**

Mohammad Reza Dashti's memories of Raʿad

▲ **Robotic gloves, a flexible tool for people with disabilities**

Introducing a new tool which facilitates lives of people with disability

▲ **Law of attraction**

Backyard

▲ **Mobina Mazari, the first charitable female ambassador in Pakistan**



Luminaries with disabilities

▲ **A prelude to the sociology of stratification of disability in Iran inspecting the social inequalities of people with disabilities**

Introducing a book

▲ **What's up in Raʿad?**

startup

▲ I am saying proudly that I have disabled my disability!



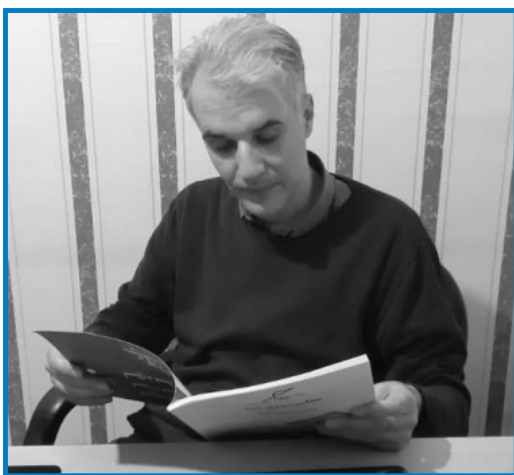
A conversation with Mahnaz Soufi - writer and entrepreneur

Mahnaz Soufi was born in 1988 in the city of Tonekabon.

She has experienced lots of rises and slumps in her life, nevertheless; she has been able to do many things by relying on her own diligence and the support of her family.

Mahnaz is a writer; she is an entrepreneur; and according to herself, she has pursued whatever she has ever wanted to do. And now, she is planning to pursue her studies in psychology.

▲ If a writer is open to criticism, they will improve in their work



A conversation with Mohsen Faraji - story writer, journalist and publisher - about the book "The Iron Love", written by Mahnaz Soufi

In this conversation, we asked him his opinion on this book and also asked him why he is objecting to the fact that the writer has mentioned her disability in the preamble of the book.

He believes that the identity of a writer is not defined based on their physical condition. A writer should be defined as a person who is creative in writing and a person for whom writing is a goal of their life, regardless

of what physical condition they have. The disability of a person is of secondary importance.

▲ Today I do little things, in order to get big results in the future



A conversation with Mohammad Ali Shafa - teacher of life skills course at Ra'ad institute

He has studied in two different majors, and now he is studying in another.

However, apart from his academic studies, he has also received trainings and has taken courses in numerous fields.

He believes that the skill shortages that people with disabilities have are general, and the majority of people in the society suffer from these shortages. In order to have a better life, everyone should be educated, and should make effort toward solving their problems.

▲ Let's not ever sin with our tongue

A note by Mohammad Ali Shafa, teacher of life skills at Ra'ad institute

▲ Murmur

▲ We have set all of our focus on more presence in the society!



▲ **Editorial**

▲ **The role and the position of PRs in changing the outlook of the society toward disability**



The role of PRs in changing the outlook of the society toward disability was discussed in a panel. The members who attended the panel are as follows: Mansoureh Panahi - the managing director of Ra'ad Dr. Maryam Rasoulia; psychiatrist and the editor-in-chief of Tavanyab journal Hajar Bozorgi; member of the PR of the Paralympics National Committee Haleh bastani; the editor of Tavanyab Journal Soheyly alikhani; the member of editorial of Tavanyab journal

Amir Abbas Taghipour; the general manager of the PR of the Social Security Organization

Reza Sokhansanj; director of Ra'ad's PR

Mohammad Reza Dashti; an employee of Ra'ad's PR

The outcome of this panel can be divided into two parts:

The first part was the need for educating those who deal in PR and who are in the media, the concepts in this area and the legal matters that have been neglected in the society regarding people with disabilities, and the role of transmitting information to the society and raising its awareness, which has to be carried out by the PRs and the media

And the second part was creating executive mechanisms, which was suggested by Mr. Taghipour on Journalist Day and PR week

In the end, the PR of Ra'ad announced that it is prepared to hold specialized panels regarding PR and disability. It is also prepared to hold specialized panels regarding disability and the media.

▲ **Disability is a social Construction**

A conversation with Reza Abdollahi who began his press career in Ettelaat newspaper in the 1980'.

In October 1992 with the support of the director of Ettelaat institute, he founded the first permanent

page specified for people with disabilities in the national newspapers entitled "along with people with disabilities".

He, who has an MA in sociology, has recently written a book entitled "a prelude to the sociological stratification of disability in Iran".

▲ **International Rehabilitation (IR)**

Introducing an international organization called "International Rehabilitation"

This organization is one of the oldest organizations active in rehabilitating people with disabilities which began its activities in rehabilitation in 1922 as an international organization.

▲ **Adaptation of the location must be one of the requirements for the companies to begin their activity**



A conversation with Ilya Amiri, the graduate of English literature and computer hardware

Amiri conceived the idea of running a new business in 2006 and registered the company "Haamisun" in 2015. Since 2016, the relationship of Haamisun company with Ra'ad institute has begun, and since then a number of Ra'ad trainees have been working in this company.

▲ **The thing that people with disabilities should be demanding is their entitlement to the city**

A conversation with Shahrzad Hemmati, a journalist who has been working at Shargh newspaper in the area of women and social harm for 6 years.

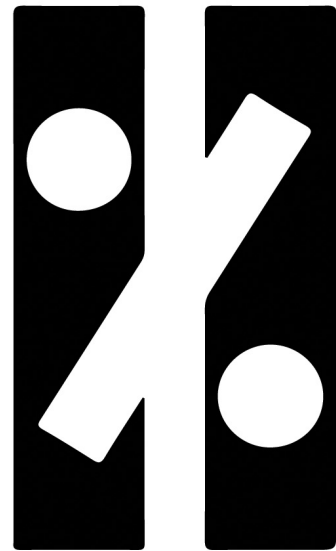
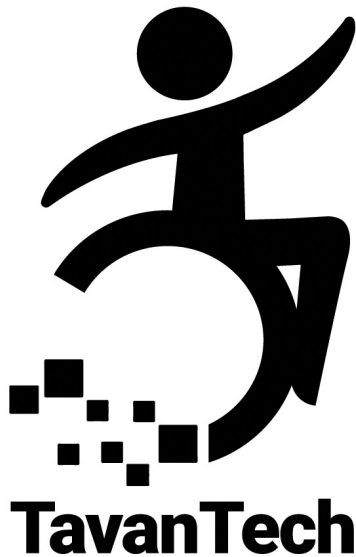
Two years ago to make a report in world day of people with disabilities, she went into the city sitting in a wheelchair to see how much she could utilize the facilities of the city if she were sitting in a wheelchair.

▲ **Human nature, or punishment**



A note by Fatemeh Kanhani

▲ **A note from the heart by Vahid Rajabloo - the founder and technical manager of Tavanito**

سومین رویداد توان تک فرصت های برابر در فناوری و دسترس پذیری



۲۷ تا ۳۰ تیرماه ۹۸ | محل دائمی نمایشگاه های بین المللی تهران | سالن ۹۰۸

  tavan_tech

raad-charity.org/tavantech

معرفی وبسایت چطور

وبسایت «چطور» از اردیبهشت سال ۱۳۹۵ فعالیت خود را آغاز کرده و در این مدت کم به یکی از بهترین وبسایت‌های محتوایی ایران تبدیل شده است.

جوایز وبسایت چطور در جشنواره وب و موبایل ایران:

- بهترین سایت در حوزه سبک زندگی سال ۹۵
- بهترین سایت در حوزه سبک زندگی سال ۹۶
- بهترین سایت در حوزه سبک زندگی سال ۹۷
- فارسی‌نویسی سال ۹۷



www.chetor.com

کد تخفیف ۲۵ درصدی: Raad98

هدیه
یک میلیون تومانی
برای همه

کارگاه جامع و تخصصی بازاریابی محتوایی

- سئو (SEO) صفر تا صد محتوا و راه‌اندازی بلاگ پرترافیک و درآمدزا
- شبکه‌های اجتماعی و ساخت ویدئوی وایرال
- راهنمای انجام پروژه‌های بزرگ روابط عمومی (PR) آنلاین
- استفاده از ابزارهای مختلف بازاریابی محتوا و تبلیغات
- برندینگ شخصی و کسب درآمد دلاری از محتوا
- کپی‌رایتینگ حرفه‌ای، نوشتن رپورتاژ تاثیرگذار و UX رایتینگ



موسس و مدیرعامل
وبسایت چطور

آرمان والی



آکادمی
نفسه‌نو

۲۴، ۲۵ و ۲۶ مرداد ماه - تهران، ساختمان نوآوری دانشگاه علامه